تا طرفة العین از جگر گوشه رسول الثقلین انکشاف معارف که بس نعم جلیله در باره این ذره

بی مقدار تحسین بعون الهی ست داده وان اشتغال و اعمال لزوماً و تقیداً یعنی نباته و بنسبته

بعض اشغال واخفاء [illegible] خود که واسطه داران خود دانه تجربه صحیحه بهم رسید و فائده عظیم چون [illegible]

بخشید و خواستم لهذا [illegible] افادات اشتغال [illegible] در رقعه لطیفه [illegible] فانوس [illegible]

گردانم تا نفع لازمه رحمانیه پایدار ماند و بذریعه [illegible] استعمال آن رضا و لله تعالی مسعود دارین شود

تا در هر عصر طالب صادق کامیاب شده ماند این مستجب باخصر عبارات بطور رساله منضبط

مسماة بانوار محمدی من فوائد فیضان احمدی نام زد کردم روزی نحریر العلماء رضا بطه

از منه اتقیا تارک اللون و النقش اعنی مولانا حضرت مولوی مفتی الهی بخش کاندهلوی

قدس سره در محل سیاده منزل بحضور معز الیه باریاب شدند و احوالات خود در پیش نموده

ملتمس کشف مقامات معضله و مستفسر اشکالات مشکله شدند آن سیاده پناهی از زبان

درر فشان در ثمینه اجوبه چند تا که دفعیه شکوک شان علی وجه المراد و وفق المتمنی حاصل

شود از صندوق قلب که گویا مشکوة الانوار صدر صدر رسل صادق مصدوق قرارش

توان داد بصفائی تقریر بدایت تاثیر بر بساط بیان منثور فرمودند تا اختلاج شان از دل بر رفت

الی الان بل ان شاء الله الی انقراض زمان هر مخلص و هر مخلص مستخلص برادران ذی‌شان

بصد ایمان و اذعان و عقائص یقان [illegible] و بسر بند اخلاص مربوط دل خود خواهد داشت

واگر اطلاع بر فرایا فوایدان سید السادات و آن صاحب حالی مقامات و غواص بحر معارف

الهیات مطمح نظر احدی مخلص باشد جانب کتاب فخیم موسوم بصراط المستقیم از غرب تا شرق

بلکه در جمیع خوافق و نواحی بلا فرق معمول و متبع گردید که حسب ارشاد رشید شان جناب

مولانا مولی الکل مرجع الخلائق مرشد اجل که از یکی مسترشدین آنحضرت بودند و در خدمت

گرامی آن فیض ظهور محض اعانهٔ لوجه الله الاعلی تا آن زمان که مرجع ز ان تمال که جان
جهان و جهانیان است بلند پرواز اربو کر مستعار جناب ملاء اعلی عالم بالا درجه فرط اسرار
ظهور حضور را احتراب جست و کشف رضا و رحمت حضرت حق واحدیت پیوسته اربدل
الصق و انواع احوال و اوقات متنعمه و اعیاش سرور جود مسرودیت تمام و مساعی جمله
بالا کلام همه تن مصروف ماند که گاهی در سطری از احراز زمان و سد بلی العاقل و ان تقاعد
و تکاسل نور زید داعی به سرور و سرور جلیل حضرت جناب مولانا مولوی محمد اسمعیل
شاهجهان آبادی قدس الله اسرارهم العزیز در حیز عبارات رایقه و نکات سالته و
لطائف فصیحه و امتداد لطائر رشیقه موجده و مرقمه کلی جناب ربانی و علم
لدنی و هبانی جلیل متعمل سراسر متعد را آورده ابد التماجو ولسله اعتقاد اخلاص
و وداد و عزیمت و سداد نمایند تا حال این فواید چون قطره در جنب بحر احصر بلکه اقل
از آن اقسر مکشوف کرده و لله الحمد علی التوفیق والاستعمار علی التقصیر سوال ربی که
تعل دور دمودم تمام شب مشاهده محظوظ مانده و از آن هیچ انوار قدسیه محسوس
می گردد جواب فاده مشاهده چون لطیف و صافی می شود ادراک آن مسالکات متوارد
میشود و گمان می برد که مرا هیچ حاصل نیست و اگر مشاهده متکیفه مکیفیه والوان و سیول
مباشد در ادراک می آید و میداند که مرا مشاهده حاصل است حالانکه مشاهده مطول ادنی
و مشاهده بیلون اعلی است که ذات الهی مستجمع جمیع کمالات و منزه و مبرا از جمله کیفیات
و بیچون و چگون است هر چند لطیف تر باشد مشاهده کامل است پس بالذات باید که چون ما ل
مشاهده بی کیف باشد و آن را بالیقین بالشرع شاهد ۰ اثبات کرد و اهر و هیچ شک
نه را در آن راه نده کما فی الحدیث الحدیث و انا عند ظن عبدی بی لسند ود

این شبهات لذت مشاهده نمی یابد و حجابی واقع میشود چنانچه اگر مناسبی که گاهی شرفی
ندیده باشد بدیهی ورا سروری کامل حاصل می آید اگر در شک تردد افتد که خداوند این
اشرفیست یا چیزی دیگر سرور او کمتر خواهد شد و آن لذت و فرحت وصال اشرفی نخواهد ماند
پس می باید که بیقین کامل بمشاهده ذات پاک لذتی و سروری عجیب حاصل نماید **افاده** و
برای تحصیل مشاهده مراقبه معیت اثری عظیم دارد ولیکن بطوریکه در باب من است و حرکات
و سکنات نیک مرا دیده خشنود میشود و پرتوه سرور او درین عبد منقاد می افتد نه باینطور
که خود را فقط عبد مامور الخدمت دانسته برای رضاجوئی او اوامر او را بجا آرد تا او خوشنود
باشد از حضور تا غایبت فرق بسیار است **افاده** دیگر موجب مشاهده مراقبه تجلی ارادات
است که جمیع حرکات و سکنات و حالات و عبادات را از اراده خود خالی کند و هر اقوال و
افعال خود را بر اراده الله گذارد پس الله تعالی این را مهمل نخواهد گذاشت بلکه جمیع افعال
و اقوال او را بحسب اراده مرضیه خود بظهور خواهد آورد فاما این مراقبه را چندان مزاولت کند که فقط ایجاد
حالت مذکوره بتکلف نباشد بلکه بلون اینحالت متلون گردد و صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ
أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً حاصل شود و چون سالک را حالت معیت و تجلی اراده حاصل
گشت بعد ازان مراقبه لوجه الله کند که کمال حالت مکالمه و مسامره با محبوب بی تکلفی با او
میسر آرد چون خدمتگاری که محبوب بادشاه میگردد و با او شاه را بی تکلفی بهم رسد **استفاده**
بعضی کسانرا توقف در تیقظ لطایف میشود معالجه اش چه باید کرد **افاده** اگر توقف
در لطیفه قلب و روح پیش آید باید که نفی و اثبات بحبس نفس متوسط بکنانند تا در سالک نوری
پیدا آید که ممد باشد بر تیقظ و فائده توسط حبس آنست که در زیادتی حبس بسبب اضطراب طبیعت
ادراک حرکته آن لطیفه بر سالک دشوار خواهد بود و در حبس اندک بسبب سرعت آمد و رفت

انعکاس آن حرکت قلبی بنفس بحرکت انعکاسی خواهد شد و طریقش آنکه لا را از زیر لطیفهٔ نفس کشیده
تا لطیفهٔ اخفی رساند و از آنجا اله را بر لطیفهٔ روح فرود آورده الا الله را بر لطیفهٔ قلب
ضرب کند همچنین تکرار نماید تا لطیفهٔ قلبی بیدار شود افاده و برای بیداری لطیفهٔ روح
از زیر لطیفهٔ نفس آورده تا اخفی رساند و اله را از اخفی کشیده بر قلب فرود آورده
الا الله بر روح زند افاده برای بیداری لطائف لطیفهٔ نفس لا را از روح تا قلب رساند و از آنجا
لفظ اله را تا اخفی رساند و الا الله را بر لطیفهٔ نفس زند افاده و برای بیداری
لطیفهٔ سر و خفی و اخفی لا را از لطیفهٔ قلب آورده بروح رساند و از آنجا اله را بر لطیفهٔ نفس
فرود آورده و الا الله را بر لطیفهٔ سر یا خفی یا اخفی ضرب کند استفاده اگر اعمال لطائف
برکسی مشکور باشد و طالب را معلوم نشود تدبیرش چیست افاده اگر لطائف بر طالب دشوار
افتد باید که دماغ او را که محل علم و عقل است و بسبب کثرت خطرات آلوده محسوسات
شده است لطیف شدن به قوت گرفت همت خود مختص سازد همین خیال همت مرشد و از آنجه
یعنی خواهد ساخت و باید دانست که از جملهٔ مؤیدات نفی و اثبات قادریه چشتیه است و
جملهٔ مؤیدات ان القوة لله سلطان الذکر است که چون مرتبه شد خواهد رسید سحر یعنی
خواهد ساخت استفاده برای القای انوار در طالب برای اثبات نسبت میرگی چه
باید کرد اگر کسی توجه بساقی پیش آید که اکتشاف عالم مثال است علاج چیست افاده
برای حصول انوار مرشد را باید که قلب مستفید را ته و بالا کرده در دل او راحت
و خیال خود بگذارد که جانب اندرون او به بیرون فرس کند و بیرون را اندرون چون
آن توجه قوی خواهد گرفت طالب احساس نسبت میرگی انوار خواهد رسید و اگر همین توجه
را به وجهی دیگر وارد کرده که قلب مستفید بعد از تحقق نسبت مشکور یعنی ته و بالا شده

رو بطیران نهد تا آنکه اما این توجه طالب باحساس مشاهده خواهد رسید افاده و اگر طالب
را انکشاف توحید صفاتی پیش آید مرشد را باید که همان قوت القا مشاهده بهمه قوی نماید تا طالب
را راه رفتن توحید صفاتی بند گردد و بطرف ذات متوجه شود زیراکه در توحید صفاتی
اگرچه امور عجیبه از زیارة بزرگان و انبیاء علیهم السلام و عجائب قدرة الهی پیش می آید
فاما چونکه منظور حضور ذات بی کیف است گم در عالم صفات فرو رفتن از مقصد دور شدن
است استفاده بیشتری از مردم به زیارات ائمه و اصحاب و زیارت انبیاء علیهم
السلام مستفید میشوند و بنده را که نمی شود باعث چه انکار داد افاده معاینه این اشیاء
مبنی آن سلوک است بلکه از شعبه های توحید صفاتی است و احیاناً در ضمن مشاهده هم
این معامله که پیش می آید مقصود بالذات نیست و نه مقصد اعلی چراکه سالک طالب خدا است
و در خصوص نزد طلب خدا نیست پس از فوت این معامله و زیارات دلتنگ نباشد بلکه مقصود
حاصل است و غیر مقصود حاصل نشده و این قسم معاینه اگر بلا قصد هم رو بکثرت آرد
رفع آن لازم است که بسیاری آن حجاب مقصود میشود استفاده از مدتها مردم
طاعات بجا آرند و آثار آن مترتب و در نماز کسی با وجود مداومت کمالی حاصل نمی شود
حالانکه معراج المؤمنین است افاده امتثال اوامر الهیه و اجتناب از منهیات شرعیه بدو
صورت است یکی بر سبیل عادت بدون غور و تامل در مبادی و مقاصد آن بدون توجه
بسوی ثمرات آن دویم آنکه اولاً بمنافع آن کما ینبغی مطلع شده و از ته دل مشتاق
منافع آن گردیده برغبت کامل خواهان حصول آن بهمان وضع که شارع بدان امر فرموده
بالا افادت گردد چنانچه کسی مدام تیراندازی کند و بی آموخت استادی لعجل می آرد کار
تیرانداز نمی شود و آری چون کشش و مشت او را استاد آموزد باندک مدت منافع کثیره

کمال بیشتر دران حاصل کند همچنین نسخه های کیمیاگری که بدون اوستاد ماهر عمل نے
از روی محنت بسیار وتضییع مال بیشمار میکند و سعی از و حاصل میشود بلکه نقصان مال
میشود می بیدار میگردد اگر کیمیاگری ماهر نسخه آموزد و موجب حکم او بلا تفاوت عمل آرد سعی
او مشکور گردد و در اندک تفاوت آن نسخه جزوے سعی آن را باطل میشود پس مسلمانان را
باید که او را از منافع امتثال امر و اجتناب نواهی آگاه بوده محنت و شوق بسیار در
دل جو دراسخ سازد و آن منافع هرچه بیش از حد شمار است اما اصل آن صاحبِ
حق است جل شانه و بس پس عبادت را کیمیاء اتفق قصد نکند بلکه بداند که برای حصول
کیمیا که نعمتی وهمی لوجود است چه قدر مشقت میبرد اگر برای حقیقی که دار باقی
باشد دست سعی که کدام مرتبه از دولت فائز خواهم شد و آیة وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِیْنَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِیْنَ فِیْهَا وَرِضْوَانٌ مِّنَ
اللّٰهِ اَکْبَرُ بس انعامات جو دانسته کوشش بلیغ بعمل خرم باید چون حالت ساخت
آنکه که استاد ماهر این نسخه کیمیا اخروی است و خیرخواه و شفیق هر طالب حق بلا ریب
سید کلام او را تشقیق کرده و ادائے قواعدی را که اصحاب برای تحصیل رضاء حق
جل شانه ارشاد فرموده در هر کار با اهتمام تمام رعایت و لحاظ کرده باشد و یقین داند که
ایجه موجب آن ادائے قواعد سنة الله موجب رضا و خوشنودی حق تعالی است و هر قدر که
از گفته او تجاوز است همانقدر دران قصوری راه می یابد و عمده ترین طاعات که
نماز است و در هر شب و روز پنج بار مقرر شده بر هر مسلمان لازم است که از شروع
مقدمات نماز که طهارت و وضو است تا انتهاء آن با اهتمام تمام بصیرت خود را
متوجه فرموده رسول مقبول دانسته بر طوریکه او صلی الله علیه وسلم فرموده عمل آرد تا

عنایتی خاص الهی بطفیل رسالت پناهی بحالش مبذول گردد که خود بخود مصروف مرضیات
حق تعالی خواهد شد **افاده** بدانکه در مناهی نیز دو صورة هست یکی آنکه بنده احیاناً خلاف
حکم و مرضی مالک میکند فاما التجا و فهمایش بحضور مالک میدارد و از دشمن مالک خود بیزار
و رو گردان میماند دویم با وجود خلاف با دشمن مالک خود میآمیزد و با وی الفتی و انسی میدارد
در صورة اول مطرود از حضور مالک نخواهد گشت بلکه مالک دانا و بردبار هست ورا سفیه
دانسته عفو جرایم او خواهد کرد و بعلاقه غلامی مورد تراحم خواهد ساخت و در صورة دویم مالک
خواهد دانست که این غلام خبیث هست و همه معاصی از راه شرارة از وسرزده و عظمت و هیبت
مالکیت من از خاطر این متمرد زائل شده پس البته بران غلام غضبناک بجوش خواهد آمد پس
معاصی قسم اول بمقتضای بشری که میشود و باز عود بمالک میکند بتوبه و استغفار زود
محو میشود و قسم دویم که بمقتضای خباثت و تمرد هست و مدام مصر بر معاصی میماند و با شیطان
که دشمن موروثی انسان هست آمیزش مینماید عسر العفو هست علاجش آنکه مسلمان را باید این قسم
عصیان موافقة با دشمن بارگاه الهی و دشمن موروثی خود داند و انعام و رحمت الهی که بیقیاس
و بی اندازه هست ملاحظه نماید و یقین داند که مطرود ان بارگاه را هیچ جا پناه نیست و از درگاه
اینچنین منعم مالک رو گردان شدن چه قدر خسران و هلاک ابدی هست همین که مسلمان بلحاظ درست
اینمعنی را ملحوظ خواهد کرد یقین هست که تغیری نمایان در قوای خود بلکه در تمام جوارح و اعضا هویدا
خواهد شد اگر شهوة زنا هست یا گرسنگی حالت بسوی طعام حرام بالکل فراموش خواهد شد و منشاء
عصیان از وی زائل خواهد گشت و طاقت آن عصیان در وی نخواهد ماند پس اوّلا این لحاظ
خیالات معاصی پیرامون خاطرش خطور نخواهد کرد و چون منهیات شدیده را باینطور ملاحظه خواهد
کرد منهیات سهله یسیره خود بخود متنفر در طبیعت خواهد افتاد و در بجا آوری اوامر و اجتناب

از شبهات شرعیه جسته و خیالات گشته در مرتبه محفوظین و عباد الله الصالحین داخل خواهد شد
ان شاء الله تعالی **فائده** رد دیو در ساختن هنگام و طریق درستی آن فرموده‌اند که سالک
چون عزم کارزار کند برای صلاح دولت دل خود را ساخته کند که هیچ کار مشغول نشود لا بد خواهد گفت
که چون کارزار من فی خالق در پیش آمده و معلوم که شرط او ست میکنم پس اول ساخت کند که
کار محاربه با نفس و شیطان است و این صورت سلاح جهاد است سلطان قادر و حکیم مطلق
مرا در این حال می‌بیند چنانچه سپاهی بوقت الله دار جنگ از قیاس ترسیده آئین تایسته
خود را درست کرده با احتیاط سلاح و کمر بندد می‌تواند همین قسم وضو برای آداب ایمن و احتیاط
تمام کرد چون برای کارزار ایستاد از دل خود بپرسد که چه میکنی البته خواهد گفت که کارزار حق الهی که
جاودان است برای او دادم پس کسم پس دل خود را بفهماند که آن را دست داده‌ام و پیش از حرکت سکون
برای میده می‌باید که حق او در همین معرکه جانبازی کند و با احتیاط و محبت تمام در اعمال باشد
سلطان حقیقی مقبول گردد و سلطان راضی شود و الا در حضرت سلطانی بسر وقت تو خواهد
رسید ملکه شاید سلب ادب و حقوق او و گرفتار ان لیس رسد که حقیقت پیش آید همین معمول
بخاطر گیرد تا از همه خطرات کارزار کامل گردد **فائده** فرمودند وقتیکه الله نام خدا تعالی جل
شانه بگوید باید که متوجه بمفهوم بود و بی‌چون شود و ملکه توجه تمیمی شود که ای الهی نام مبارک را
که گفتم نام پاک آنکس است که خالق آسمان و زمین و حی قیوم و سبوح و قدوس است و در مجاز
چیزی در همین تامل تا دیر باید که برکت نور اسم مبارک پیش از پیش ذکر بر دل جا کند **فائده**
و نیز فرمودند که وقت درد یا مصیبت مسلم را باید که تامل کند این رنج از کجا رسید الله دل
گواهی خواهد داد که فرستاده خالق و خداوند من است و بحکم او بمن رسیده است بعد تکرار
این مکالمه رنج و ملال او آسان و سهل خواهد شد سبحان الله چه سود می‌حالی آن ردیس آمی باید که

در ہر کار متوجہ واحد قہار لیل و نہار باشد **فائده** طریق القار توجہ بر طالب اول پیش از توجہ بجناب ایزدی عجز وانکسار و مسکینیة و عبودیت خود بالتجار تمام اظہار کند و الحاح و استمداد نموده این دعا بحضور تمام بخواند اللهم اعنی علی ذکرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم احینی مسکینا وامتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین پس متوجہ بطرف طالب گردد والقار ہر چیزیکہ خواہد بطرف ہمت خود بکند **فائده** اگر کسی در لطایف عقده باشد پس عقده نسبت خود را حاضر کرده القار ذکر در لطایف نماید البتہ واکر خواہد شد **فائده** واگر کسی را نسبت بیرنگی معلوم نشود عقل را بقبضہ ہمت خود مقبوض نماید البتہ معلوم خواہد شد **فائده** واگر در مشاہده تجلیات صحیح نشود شغل نفی کامل خود را بہمت تمام برا و القار نماید پس مشاہده خود را بکمال دعار والتجار بر متخیلہ اش واگر دریکبار اثر مترتب نشود مکرر ہمین عمل کند واگر ازین ہم متاثر نشود مکرر ہمین عمل کند واگر ازین ہم متاثر نشود دوره قادریہ نموده بجا مشاہده خود آورده از راه سلطان الذکر بر خود آرد و بر طالب بطریق توجہ سلطان الذکر القار نماید **فائده** فرمودند کہ اگر مشاہده مکدر میشود برای دفع این تکدر باید کہ متوجہ بقلب خود شده تصور اسم موجود بہمت تمام نماید بصورة گل چیزی از قلب ہویدا خواہد شد وترقی گرفتہ محیط طالب بلکہ ہمہ عالم را فرا خواہد گرفت و رفع تکدر خواہد شد **فائده** فرمودند کہ مشاہده بچند انواع ست گاہی مشاہده از راه لطیفہ قلب ظاہر میشود مانند اشعۂ آفتاب کہ ہمین قلب میدرخشد و سرور و راحت وسکینہ در تمام جسم پدید می آید و گاہی از لطیفہ روح ہم ہمین وضع پدید می آید لیکن نسبت سابق در لطافت کمتر ست فاما درشده زاید و گاه از لطیفہ سر شعشعانش از دوم بسیار زاید و گاه از لطیفہ نفس و شدتش از ہر سہ زاید پیدا شد و گاه از لطیفہ خفی و اخفی و اینہا شدت و لطافت زاید از دیگران دارند و گاہی شروع مشاہده از تمامی جسم میشود چون

ظهور آفتاب در تمام بدن نور جلوه گر شود مثل باران در تمام جسم ساری میشود و درین
شدت بسیار میباشد و درین مشاهده گاهی گردش زمین مثل آسمان محسوس میشود
و بیهوشی و تعطل حواس هم میرسد **افاده** حقیقت مشاهده ظهور اثر تجلی ذاتی در تجلیات
صفتیست که از کیفیتش سالک مست و سرشار گردد گویا که دم باشد که تدریج همین کیفیت بحیرت شده
قطره قطره دریا میگردد و بعد این مشاهده در بعضی نسبت سحر و تشریع و عیدیت پیدا می
گردد **فائده** و نمود اگر طالب ساحل پیش آید اگر اشغالش موافق شرع میشد هر جا که موافقت
با اشغال خود باید خواه در فوق یعنی یا در تحت آن از ما سوا تعلیم شروع کند اگر فوق است
تحت را هم موافق خود باید نمود یا بالعکس و اگر موافقه ندارد او اول شروع باید ساخت
از هر طریقه که باشد و اگر توجه میرسد از کمک دیگر نسبت شده تعلق خواهد بود یا پیش اعلام
تشریع اگر اول باشد یعنی تجلیه وی لابد است بالخصوص هم و تعطل قلب و یعنی تمام شیء
و شغل عمده خود اولا القا نمود بعد از آن ابتدا شروع نمود اگر حق تعالی است پس ما قاء
لاحول ولا قوة الا بالله جمیل صحیح هر جا که قابلیت میدید خود لطریق ختیه نموده نکته‌ها
عطاء الله مصر ... الموحد یدان عبادی لیس لک علیهم سلطان الله
تعارضت و باید رجوع الی الله و از آن پس ضرور و اسد طرف ما بی را تصور باید کرد تا نور ایمان
مثل نور است در پیش تا هی میل بعد از این تصور توجه سرگار رسد و الا دعا و تجویف ظاهری
کرده ار و توبه کامل گرفته القا سلطان الذکر لازم دانند و در وراه آرند و اگر حس موافق
مراقب را اسد چند روز باید کنانیده **فائده** اگر مشاهده کثی دشوار افتد خیالی پیر را بهمت خود
گرفته مصروف مشاهده سازد و می باید که در مشاهده تصور ذات بسیط که محیط همه اشیا است
داند و اندکی نورانی از نسبت سرگی است پس سوی و در یکجا خاص نظر خود بند و رباد نگاه داشته

الله پندارد بداند که این محل خاص شان عنایت الهی بمن است و پس در وعوز بسیار نماید تا آنکه
غوفه از وکشاده گردد واز وچیزی دیگر مشهود شود اول آن شی دور خواهد بود پس تر خود بخود قریب
خواهد شد واز اندرون او سالک را مکالمه باشی دیگر که مطلوب سالک است معلوم خواهد شد افادات
دیگر وملفوظات دیگر از آنحضرت باید دانست که درمیان معنی ولفظ علاقه است که
بواسطه لفظ سوی معنی انتقال میسر آنان شد بشرطیکه آن معنی در ذهن سامع موجود باشد وعلاقه این
لفظ را با آن معنی فهمیده باشد مثلاً وقتیکه شخصی لفظ زید شنید پس اگر آن شخص صورت زید را دیده
است و آن صورت در ذهن او موجود است و این لفظ زید را علم او دانسته است البته ذهن او
بسوی ذات زید انتقال خواهد کرد بشرطیکه بلحاظ خود را به بسوی لفظ زید چیستیکه این لفظ نام فلان
ذات است متوجه سازد پس وقتیکه شخصی بلفظی تکلم نمود سامعین او بر پنج قسم منقسم بعضی از
ایشان نا شناسند ذات زید را نمی شناسند وصورت او اصلا در ذهن ایشان موجود نیست پس
این قسم از سامعین جهال محض اند ایشان را از ملاحظه این لفظ اصلا فائده نیست وبعضی از ایشان
آنکسانند که ذات او را می شناسند وصورتش را در ذهن خود محفوظ میدارند لیکن این لفظ را
نام او نمیدانند پس این قسم از سامعین را از شنیدن این لفظ هیچ فائده حاصل نشد پس این
لفظ در حق ایشان طریق وصول بذات زید نیست اگرچه مقصود ایشان یعنی ادراک ذات زید ایشان را حاصل
است لیکن درین طریق یعنی طریق انتقال از اسم بمسمی ایشان را بهره نیست و بعضی از ایشان
کسانی هستند که ذات زید هم می شناسند وصورتش را هم در ذهن خود محفوظ میدارند و این
لفظ را نام او هم میدانند لیکن در وقت شنیدن این لفظ التفاتی سوی او نمی کنند واستقلالاً
او را ملاحظه نمی نمایند بلکه این لفظ را مثل سائر الفاظ دانسته بسبب بی اعتنائی از آن معرض مینمایند
پس این لفظ گویا که از یک گوش ایشان در آمده از گوش دیگر بدر رفت و هیچ استقرار وی در ذهن

او پیدا کردیں این قسم استخلاص از سامعین بر مثل قسم دوم اند که مقصود حقیقی یعنی معرفت
ذات زید ایشان را حاصل است لیکن بسبب التباس جدید بطریق انتقال از اسم بمسمیٰ ایشان را
حاصل و بعضی استخلاص از سامعین کسانی هستند که بوقت شنیدن این لفظ بکمال اهتمام
سوی او متوجه میشوند لیکن بحیثیتیکه این لفظ نام آن ذات است بلکه بحیثیات دیگر مثلاً تعمق میکنند
که لفظ عربی است یا فارسی حروف این اسم از کدام کدام مخارج بر می آید و متکلم این لفظ را بصوت
حسن ادا کرده یا بصوت قبیح و بجهر ادا کرده یا با خفا و بلهجهٔ اهل هند ادا کرده یا اهل توران
الی غیر ذلک من الحیثیات التی لا تعد و لا تحصی این قسم استخلاص هم مثل قسم سامعین اند که
مقصود حقیقی ایشان را حاصل است و ایشان را از طریق انتقال از اسم بمسمیٰ نسبت
بلکه ایشان از سلوک این طریق خطا کرده اند و بمقامات بیجا اسپ تکاپو دوانیده و سعی ایشان لا طائل
محض است و بعضی از ایشان کسانی هستند که ذات زید را هم نمی شناسند و این لفظ را نام او هم
نشناسند و در وقت شنیدن این لفظ خیال و وهم خود را از جمیع جوانب منقطع ساخته بسوی
همین لفظ متوجه میشوند و این لفظ را نام او دانسته از این لفظ بذات او انتقال میکنند این
قسم استخلاص هم بمقصود حقیقی خود واصل و هم از طریق انتقال از اسم بمسمیٰ بهره ور و هم درین
طریق مصیب اند و سعی ایشان با وجود یکه عقل قلیل است یعنی قسم چهارم نیست لیکن تمیز آن ابست
که غیر انسان را از آن یعنی نیست چون این مقدمه ممهد شد باید دانست وقتیکه سالک
خیال خود را بسهولت نتواند که یک نوری لطیف مثل نظر او تماشا میکرد و این نور لطیف
امری ست از نور حدیث که در میان ذات حق و این نور لطیف علاقه ایست مثل علاقهٔ معنی با
لفظ این چنانکه لفظ را از راه گوش مدرک میشود و بسبب ادراک همین لفظ عقل او را التفاتی بسوی
معنی آن هویدا میگردد همین لفظ را عین معنی دانستن محض خطاست چنانکه حتی المقدور ساعیه

ادراک کردن محال آرے بسبب رد و لفظ بر قوت سامعہ تسلی و را التفاتی بسوی آن معنی
حاصل میکرد و چنین این نور لطیف بحس مشترک مدرک میگردد و بسبب آن ادراک قلب او رابسوی
ذات حضرت حق التفاتی هویدا میگردد پس این نور لطیف را عین ذات حق گمان کردن خیال
باطل ست و ادراک ذات حضرت حق بحس مشترک در دار دنیا محال آرے بسبب ظهور این نور
بر حس مشترک در قلب سالک التفاتی بسوی ذات حضرت حق حادث میگردد و این نور
مشابه بنوری ست که بسبب عبادة شرعیه و اشغال صوفیه در قلب حادث میشود و آنرا جمیع اهل
اسد تعالی از متقدمین و متاخرین طریق معرفة ذات بحت شمرده تمام راه سلوک را بران بنا کرده
اند پس این نور لطیف را هم مشابه همان نور قلبی فرود تر ازان بیک مرتبه تصور باید فرمود
پس چنانکه آن نور قلبی عین ذات حضرت حق نیست بلکه طریق معرفة آن ذات ست این نور لطیف
هم عین ذات نیست بلکه طریق معرفة آن ذات ست اگرچه اسفل و ابعد بنسبت آن نور قلبی باشد
آرے همین قدر ست که نور عبادات و اشغال در قلب حادث میشود و این نور در حس مشترک
و این فرق در طریق وصول و آلهٔ ادراک بودن هیچ خلل نمی اندازد القصه بوقت ظهور این نور
بر حس مشترک سالکین او اشتغال بر پنج قسم منقسم میشود بعضی ازایشان کسانی هستند که معرفة
ذات بحت ایشان را حاصل نشده و مشاهدهٔ قلبیه در ایشان حادث نگردیده و ایشان را
نسبت قدسیه قلبیه بسبب توجه مرشد کامل بدست نیامده پس ایشان کورآن زادی مبادی
این راه قدم نهاده طریق اشغال ازجلی العمیا سلوک می نمایند پس وقتیکه این نور بر حس مشترک ایشان
ظهور میکند پس ازبسکه ایشان از ذات بحت بیگانه و از معرفة ذات و صفات غافل و از مشاهدهٔ
قلبیه عاطل اند ایشان همین نور را ذات حق می شناسند و ایشان باصحاب جلا ملقب اند پس
این قوم مشابه کسانی هستند که لفظ می شنوند و از معنی و اصلا خبر نمیدارند و از شنیدن

نصیب هیچ بهره نمی بردارند بعض این قوم سالکین یعنی اصحاب جلا رجال محض و ملحدین تحت
اند که ایشان را در ظهور این نور اصلا فائده حاصل نشده و بعضی را ایشان کسانی هستند که تا به
قبیه دست لسان آمده لیکن این نور را طریق معرفت ذات بحت نیافته اند یا نمی یابند لیکن خیال و
وهم خود را بالکلیه بسوی او متوجه نمی سازند لیکن بحیثیتیکه از آن نور اتصال المشاهده قلبیه جویند بلکه
در بعض این نور تعینات و مراقبات می ورزند و از تعبیر او در الوان و اشکال میکوشند
پس این مرتبه قوم اگرچه مقصود اصلی حقیقی خود نیافته اند لیکن حالت علمی متعرض حال ایشان گردیده
پس ایشان سوال این نور مشاهده قلبیه میتوانند کرد و لذت مشاهده بطریق این نور میتوانند
برداشت و بعضی را ایشان کسانی هستند که این نور را طریق معرفت ذات بحت قرار داده
جوانب مشاهده قلب در ضمن این نور گردند بکمال تعمق در این نور مراقبه ورزند پس ایشان بمقاصد
خود واصل و بمبادی آن فائز اند حاصل کلام اهل کمال را مستقیم راه باید که ایشان خود را سهولت
سند کند پس وقتیکه نوری لطیف در حس مشترک او نمایان گردد آن را طریق معرفت ذات بحت
فهمیده و قلب خود را بتمامی همت بسوی ان کیفیت متوجه ساخته خیال و وهم خود را در ان نور
مستغرق سازد و مراقبه این نور و هی بعمل باید آورد که مرشد کامل بعد اطلاع بر تحقیق مشاهده
قلبیه در طالب مرید و حالت علمیه بحیثیتی متعرض حال او گردیده باشد که به دل مراقبه
لذت مشاهده قلبیه میتواند برداشت تا حکم مراد اول این مراقبه وجیه مشروط است و آن
استقرار مشاهده قلبیه در باطن سالک چه اگر مشاهده قلبیه در باطن او مستقر نباشد محتمل است که
بسوی امی اصحاب جلا رجال میلان کند و در مغاک هلاک ابدی گرفتار افتاده دین و ایمان خود را بر باد
داده مستحق عذاب ابدی گردد و تا این انحصار طریق در ادراک مشاهده قلبیه در ضمن مراقبه جا اگر عمر
این طریق هم میسر باشد پس سلوک طریق محفوف با وجود طریق مامون بعید از حزم و احتیاط باشد

بعد انکشاف طریق معرفت ذات این نور این نور را نفی باید کرد چنانکه جمیع ارباب طرق نور
قلبی را بعد حصول معرفت ذات نفی میکنند والسلام علی من اتبع الهدی افادات دیگر
یعنی نسخه اینه نوشته جناب لازال فیضه الهادی المرشد زمان ہادی دوران عالم ربانی فاضل صمدانی
مریدان خاص حضرت سید احمد صاحب قبله ممدوح متقدم الاوصاف اعنی بها جناب مولانا
عبدالحی صاحب بوڈہانوی مولانا محمد اسمعیل صاحب شہید جہان آبادی دامہما اللہ تعالی
بسم اللہ الرحمن الرحیم معنی لا الہ الا اللہ اینست که سزاوار پرستش سوای خدا تعالی هیچکس
نیست و ذات پاک وی سزاوار پرستش با وصافی دارد که آن اوصاف در غیر وی یافته
نشود و در غیر خدا معتقد شود مشرک شود و عمده ترین آن اوصاف علم و قدرت است
پس اعتقاد وسعت علم باینطور که غیر خدا را اطلاع و آگاهی بر حال هر کس می باشد شرک است بنا
علیه اگر کسی نام پیغمبری یا فرشته یا بزرگی خواند و بداند که وی مقرر خواندن مرا می شنوند و حاضر
میباشد مشرک گردد و این اعتقاد بدگاهی بعلم محیط بود و گاهی بغیر محیط مثل غیر محیط آنکه مخدوم
شاه ولایت قصبه فلانی هر چند حاضر نشوند و هر چیز را دریافت نمی کنند فاما در ان قصبه
هر چیز را میدانند و آواز هر کس میشنوند با لجمله هر که از نظر غایب بود بودن وی از شرع شریف
همراه ثابت نباشد او را باینطور دانستن که مطلع بر حال ما همیشه هستند شرک میشود اما آنکه
احیاناً بعضی را حق تعالی شانه آگاه می سازد بذات خود یا بواسطه ملائکه درین اعتقاد خلل نیست
بنا علیه خواندن یا میکائیل یا جبرئیل یا محمد یا غوث الاعظم فائده بخش نیست و اگر همراه این
خواندن اعتقاد مذکور در دل باشد مشرک میشود اما شرک در قدرت پس باینطور در دل
ایشان شیطان می اندازد که بعضی از بندگان را می پندارند که حق تعالی فلان کار را بایشان
حواله فرموده نهر چه میخواهند میکنند برای آنکار خواندن خدا الغوث یا چندان مفید نیست

مثل آنکه بیماری را دوا می‌آرد و حاجت با دشاه مطلوبست و را التجا به بادشاه ضروریست
و از کارپردازان دوا و حاجت طلب کردن کافی است اینچنین اعتقاد بذات پاک حضرت
حق لازم است هیچ کار بدون حکم و تقدیره او سرانجام پذیر نیست و از دعا و التجا باجنبی
جز ذات پاک وی هیچ کار بر نمی‌آید او تعالی مستحق دعاست و التجا و دعا به دیگری کند تا کسند
و همین است معنی ایاک نعبد و ایاک نستعین و از همین قبیل است آنکه بعضی بندگان
الهی محبوب کارداو پنداشته چنان گمان برند که محبت حق تعالی شانه از قبیل محبت ایشان است
چنانکه بادشاه در محبت شخصی مجبور میگردد و هرچه آن شخص میگوید و میخواهد بعمل می‌آرد گو خلاف
مرضی و اراده و مخالف قاعده سلطنت تدبیر ملک و سیاست بوده همچنان جناب الهی با بعضی
از بندگان همین قسم محبت میشود دلیل این معنی هم شرک است بلکه معاذ الله عجز سوی
آنجناب ثابت میکنند که هرگز بر خاطر ایشان میگذرد و آیات قرآنی برین دال من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه و اثر همین عقاید است که در ادای نذر و نیاز اولیا بعضی جهال
سرگرم شده در احکام الهی انحراف کلی میورزند که بزعم باطل خود مرادان اولیا را چنان معتمد
میشوند که هرچند مخالف جناب شان بعمل خواهیم آورد آن اولیا قسمی محبوب حضرت حق تعالی
هستند خواه مخواه ایشان را خلاص خواهند کنانید قال الله تعالی ام اتخذوا من دون الله
شفعاء قل اولو کانوا لا یملکون شیئا ولا یعقلون قل لله الشفاعة جمیعا
له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون انتهی ترجمه کلام سوال عقیده است
که علم غیب سوای ذات باری تعالی شانه دیگری را نیست یا آنکه حق تعالی احدی از خاصان درگاه خویش را الا وقت
در امری از امور غیبیه بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب مانند اظهار کرامت و بزرگی آن
شخص اطلاع بخشد پس آن علم غیب نماند و علم غیب پیغمبران که افضل المخلوقات بوده‌اند

نیست چنانچه آیات کلام مجید و قصه معلوم نکردن یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام را که
در چاه کنعان است و اطلاع نیافتن جناب پیغمبر ما صلعم بدون اطلاع کردن وی و فرشته از احوال
سحر نی بر موی شریف و دفن کردن آن زیر سنگ که معوذتین بنا بر حل گره های آن موی
نازل شده اند گواه بران است و در فصول عمادی نوشته رجل تزوج امرءة ولم یحضر الشهود
وقال خدا را و رسول را گواه کردم او قال خدا او فرشتگان را گواه کردم کفر لانه اعتقد ان
الرسول والملک یعلم الغیب و اگر گوید که فرشتگان دست راست و چپ گواه کردم لا یکفر لانهما
یعلمان ذلک فانهما لا یغیبان عنه لیس در یصورت آنکه اکثر اشخاص بنا بر حصول مطالب دینی
و دنیوی بزعم خود یا شیخ عبدالقادر شیئاً لله و یا آنکه در وقت پیش بودن هیچ مشکل
یا حضرت شمس الدین ترک پانی پتی پیر دستگیر مشکل کشا با وجود بعد مسافته صدها کروه از مرقدان
هر دو بزرگواران و الاجناب بکمال عجز و نیاز گو یا که دست بسته رو بروی حضرت ایشان نشسته
عرض ها بسازند نیست عرض میخوانند و کمال در وجود میدانند و یا آنکه بر وقت افتاد مشکل نذر
و نیاز بزرگان بزعم خود با بدین الفاظ بر ذمه خود لازم میگیرند که یا حضرت فلان در نیکار من
امداد فرمائید اگر اسلوب خواهند شد اینقدر نیاز شما خواهم نمود و یقین میدارند که او شان
عرض ما سماعت کردند باقی سعی کردن و نکردن بحسب قسمت خود است و یا آنکه نزدیک مزار بزرگی
ایستاده با هستگی تمام که هرگز برابر ایستاده را بران خبر نشود و لب و زبان از ان بضیبی نباشد
چیزی عرض مطالب خود نماید گو که دران طلب دعا بجناب ایزدی باشد لیکن با وجود نگفتن از زبان
و نیز با وجود اثر دیام صدها مردم که هر یکی همینگونه مدعا جداگانه بیان میکنند و هر یک اعتقاد
دارد که عرض من بخوبی می فهمند لیکن از انجا که در بار شاهان است پذیرائی و عدم پذیرائی
منحصر بقسمت خود است و یا آنکه شخصی غائبانه و یا رو بروی مزار بزرگی انقسم ابیات ۵

مثل آنکه بیماری دوای درد خواستن از پادشاه مطلوب است و در التجا به پادشاه ضرورتیست
و از کارپردازان دوای حاجت طلب کردن کافی است اینچنین اعتقاد درباره ذات پاک حضرت
حق سبحانه هیچ کار بدون حکم و قدرت او سرانجام پذیر نیست و در دعا و التجا را خاص
ذات پاک وی میشمارند لیکن بجناب او تعالی نمیخواهند و التجا و دعا به دیگری کنند یا نکنند
و همین است معنی ایاک نعبد و ایاک نستعین و از همین قبیل است آنکه بعضی بندگان
الهی محبوب گاه او شده چنان گمان برند که محبت حق تعالی تا به ایشان از قبیل محبت پادشاهان است
چنانکه پادشاه در محبت شخصی مجبور میگردد و هرچه آن شخص میگوید و مصر باشد بعمل می آرد گو خلاف
مرضی اراده و مخالف قاعده سلطنت و تدبیر ملک و سیاست بوده همچنان جناب الهی با بعضی
از بندگان همین قسم محبت میشود و این معنی هم شرک است بلکه معاذ الله عجز بسوی
آنجناب راجع میگردد و مرکوز خاطر ایشان میگردد و آیات قرآنی رد این مذهب است من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه و اثر اینچنین عقاید آنست که در ادای نذر و نیاز اولیا بعضی جاهل
سرگرم شده در احکام الهی انحراف کلی می ورزند و گمان باطل خود از اولیا اینچنان معتقد
می شوند که هرچه مخالف رضا اختیار و عمل خواهیم آورد اولیا بعمل محبوب حضرت حق تعالی
هستند خواه مخواه ایشان را خلاص خواهند کرد کما قال الله تعالی ام اتخذوا من دون الله
شفعاء قل او لو کانوا لا یملکون شیئا ولا یعقلون قل لله الشفاعة جمیعا
له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون باید دانست که سوال عمده است
که علم غیب امری ذات باری تعالی شانه دیگری را ثابت نیست مگر آنکه حق تعالی اخبار خاصان خود را فی وقت من الاوقات
در امری امور غیبیه بوجهی من الوجوه و سببی من الاسباب مثل اظهار کرامت و خبر رسانی آن
شخص اطلاع بخشد لیکن آن علم غیب نماند و علم غیب پیغمبران که افضل المخلوقات اند و ...

نیست چنانچه آیات کلام مجید و قصه معلوم نکردن یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام را که
در چاه کنعان است و اطلاع نیافتن جناب پیغمبر ما صلعم بدون اطلاع نکردن وی و فرشته از احوال
سحر زنی بر موی شریف و دفن کردن آن زیر سنگ که معوذتین بنابر حل گره های آن سحری
نازل شده اند گواه بران است و در فصول عمادی نوشته رجل تزوج امرأة ولم یحضر الشهود
وقال خدا را و رسول را گواه کردم او گفت خدا و فرشتگان را گواه کردم کفر لانه اعتقد ان
الرسول و الملک یعلم الغیب و اگر گوید که فرشتگان دست راست و چپ گواه کردم لا یکفر لانهما
یعلمان ذلک فانهما لا یغیبان عنه پس درین صورت آنکه اکثر اشخاص بنابر حصول مطالب دینی
و دنیوی بزعم خود یا شیخ عبد القادر شیئاً لله و یا آنکه در وقت پیش بودن هیچ مشکل
یا حضرت شمس الدین ترک پانی پتی پیر دستگیر مشکل کشا با وجود بعد مسافت صدها کروه از مرقدان
هر دو بزرگواران و فی الاجاب بکمال عجز و نیاز گویا که دست بسته رو بروی حضرت ایشان نشسته
عرض می سازند به نیت غرض میخوانند و کمال ورد خود میدانند و یا آنکه بر وقت افتاد مشکل نذر
و نیاز بزرگان بزعم خود با دین الفاظ بر ذمه خود لازم میگیرند که یا حضرت فلان در ینکار من
امداد فرمائید اگر اسلوب خواهد شد اینقدر نیاز شما خواهیم نمود و یقین میدارند که اوشان
عرض ما سماعت کردند باقی سعی کردن و نکردن بحسب قسمت خود است و یا آنکه نزد یک مزار بزرگی
ایستاده با هستگی تمام که هرگز برابر ایستاده را بران خبر نشود و لب و زبان از ان نصیبی نباشد
چیزی عرض مطلب خود نماید گو که دران طلب دعا بجناب ایزدی باشد لیکن با وجود نگفتن از زبان
و نیز با وجود آنکه در ایام صدها مردم که هر یکی همیگونه مدعا جداگانه بیان میکنند و هر یک اعتقاد
دارد که غرض من بخوبی می فهمند لیکن از آنجا که در بار شاهان هست پذیرائی و عدم پذیرائی
منحو قسمت خود هست و یا آنکه شخصی غائبانه و یا روبروی مزار بزرگی انتقسم **ابیات نه**

ز ضمیر روشنت مافی الضمیرم روشن است    حاصلم کن هرچه دارم از مراد و مدعا که

دران جلا سیان مطلب خود نکرده باشند بخواهد باین اعتقاد که ایشان را احوال سخن وقت بی

گفته معلوم شت شرعاً درین همه صور تنها اعتقاد علم غیب در حق بزرگان لازم می آید و شرک

و کفر میشود یا نه وآنکه اکثر این قسم کلمات بر زبان می آرند یا پیر آسرا و یا حضرت محبوب پاک

برا آسرا اگر بطور عادت بدون اراده خیری باشد سخن عادت قبیح واجب الترک واگر به

ست عرض باشد بسبب اعتقاد کردن علم غیب در حق پیر شرک و کفر است یا نه بینوا توجروا

**الجواب** بجز ذات او سبحانه وتعالی دیگری را از انبیاء و اولیاء و ملائکه علم غیب هرگز

اعتقاد نباید کرد چنانچه عقیده اهل اسلام همین است اگر غیر خدای کریم دیرا عالم الغیب تعبیر

کند کافر گردد نعوذ بالله منها و همچنین ندر بنام بزرگان گفتن حرام است که نذر نامه

نزدیک کردن حیوان مخصوص بذات خداست در نذر وغیره و دیگری را با خدا شریک دادن موجب

کفر است آری اگر بفاتحه و ادعیه بزرگان را یاد کند و در وقت استمداد از جناب الهی جناب

آن بزرگ را مانند حیلک ممتد در علو انجاح مطلب خود بطور تسمیه گرداند خوب است لیکن

بداند که این مقصود مرا یا که فرزند مرا پیر داده است بلکه معطی و مانح ذات خدا تعالی است لا غیر

اکثر مردمان هندوستان بسبب جهالت خود و جهل مرشدان خود که ایحال چه در ابتر قرار

داده مریدان را عقائد باطله امور بد اعتبار ایشان باید اجتناب جهان چیز تا بان است که در

قرآن و حدیث است قال الله تعالی ان الله عنده علم الساعة الخ و خمس لا یعلمهن الا

الله یعنی پنج چیز جهان علم غیب الهی است و مختص بذات او است کسی نمیداند که در شکم مادر

پسر است یا دختر و باران کی خواهد بارید و فلانی کجا خواهد مرد و علم قیامت کی خواهد بود

و پنجم اینکه آتی شخص فردا چه کار خواهد کرد این پنج علم را ذکر فرمود که از اوعلیما اند

بر سبیل تمثیل والا نه همه علوم غیب خاصه خداست تعالی شانه و دیگر جا میفرماید هو الله
الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم آری بعضی از امور
غیبیه را حق تعالی شانه بانبیاء و اولیاء خود آگاهی می بخشد پس آن علم غیب نیست بلکه
تعلیم الهی عالم الغیوب ست حاصل شده چنانچه در کلام الهی در سوره تحریم صریح است
قال نبأنی العلیم الخبیر یعنی مرا بعضی خبر غیبی امیگویم میگویم آگاه میکند بر آن پروردگار
من مرا از طرف من نیست که خود عالم الغیب نیستم همچنین ملائکه از بیان خواص اشیاء لا علم
لنا الا ما علمتنا گفتند که علم غیب نداشتند و بعجز پیش آمدند و چون آدم را بحکم علم آدم
الاسماء کلها این اشیاء تعلیم نمودند آدم همه اسماء و خواص اشیاء را بیان فرمود بالهام
الهی نه از خود پس طریقه اسلام همین است که علوم غیبیه را بجز ذات خدا هیچکس از پیر و پیغمبر و
فرشته نسبت نکنند و دیگر اثرا در کائنات و ایجاد و اعدام دخل نه هند فاعل حقیقی و موجد
حقیقی و معطی و مانع همان یکذات است وحده لا شریک له آری هر وقت که بنده استشفاع
یعنی طلب شفاعت در کاری از خدای تعالی بوسیله نام و قرب ایشان میجوید حق تعالی محض
بفضل خود حاجت آن بنده را بنا بر عزت و وجاهتی که این بزرگان را پیش خدای کریم است
روا میکند گو که او شان را خبر ازین چیز هیچ نباشد چرا که علم حال هر کس مر اهل قبور و غیره را
نمی باشد و این عقیده کردن بوی از شرک دارد معاذ الله منها قال الله تعالی قل لا یعلم من فی
السموات والارض الغیب الا الله وقال الله تعالی وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو و دیگر جا پروردگار میفرماید پیغمبر خود را صلعم قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت
من الخیر وما مسنی السوء و نیز در فرقان مجید میفرماید و ما کان الله لیطلعکم علی
الغیب ولکن الله یجتبی من رسله من یشاء پس حاصل مسئله آنکه جاهلان را از عقاید

دین و حکم شرع متین حرجی نیست چه وہم گمراه ابد دیگر جاہلان اگر او یکسید نماید که کسی پیغمبر را
پیغمبر خدا صلعم را اعتقاد نماید که وی علم غیب دارد و ملک عالم الغیب بالکلیه سبحانه تعالی است
فی خزانة الروایات من اعتقد ان الرسول او الملک یعلم الغیب کفر والعیاذ فیها من المحیط والذخیرة من
کلمة الکفر طائعا وقلبه مطمئن بالایمان فهو کافر لا ینفعه ما فی قلبه وفی الفتاوی من الجواهر واذا کان فی المسئلة
وجوه توجب التکفیر ووجه واحد یمنع التکفیر فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا للظن
بالمسلم ثم ان کانت نیة القائل الوجه الذی یمنع التکفیر فهو مسلم وان کانت نیته الوجه الذی یوجب التکفیر
لا ینفعه فتوی المفتی و یؤمر بالتوبة والرجوع عن ذلک وبتجدید النکاح بینه وبین امرأته وفی تحفة الفقهاء
فی جامع الصغیر قال محمد والشافعی رحمهما الله تعالی لا یکفر بشیء من الفاظ الکفر حتی یعلم انه کفر و یعتقد
مرقومه محمد خالد ... قاری عبد الدین اللاهوری عفی الله عنه والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب العجم

## افادات متفرقه در بعض اعمال مسنونه موجب ارشاد جناب سید صاحب قبله سوی البیان

بالاوصاف **افاده** برای حصول جمعیت خاطر مجرب است هر روز یک جلسه یکهزار بار
لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم دیا ابتدا ی ماه این ورد چهار شنبه شروع کند بیک جلسه و یک
جلسه تعیین مکان رعایت تبدیل وقت هرگز نکند این به واسطه جناب نبوی صلعم میرسید برکت
میاس شود **افاده** برای برکت خانه و اموال در عروج ماه جهت تا تاریخ یازدهم مکان
باک نو صاف کامه استعمال خوشبو نماید بعده ۳۶ شمار سوره فاتحه بخواند و کلمه دیا ده بار
اول و آخر یک جا درود خواند اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی آله وصحبه بارک
وسلم **افاده** برای برکت دنیا بعد نماز فجر سوره فاتحه چهل و یکبار و بعد عشا سوره فاتحه
چهل و یکبار و الم نشرح چهل و یکبار خواند و اول و آخر درود الم نشرح بخواند با استغفر الله
ربی من کل ذنب واتوب الیه اگر بخواند رود اثر کند **افاده** جهت ...

یا وہاب بعد نماز عشا ادنی یکصد و یازده بار و اوسط سه هزار بار و اعلی یازده هزار بار
است اول و آخر درود بخواند افاده برای تسخیر روز پنجشنبه بعروج ماه بلباس پاک با خوشبو
یکهزار و یکصد و یازده بار یا لطیف یا رحیم یا ودود خواندن مجرب است افاده برای دفع
قرض بسیار الم نشرح یکصد و یازده بار و اول هفتاد مرتبه استغفر الله ربی من کل
ذنب و اتوب الیه بخواند تا حصول مطلب افاده برای دفع خطرات نماز لاحول بیشتر
از نماز یازده بار و الحمد بعد از نماز هفت بار بخواند افاده برای ماندن حمل یکصد و یازده
بار الحمد با بسم الله خوانده بر آب دم نموده تا هفت پنجشنبه زن و مرد را بنوشاند افاده برای
کے چسپیدن دل خواندن سورۂ فاتحه یازده بار خوانده بوقت صبح دم نماید افاده برای محافظت از
اعداء و در دسحر لایلاف صبح و شام یازده بار و بعده لاحول و تعوذ و تسمیه یازده یازده
بار است افاده برای جمعیت ذهن یکهزار و یک صد بار رب زدنی علما افاده
برای دفع دین و کشایش یا وهاب سه هزار بار بعد عشا خوانده باشد لرؤیة النبی
صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم در خواب اللهم صل محمد و علی آل محمد
بعد ذالبرء و النور ای الذی یکهزار و یکبار بعد عشا خوانده خواب کند از شب روز
چهارشنبه شروع کند ۱۲ و ایضا برای رؤیت پیغمبر خدا صلعم این را و درا از شب چهارشنبه
شروع نماید و شب جمعه تمام کند در سه شب مطلب حاصل شود با استعمال خوشبو و لباس پاک
و فرش پاک هر شب یکهزار بار بخواند بی کم و کاست و با وضو خواب کند اللهم صل علی
محمد و علی آل محمد بعد د البرء و النور ای و التهی برای دسحر بر است یکبار بعین
درود خوب است و لیکن نشنیدیم و رسمی بر برمی افاده برای محافظت از اعداء و از دسحر
لایلاف صبح و شام یازده بار و بعده لاحول و تعوذ و تسمیه یازده بار بخواند افاده

دین و حکم شرع متین صریح نیست چه دیگر گمراه اند و دیگر جاهلان الکم را او یکسان باید که کسی پیغمبر را
صلی الله علیه وسلم را اعتقاد نماید که وی علم غیب دارد بلکه عالم الغیب ذات پاک وی سبحانه تعالی است چنانچه
فی خزانة الروایات من اعتقد ان الرسول و الملک یعلم الغیب یکفر و الفتاوی فیها من المحیط و الذخیرة من
یکفر مطلقا و قلبه مطمئن بالایمان فهو کافر لا ینفعه ما فی قلبه و فی الفتاوی من المختار و اذا کان فی المسئلة
وجوه توجب التکفیر و وجه واحد یمنع التکفیر فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا للظن
بالمسلم ثم ان کان نیة القائل الوجه الذی یمنع التکفیر فهو مسلم و ان کان نیته الوجه الذی یوجب التکفیر
لا ینفعه فتوی المفتی و یؤمر بالتوبة و الرجوع عن ذلک و تجدید النکاح بینه و بین امرأته و فی تحفة الفقهاء
فی جامع الفتاوی قال محمد و ابو یوسف رحمهما الله تعالی لا یکفر بشیء من الفاظ الکفر حتی یعلم انه کفر و فی
شرح عین مجموعة النوادر من قاری نور الدین اللاهوری و الله اعلم بالصواب و علیه المرجع و المآب بعضی

**افادات مشتمل بر بعض اعمال متفرقه موجب ارشاد جناب سید صاحب قبله مسبوق البیان**
**بالاوصاف** افاده برای حصول جمعیت اماره مجرب است هر روز یک چله یکهزار بار
لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در ہشتمی ماه از روز چهار شنبه شروع کند یک فصول یک
چله تعیین مکان و زمان و تبدیل وقت هرگز نکند این همه بواسطه جناب نبوی صلعم میرسد برکت
صاحب تعود افاده برای برکت خانه و اموال در عروج ماه جسته تا پنج بار و نهم در مکان
پاک و صاف یا جای استعمال خوشبو نماید بسم الله و سی و شش بار سوره فاتحه بخواند و نکهبد و پاره ده
اول و آخرین احزاب درود خوانده اللهم صل علی محمد ن النبی الامی و آله و صحبه و بارک
وسلم افاده برای برکت دین و دنیا بعد نماز فجر سوره فاتحه چهل و یکبار و بعد عشاء سوره فاتحه
چهل و یکبار و الم نشرح چهل و یکبار خوانده باشد و پس از الم نشرح هفتاد بار استغفر الله
ربی من کل ذنب و اتوب الیه اگر بخواند روزی ارزانی افاده جهت کشایش رزق

یا وہاب بعد نماز عشاء ادنی یکصد و یازده بار و اوسط سه هزار بار و اعلی یازده هزار بار است اول و آخر درود بخواند افاده برای تسخیر روز پنجشنبه بعروج ماه بلباس پاک با خوشبو یکهزار و یکصد و یازده بار یا لطیف یا رحیم یا ودود خواندن مجرب است افاده برای دفع قرض بسیار الم نشرح یکصد و یازده بار و اول هفتاد مرتبه استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه بخواند تا حصول مطلب افاده برای دفع خطرات نماز لاحول پیش از نماز یازده بار و الحمد بعد از نماز هفت بار بخواند افاده برای ماندن حمل یکصد یازده بار الحمد بالبسم الله بعد خوانده بر آب دم نموده تا هفت پنجشنبه زن و مرد را بنوشاند افاده برای چسپیدن دل خواندن سوره فاتحه یازده بار خوانده بوقت صبح دم نماید افاده برای محافظت از اعداء و ردسحر لایلاف صبح و شام یازده بار و بعده لاحول و تعوذ و تسمیه یازده یازده بار است افاده برای جمعیت ذهن یکهزار و یک صد بار رب زدنی علما افاده برای دفع دین و کشایش یا وهاب سه هزار بار بعد عشا خوانده باشد لرؤیته النبی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در خواب اللهم صل محمد و علی ال محمد بعدد کل ما ی والنوری والذی یکهزار و یکبار بعد عشاء خوانده خواب کند از شب روز چهارشنبه شروع کند ۱۲ وایضاً برای رؤیته پیغمبر خدا صلعم این درود را از شب چهارشنبه شروع نماید و شب جمعه تمام کند در سه شب مطلب حاصل شود با استعمال خوشبو و لباس پاک و فرش پاک هر شب یکهزار بار بخواند نه کم و کاست و با وضو خواب کند اللهم صل علی محمد و علی ال محمد بعدد البری والوری والثری برای رد سحر بست و یکبار همین درود خوب است و لیکن تقدیم ورثی بر بری افاده برای محافظت از اعداء و رد سحر لایلاف صبح و شام یازده بار و بعده لاحول و تعوذ و تسمیه یازده یازده بار بخواند افاده

برای جمعیت و دفع دین یا وهاب یکهزار و یکصد بار بخواند و اگر رود باشد خواند یا وهاب هزار
بار خواند اول و آخر درود بعد عشا خواند باشد افاده برای اصلاح هر مطلب بسم الله الرحمن
الرحیم یا الله یا الله یا الله اکبر نوشته بدهد افاده برای هر مطلب بسم الله الرحمن الرحیم
الله اکبر هزار بار اگر مسطور دارد هر مطلب آرد افاده برای خاتمه بالخیر رضیت بالله
ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا در اکثر اوقات خوانده باشد
خصوصا وقت صبح و شام افاده برای سلامتی مرگ و هیچک بسم الله الرحمن الرحیم
مع سعاة الناس ویسعی صلوة و ثوم مومنین افاده برای حرکت باف
نوشته بده و صورت [illegible] افاده برای دفع وسواس و خطرات اعوذ بالله
من الشیطن الرجیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یکصد و یازده بار
حضور دل بخواند افاده برای سستی طبع امور جسم و طاعات لا اله الا الله
محمد رسول الله با بسم الله الرحمن الرحیم هر یکبار بخواند افاده برای حیسدگی
دل بر خواندن یازده بار سوره فاتحه خواند بوقت صبح دم کامیاب افاده برای حضوری کار
پیش هر کار و هر بست و یکبار لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اعوذ بالله
من الشیطن الرجیم بخواند افاده و بعد هر وقت یکبار آیة الکرسی سوره فاتحه
ده بار بخواند برکت این آیات حضور در کار حاصل خواهد شد افاده برای تپ لرزه
بسیار مجرب است پیش [illegible] بر دیگیه خورد گندم این آیت [illegible]
دور نوشته مریض را بدهد [illegible] وارد که هید بعور تمام بخورد
بعد از دو سه بار بکیه [illegible] دو سه روز بالکل صحت شود
[illegible] بدین صورت دایره نویسد افاده دیگر تعوید برای تحیه شکم

عورت بند د و اگر طفل پیدا شود همین تعویذ در گلو طفل بند د بدون تسمیه این تعویذ

برای حاجت که خواهد بد هد

بسم الله الرحمن الرحیم

مرادم نکو با مرادش خدایا

بر آور خدایا برای محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

**افاده دیگر** برای دفع خطرات نماز و متقید شدن بر نماز بعد از وضو پیش از فرض یازده بار لاحول خواند و یکبار آیة الکرسی و هفت بار یا یاثة بار سوره فاتحه خوانده باشد توفیق نماز و رفع خطرات شود **افاده** دیگر طریق عمل بسم الله الرحمن الرحیم اول ماه بروز پنجشنبه شروع کند دوازده هزار بار بخواند اول و آخر درود یا نصد یا نصد بار بخواند بوقت خواندن تسمیه بخور لوبان کرده باشد فاما بعد نماز فجر شروع خواندن کند بیک نشست و یک وقت یعنی بقید زمان و مکان هو که دارد و جای دیگر بدل نکند و پاک و صاف باشد تا چهل روز هر روز دوازده هزار بار بخواند و گوشت و پیاز و لهسن نخورد نه پخته و نه خام و بوقت مغرب شروع کند بعد فراغ نماز مغرب چهل بار سوره لایلاف بخواند بر همان مصلی و چراغ روشن دارد و تا خواندن لوبان بسوزاند و روز اول چون شروع نماید شیر برنج پخته نیاز پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کند یعنی نذر الله به نیت ثواب رسانیدن روح مبارک حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم کند چرا که منت و نذر غیر الله شرعاً ناجائز است و همه را بفقیر دهد و خود هیچ نخورد و هر پنجشنبه همین طور شیر و برنج کرده باشد و درین چله بدست خود به پزد یا از دست مرد یا زن پاک بپزاند و سوای هر سه چیز مسطوره از روغن و شیر هر چه خواهد بخورد برای هر مقصدی که خواهد میسر گردد چنانکه درگمان

سوده باشد لیکن قید زمان و مکان بسیار نگاه دارد و نیک صوم تمام کند اوصاف این
بسیار است اما اندکی نوشته شده و برای دفع عیب یک آزموده شده دارد خواندن
این تتان محو بیه بدست می آید **افاده** اگر کسی را ظالم حایف باشد و خواهد که مرد او مردود
باید که یازده بار لایلاف بخواند و بر بار یک انگشت دست بسته باید چون انگشتان د
راست بسته شود باقی لایلاف را گشتن بار بار بخواند بر قصد خود دم کند و همان طور
قصد خود بسته داشته پیش آن جابر رود و چون خواهد که سلام کند وقتیکه دست برای سلام
بردارد انگشتهای کشاده سلام کند ان شاء الله تعالی غضب و سهل رحمت خواهد شد
**افاده** دیگر جهت برکت رزق و دنیا و برای کشایش رزق و برکت در خانه و اموال
وغیره باید که در عروج هر ماه هر جمعه که تا یازدهم آید در مکان پاک وصاف نشسته و استعمال
خوشبو نماید و سیصد و هشتاد بار سوره فاتحه خواند و یکصد و یازده بار و همین عدد اول و آخر
درود بخواند اللهم صل على محمد النبي الامي واله واصحابه وبارك وسلم
**افاده** عن عائشة رض قالت كان رسول الله صلعم اذا اشتكى منا انسان مسحه
بيمينه ثم قال اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافي لا شفاء الا
شفاؤك شفاء لا يغادر سقما متفق عليه وعنها رض قالت كان اذا اشتكى
منه او كانت به قرحة او جرح قال النبي صلى الله عليه وسلم باصبعه
بسم الله تربة ارضنا بريقة بعضنا ليشفى سقيمنا باذن ربنا متفق عليه
**وعنها** رض كان النبي صلعم اذا اشتكى نفث على نفسه بالمعوذات ومسح
عنه بيده فلما اشتكى وجعه الذي توفي فيه كنت انفث عليه بالمعوذات
التي كان ينفث وامسح بيد النبي صلعم متفق عليه وفي رواية لمسلم

قالت كان اذا مرض احد من اهل بيته نفث عليه بالمعوذات

**وعن عثمان** بن ابی العاص رض انه شكى الى رسول الله صلعم وجعًا

يجده فی جسده فقال له رسول الله صلعم ضع يدك على الذی يالم من جسدك

وقل بسم الله ثلثا وقل سبع مرات اعوذ بعزة الله وقدرته وسلطانه من

شر ما اجد واحاذر قال ففعلت فاذهب الله ما كان بی رواه مسلم **وعن**

ابی سعيد الخدری رض ان جبريل اتى النبی صلعم فقال يا محمد اشتكيت فقال

نعم قال جبريل بسم الله ارقيك من كل شیء يؤذيك من شر كل نفس او عين حاسدٍ

الله يشفيك بسم الله ارقيك رواه مسلم **عن ابن عباس** رض قال

كان رسول الله يعوذ الحسن والحسين اعيذكما بكلمات الله التامة من

كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة ويقول ان اباكما كان يعوذ بها اسمٰعيل

واسحٰق رواه البخاری **افاده تعويذ مسان غيره** بسم الله الرحمن الرحيم

الحفيظ الحفيظ الحفيظ الحفيظ الحفيظ الرقيب الرقيب الرقيب

الرقيب الرقيب الرقيب جمهر جمها رون جمهر جمها پرون الوحا الوحا

الوحا الوحا الوحا الوحا الساعه الساعه الساعه الساعه الساعه الساعه

الساعه العجل العجل العجل العجل العجل العجل

| ١٠ | ٣ | ٨ |
|---|---|---|
| ٥ | ٧ | ٩ |
| ٦ | ١١ | ٤ |

احبب يا جبرئيل

بحق يا بدوح اعوذ بالله الواحد الصادق من شر كل طارق

بحق اياك نعبد واياك نستعين الٰهی بحرمته اين تعويذ فلان بن فلانی را صحت

دهی يا الله يا الله يا رب يا رب يا رب يا غفور يا غفور يا غفور

هر آسيبی نظری وبهوتی وديوی وجنی وخبيثی وام الصبيان ومسان كه زحمتی وآزاری رسانند

درین دیگ گلی آمده داخل شود و سوخته گردد و چون شده خاکستر گردد و نحن سلیمان بن
داود علیهما السلام و آصف برخیا **افاده** باید که این تعویذ بر کاغذ نوشته و نام فلان
بن فلان نام کودک و مادرش نوشته سه بار از سر کودک تا قدم فرود آورد همین سه بار
از سر تا قدم مادرش فرود آورده در دیگ گلی نو نهند و دران دیگ شست ماش سیاه و
نمک گره بندی و یک انگشت یعنی کوزه انداخته و دران سرپوش گلی و آنرا از ماش محکم ساخته
هفت هفت بار از سر تا قدم کودک و مادر فرود آورده بر دیگدان نهند و در زیر آن آتش افروزند
و کودک و مادر هر دو مقابل آن دیگدان نشینند تا آنقدر زمان که کنجری پخته شود داشتن
او روح دارد اگر درین اثنا چیزی با آتش از دیگ برآید آنرا مرد دیگر از آن ماش نه سازد
بعد سوخته شدن همه را دیگران برآورده در صحرا در جاییکه کدام کس یا حیوان نرسد در زمین دفن
نمایند و این عمل با بهجت رود رکند **افاده** روایات که در باب متابعت شریعت و پیروی پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که از هر دو حضرات یعنی مجموعه حضرت مولانا شاه محمد اسمعیل حاجی
غازی مهاجر شهید سابق جهان آن هادی مصدر الاوصاف و مولانا شاه عبد الحی هادی من
کل ضلالة و عین مصدر المناقب المعاصر در سلک تحریر منتظم و موجود دارد الطریقت از
حضرت سید صاحب قبله اعنی سید احمد صاحب مرشد دو جهان منیر نورانی شد قال
سهل التستری اصول مذهبنا ثلثه الاقتداء بالنبی صلعم فی الاخلاق و
والافعال والاکل من الحلال والاخلاص فی النیة فی جمیع الافعال وقال
الجنید لا یستطیع الصوفی من لا یطفی نور المعرفة نور ورعه ولا یتکلم
باطن فی علم ینقض علیه ظاهر الکتاب ولا تحمله الکرامات علی هتک
محارم الله وقال لو نظرتم الی رجل اعطی من الکرامات

حتى ترىعه فى الهواء فلا تغتروا به حتى تنظروا كيف تجدونه فى حدود الشرع قال الشيخ محى الدين قدس الله سره كل حقيقة لا يشهد به الشريعة فهى زندقة هات حتى العبوديئة وخذ الكفاية فى جميع امرك وقال وعليك بالتقوى وعليك بحدود الشرع والمخاصمة للنفس والهواء والشيطان واقران السوء ان اردت ان لا يبقى بين يديك باب مغلق فاتق الله عز وجل فانه مفتاح لكل باب وقال العمل بالقرأن يوقفك على منزله والعمل بالسنة يوقفك على الرسول صلعم وقال ابن حجر لا طريق الى الله تعالى وولايته ومحبته سوا طاعته التى جاء بها الرسول صلعم وما عداها باطل وقال سيد الطائفة الصوفية وامام ارباب الطريقة والحقيقة الشيخ جنيد البغدادى رح الطرق كلها مسدودة الا من اقتفى اثر الرسول صلعم فانظر ايها الغافل ان هولاء عظماء مشائخ علماء الطريقة كيف يعظمون الشريعة المطهرة ويبنون علومهم الباطنة على السيرة الاحمدية والملة المحمدية فمن قال فى المتصوفة الجهلة اذا انكر عليهم بعض امورهم المخالف للشرع ان حرمته ذلك فى العلم الظاهر وانا اصحاب العلم الباطن وهو حلال فيه وانكم تاخذون من الكتاب والمطالعة فيه وانا ناخذ من صاحبه محمد صلعم او منزله الرب الاعلى فى الرؤيا او بالالهام فلا نحتاج الى الكتاب والمطالعة فيه فاعلم انه من الملحدين قالوا جب على كل من يسمع مثل الاقاويل الباطلة الانكار على قائله والجزم ببطلان مقائله بلا تردد وتوقف والا فهو مثلهم ويحكم بالزندقة علیهم لما فيه من ازدراء الشريعة المطهرة وعدم اعتقاد

علی الکتاب والسنۃ قال فی کنز العباد العلماء اللدنی نوعان رحمانی و شیطانی فالرحمانی ماھو الموافق للکتاب والسنۃ والشیطانی ماھو مخالف له والرحمانی ھو زیادۃ الفھم فی الکتاب والسنۃ لا شیٔ آخر **افادہ دیگر** دربیان شجرا ایں کمترین فقیر حاکپائی فقرا دین یعنی مولف را از پیشگاہ حضور پرنور فیض ظہور حضرت قطب میاں جیو صاحب حضرت حاجی صاحب شیخ المشایخ والاولیاء پیر و مرشد قبلہ ما میاں جیو نور محمد جھنجھانوی میلاداً و وطناً و لوہاروی مسکناً و قیاماً استفادہ و استرشاد احدیثیہ در مسجد معروف پیر محمد والی واقعہ قصبہ تھانہ بھون کہ مسقط الراس مولف است ضلع سہارنپور و مظفرنگر از اصلاع میان دو آب بعد احدیثیہ سلسلہ اجازۃ حاصل شد و نعمۃ خاندان ربعہ مع شعب متفرقہ و شجرات مرحمت داشت کہ آں وقت دیگر یاران و برادران خاندان آں عالی جناب متعالی قباب موجود بودند کہ اگر ذکر مجاہدہ و مناقب آں یاران وفادار ان رضی نمیں تفصیل نوشتہ آید نسخہ بہ الطوالی انجامد لہذا آں را در دیگر رسالہ مستقلاً انشاء اللہ تعالیٰ مختصر داشتہ شد **شجرہ چشتیہ صابریہ**

**بسم اللہ الرحمن الرحیم** الٰہی بحرمت شیخ المشایخ الاولیاء حضرت مولانا و اولیاء قطب میاں جیو آپ نور اسلام حضرت میاں جیو نور محمد جھنجھانوی لوہاروی حضرت شاہ حاجی عبدالرحیم صاحب ولایتی مجاہد غازی شہید کہ در لشکر ظفر پیکر حضرت سید احمد صاحب قبلہ دو جہاں بصدر البیان در ولایۃ خراسان شربت شہادت نوشید قدس سرہ العزیز حضرت شاہ عبدالباری امروہوی حضرت شاہ عبدالہادی امروہوی حضرت شاہ عضدالدین حضرت شاہ محمد مکی حضرت شاہ محمدی حضرت شیخ محب اللہ الٰہ آبادی حضرت شاہ ابوسعید گنگوہی حضرت شیخ نظام الدین بلخی حضرت شیخ جلال الدین تھانیسری حضرت شیخ

عبدالقدوس گنگوہی حضرت شیخ محمد عارف حضرت شیخ عارف بن احمد حضرت شیخ احمد
عبدالحق صاحب توشہ حضرت جلال الدین کبیر الاولیاء پانی پتی حضرت شاہ شمس الدین
ترک پانی پتی حضرت شاہ مخدوم المخدومین علاؤ الدین علی احمد صابر چشتی حضرت
شیخ الاسلام مولانا شیخ فرید الحق والدین بابا گنجشکر حضرت شاہ خواجہ قطب الدین بختیار کاکے
اوشی حضرت خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی حضرت خواجہ عثمان ہارونی حضرت خواجہ حاجی
شریف زندنی حضرت خواجہ مودود چشتی حضرت شاہ ناصر الدین ابو یوسف حضرت خواجہ ابو محمد
محترم حضرت خواجہ احمد چشتی حضرت خواجہ ابو اسحاق حضرت خواجہ ممشاد علو دینوری حضرت خواجہ ابو ہبیرہ
البصری حضرت خواجہ حذیفہ مرعشی حضرت خواجہ سلطان ابراہیم بن ادہم حضرت خواجہ فضیل
بن عیاض حضرت خواجہ عبدالواحد بن زید حضرت خواجہ حسن البصری رح حضرت اسد اللہ الغالب
المرتضی علی بن ابیطالب شیر خدا رضی اللہ تعالی عنہ وکرم اللہ وجہہ و رضوان اللہ علیہم اجمعین
حضرت رسالتمآب خلاصہ اولین و الآخرین محبوب رب العلمین احمد مجتبی محمد مصطفی صلوٰۃ اللہ
علی نبینا و علی الانبیاء و المرسلین اجمعین و علی سائر الصحابۃ و ال بیتہ آمین برحمتک یا ارحم
الراحمین **افادہ اجازۂ شجرہ دیگر یعنی شجرۂ مجددیہ از خاندان نقشبندیہ از**
**پیشگاہ حضور پر نور میانجیو صاحب مصدر المناقب قدس اللہ سرہ العزیز**
**فقیر را عنایت شد الحمد للہ علی ذلک** الہی بحرمتہ حضرت شیخ المشائخ والاولیاء
حضرت مولانا و اولنا قطب میان و آب میانجیو نور محمد جھنجھانوی لوہاروی قدس
سرہ و خلاصہ دودمان نبوی لبابہ خاندان مرتضوی مہاجر الی اللہ مجاہد فی سبیل اللہ متبع
سنتہ رسول اللہ صلعم حضرت شاہ سید احمد صاحب بریلوی حضرت مولانا شاہ عبدالعزیز
محدث دہلوی شاہجہان آبادی حضرت شاہ مولانا شاہ ولی اللہ حاج الحرمین محدث دہلوی

شاہجہان آبادی والد شاہ عبدالعزیز ممدوح الاوصاف حضرت شاہ مولانا عبدالرحیم شاہ
محدث دہلوی شاہجہان آبادی والد مولانا شاہ ولی اللہ ممدوح المناقب سید عبداللہ شہید
آدم بنوری شیخ احمد مجدد الف ثانی امام ربانی قطب صمدانی سرہندی خواجہ باقی باللہ خواجہ امکنگی
مولانا درویش محمد مولانا زاہد خواجہ عبیداللہ مولانا یعقوب چرخی خواجہ بہاؤالدین نقشبند
قدس اللہ سرہ العزیز خواجہ امیر کلال خواجہ محمد بابا سماسی خواجہ علی رامیتنی خواجہ محمود انجیر
فغنوی خواجہ عارف ریوگری خواجہ عبدالخالق غجدوانی خواجہ یوسف ہمدانی خواجہ ابوعلی
فارمدی امام ابوالقاسم قشیری شیخ ابوعلی دقاق ابوالقاسم نصرآبادی ابوبکر شبلی سید الطائفہ
جنید بغدادی شیخ ابوالحسن سری سقطی معروف کرخی امام علی رضا امام موسیٰ کاظم امام جعفر صادق
امام محمد باقر امام زین العابدین حضرت امام حسین علیہ السلام حضرت امیرالمومنین علی بن ابی
طالب رضی اللہ عنہ حضرت خاتم الاولین و الآخرین باعث ایجاد کونین خلعت اظہار ربوبیت جد الحسن
والحسین حضرت محمد رسول اللہ صلعم الحمد للہ علی ذلک افادہ اجازۂ شجرہ طریقہ قادریہ
از پیشگاہ آن بادشاہ دین آن سلطان العاشقین حضرت میاں جیو
صاحب قدس سرہ فقیر را عنایت شد تا حضرت سید آدم بنوری مطابق
شجرہ متقدم ہست حضرت شیخ احمد مجدد قدس سرہ شیخ عبدالاحد شاہ کمال شاہ فضل
گدارحمان سید شمس الدین عارف سید گدا رحمان ابن ابوالحسن شیخ شمس الدین صحرائی سید عقیل
سید بہاءالدین سید عبدالوہاب سید شرف الدین قتال سید عبدالرزاق حضرت غوث الاعظم
محی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز شیخ ابوسعید مخزومی شیخ ابوالحسن قرشی
شیخ ابوالفرح طرطوسی شیخ ابوالفضل عبدالواحد تمیمی شیخ عبدالعزیز تمیمی شیخ ابوبکر شبلی سید
الطائفہ جنید بغدادی شیخ ابوالحسن سری سقطی شیخ معروف کرخی حضرت امام علی رضا

**افادہ شجرہ طریقہ چشتیہ سلسلہ نظامیہ از آنحضرت میاں جیو صاحب اجازت مرحمت شدہ**

میاں جیو صاحب ممدوح قدس سرہ سید احمد صاحب مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث مولانا شاہ ولی اللہ صاحب محدث مولانا شاہ عبد الرحیم صاحب محدث دہلوی تا بہمہ آبائے ایشاں و حین قدس اللہ اسرارہم شیخ رفیع الدین شیخ قطب عالم شیخ نجم الدین چانبدہ شیخ عبد العزیز قاضی خان شیخ یوسف ناصحی شیخ حسن بن طاہر سید راجی حامد شاہ شیخ حسام الدین مانکپوری خواجہ نور قطب العالم شیخ عبد الحق شیخ اخی سراج عثمان شیخ نظام الدین اولیا سلطان المشائخ قدس سرہ شیخ فرید الحق والدین گنجشکر قدس سرہ حضرت خواجہ قطب الاسلام والدین خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی حضرت خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی رضی اللہ عنہ و عن اصحابہ الی یوم الدین خواجہ عثمان ہارونی حاجی شریف زندنی خواجہ مودود چشتی خواجہ یوسف چشتی خواجہ محمد چشتی خواجہ ابو احمد چشتی خواجہ ابو اسحق چشتی شیخ علو دینوری ابو ہبیرہ البصری حذیفہ مرعشی ابراہیم بن ادہم فضیل بن عیاض عبد الواحد بن زید حضرت خواجہ حسن بصری جناب حضرت علی مرتضی اسد اللہ الغالب رضی اللہ عنہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

**افادہ شجرہ طریقہ چشتیہ سلسلہ صابریہ از آنحضرت میاں جیو صاحب قدس سرہ اجازت عنایت شدہ**

حضرت شیخ المشائخ والاولیا میاں جیو صاحب ممدوح حضرت سید احمد صاحب شاہ عبد العزیز محدث شیخ شاہ ولی اللہ محدث شیخ شاہ عبد الرحیم محدثین قدس اسرارہم سید عبد اللہ سید آدم بنوری شیخ مجدد الف ثانی شیخ عبد الاحد شاہ رکن الدین شیخ عبد القدوس گنگوہی شیخ محمد عارف عبد الحق شیخ احمد عارف عبد الحق شیخ عبد الحق ردولوی شیخ جلال الدین کبیر الاولیا پانی پتی شاہ ولایت شمس الدین ترک پانی پتی مخدوم المخدومین سید مخدوم علی احمد صابر شیخ فرید الدین شکر گنج خواجہ قطب الدین بختیار کاکی وشی خواجہ معین الدین حسن سجزی چشتی

قدس الله اسرارهم اجمعین افاده اجازت شجره طریقه سهروردیه بیعت در اخذ آن
از آنحضرت میانجیو صاحب ممدوح بعنایت حق جل شانه محمد علی ذلک
تا حضرت شیخ عبدالرحیم محدث دهلوی ممدوح الاوصاف بواسطه حضرت میانجیو صاحب سید احمد
صاحب و غیره ممدوحین مطابق شجرات سابقه است شیخ عبدالرحیم قدس سره عن شیخ عظمة الله
الاکبرآبادی عن ابیه عن جده عن الشیخ عبدالعزیز از سید عبدالوهاب البخاری از سید صدرالدین
راجو قتال از برادر خود سید جلال الدین مخدوم جهانیان از شیخ رکن الدین ابو الفتح از والد
خود شیخ صدرالدین از والد خود شیخ بهاء الدین زکریا از شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره
از سید الطایفه جنید بغدادی رحمة الله علیه تا حضرت رسالت پناه صلعم افاده نسب نامه
حضرت میر صاحب سیادت پناه رافت دستگاه قبلة
السادات کعبة القادات میر سید احمد صاحب قدس سره بن
[illegible]
سید محمد عرفان بن سید محمد نور بن سید محمد مهدی بن سید علم الله بریلوی از ترکیه سکونت
اختیار فرموده اند بن سید محمد فضیل بن سید محمد معظم بن سید احمد عارف شرف قاضی سید
هدا بن سید محمود که قبول قضا نصیرآباد کرده اند و در ان حصار قصبه مسطوره توطن گزیده محله خود را
بنام قضیات موسوم فرموده اند بن سید علاء الدین که از جائس بقصبه نصیرآباد تشریف آورده اند بن
بن سید قطب الدین ثانی از قصبه کره القصبه جائس انتقال وطن فرموده قبر شریف ایشان ع
الیه ایشان در محله انصاریان بسمت جانب مسجد بنا کرده اند بن سید صدرالدین
بن سید رکن الدین بن سید احمد بن سید علی بن سید قیام الدین بن سید صدرالدین بن سید
رکن الدین بن سید نظام الدین بن امیر سید قطب الدین کرانی بن سید احمد مدنی بن سید
یوسف بن سید عیسی بن سید حسن بن سید حسین بن سید جعفر بن سید قاسم بن سید عبدالله

بن سیدین بن سید محمد بن سید عبد اللہ اشتر بن سید محمد صاحب النفس الزکیہ بن سید
عبد اللہ محض نبیرہ امام حسن و نواسہ امام حسین بن سید حسن مثنی بن امام حسن مجتبیٰ سبط
اکبر بن سیدۃ النساء فاطمۃ الزہرا بنت رسول رب العالمین حضرت محمد مصطفےٰ صلی اللہ
علیہ وسلم وعلی آلہ وازواجہ وصحبہ اجمعین بن عبد اللہ بن عبد المطلب الخ الحمد للہ علی ذلک

**افادہ**) گرامی نامہ کہ حضرت حاجی صاحب دادا پیر حاجی عبد الرحیم مصدر الاوصاف بحضرت
شیخ المشائخ میانجیو صاحب پیر و مرشدم تحریر فرمودہ از سہارنپور بمقام لوہاری ارسال
داشتند ہنگام رونق افروزی آنجناب نزد جناب میر صاحب حضرت سید احمد صاحب و قبلہ دادا
پیر قدس اسرارہم در بلدہ سہارنپور و در ہمان زمان حاجی صاحب و قبلہ ممدوح قدس سرہ پیر
مرشد میانجیو صاحب و قبلہ را روبروی خود بیعت از سید صاحب ممدوح کنانیدند و اجازہ
و شجرات عنایت شدند بسم اللہ الرحمن الرحیم از حاجی عبد الرحیم بخدمت میانجیو صاحب
مہربان مخلصان میان جیو نور محمد صاحب بعد سلام مسنون الاسلام مکشوف ضمیر آنکہ مدعا
ضروری آنکہ آن صاحب را اجازہ است ہر کسی کہ ارادہ بیعت از ان مہربان دارد آن مخلص بجمعی
تمام بیعت و تلقین لطالبین کردہ باشند درین امر ہرگز درگذر رواندارند و وسوسہ خطرہ مخالف نفس
را اصلا بدل راہ ندہند و از اہم مقاصد و اعظم مرادات آنست کہ انسان خود بذاتہ مستحکم علی
الشریعۃ بظاہر و باطن ہر وقت ماند و از بدعت و شرک بہر کیف پاک باشد و ہمچنین برای دیگر
مومنین مخلصین این امر ملحوظ خاطر ماند اللہ بس زیادہ خیریت والسلام و مشرک فقط ہمین
نیست کہ غیر خدا را خدا گوید بلکہ شرک اقسام است شرک فی العبادۃ و آن آنست کہ افعال کہ برای
تعظیم خدا مشروع اند برای غیر خدا بعمل آرد چنانچہ سجدہ و شرک فی العلم و آن آنست کہ عالم
غیب سوای خدای تعالےٰ دیگری را دانند چنانچہ جہال این زمان میدانند آنچہ میگوئیم پیر ما میشنوند

و شرک فی العبادة و آن آنست که دیگری را مثل حضرت حق سبحانه تعالی داند که مثلا گوید
فرزندم را فلان پیر داده است یا رزقم فلان پیر رسانیده و دوم آنست که در شریعت
پیغمبر علیه الصلوة والسلام ثابت گردیده مران زیادتی کمی باید چنانچه سجده و رکوع و در
و مشروع اند کسی سه سجده و هم که زیاده عبادت است و نیکی کند چنانچه یک رکوع یا سجده
کم عبادت کردم این هر دو عبد الشرع مردود اند فقط از حکم حسب الدین سلام شوق
مطالعه نمایند کاتب الحروف مان اسد سلام شوق مطالعه باد **اعلام نامه** سید
و قلمه کار فرمانام مبشتان از ملک افاغنه حوالی پشاور و کشمیر درباب کدیا و انفاس فضایل اخلاص و صدق
و امل الصدق و اموال و اوقات مبنی بر تعلیم مراد از محض ذات تعلیم و تعالی که مستی آن احکام نامه
جلیل مولانا شاه محمد اسمعیل موصوف مد قد من الله سره در سنه یکهزار و دو صد و چهل و دو هجری صادر شده مطابق
احکام عرفیه صادر که موجود از محکمه لاهور تحریر است بسم الله الرحمن الرحیم از فقیر سید احمد الی الولاة خواطر
سرداران و سادات کرام و مشایخ علماء عظام و جماهیر مشایخ ذوی الاحترام و اراکین امراء
عالیمقام و کافه مومنین مخلصین و جماعه مسلمین اجمعین سائر خواص و عام اهل ایمان و اسلام
معروض میگردد که اصل جمیع طاعات و اساس همه عبادات و مدار سعادت جاودانی و سرمایه
راحت دو جهانی تکمیل علاقه عبودیت و انقیاد و تحصیل مقام اطمینان اعتماد و ترجیح جانب حضرت
حق بر جانب عباد است و اقوی علامات و اعظم آثار آن ایثار محبت حضرت الله رب العزت بر محبت سائر احباب
و احباب است چنانچه نص وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ
كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ و حدیث من کان الله و رسوله
احب الیه مما سواهما در این دعوی برهان مسجل و شاهد معدل است هر چند این معنی مذکور
سری است مخفی و نصری است ... لیکن آثار و علامات آن در ضمن افعال و اعمال ظاهر میشود

میگردد و اقوی مظنۀ آثار ظهور این محبت و انقیاد معرکۀ جهاد با اهل کفر و عناد است چه مقابله
مشرکین و اقامت این رکن رکین مستلزم صرف جان و مال و ترک اهل و عیال و مهاجرت اخوان و
اوطان است پس اقدام در اقامۀ این ذروۀ سنام اسلام اقوی علامات غلبۀ محبت حضرت خالق
است بر محبت جمیع مخلوقات ولهذا در کریمه قُلْ اِنْ کَانَ اٰبَاۤؤُکُمْ وَاَبْنَاۤؤُکُمْ وَاِخْوَانُکُمْ
وَاَزْوَاجُکُمْ وَعَشِیْرَتُکُمْ وَاَمْوَالُ ۨاقْتَرَفْتُمُوْهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا
وَمَسٰکِنُ تَرْضَوْنَهَاۤ اَحَبَّ اِلَیْکُمْ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَجِهَادٍ فِیْ سَبِیْلِهٖ فَتَرَبَّصُوْا
حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ جهاد را با محبت خدا و رسول
در یک سلک منسلک گردانیده اند هر چند که قتال اهل کفر و طغیان در هر زمان و هر مکان لازم
است اما درین جزو زمان که شورش اهل کفر و طغیان از حد گذشته که فریاد و فغان مظلومان از
دست تظلم ایشان سر بفلک کشیده و تخریب شعائر اسلام از دست تعدی ایشان هویدا
گردیده پس بربن تقدیر اقامۀ این رکن رکین یعنی مقابلۀ مشرکین بر ذمۀ جمهور مسلمین درین
ایام او کد و اوجب گردیده بنا بر آن علیه فقیر از وطن مالوف خود در دیار هندوستان و خراسان
دور و سیر نموده و مومنین آن اقطار و مسلمین آن دیار را بسوی داعی این عبادت عظمی و ادراک
این سعادت علیا ترغیب کرد الحمد لله که اکثر مومنین مخلصین و صادقین راسخین این دعوت
حق را قبول کردند و بکمال و فور رغبت و غایت علو همت کمر عزیمت را در ادراک این سعادت چست
بستند که عند الطلب بقلب و قالب حاضر خواهند گردید و در صرف جان و مال در رضای ایزد متعال
دریغ نخواهند کرد و الحال هم بر طبق منطوق لازم الوثوق فَقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَا
تُکَلَّفُ اِلَّا نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَی الْقِتَالِ بخدمت کافۀ اهل دین و جماعۀ ارباب
صدق و یقین بطریق دعوت عام نگارش کرده میشود که ای مومنان پاک و ای مسلمانان چست

وحالا که شکر منعم علی الاطلاق بجا آرید و حقوق مالک الاستحقاق یاد آرید و حمیت اسلامی
کار فرمایید و غیرت ایمانی بر روی کار آرید و این جان ناتوان نهاد دست نیاد بجا و بد حقیقی
وجود بی تحقیقی سپارید و متاع زندگانی فانی بعوض حیات جاودانی بفروشید و در تحصیل
رضاجوئی حضرت رب العزت بکمال خلوص و تاکید عزیمت بکوشید و لباس صبر و تقوی و استقامت
در میادین شجاعت و شهامت بپوشید و آتش شمشیر بران مثل آب زلال بران بنوشید بالجمله
محبت اهل و عیال و الفت اخوان و اوطان پس پشت انداخته و جان و مال در رضاجوئی ایزد متعال
درباخته و اطاعت ذو الجلال قبله همت ساخته و علم نصرت دین مبین برافراخته و کوس تائید ترج
متین نواخته مردانه وار در معرکه جهاد کفار نگونسار درآئید و گوی سعادت جاودانی و باقیه
دو جهانی به قوت ایمان در میدان شجاعت و جلادت بر آئید و در مصاف قتل و قتال و معرکه جنگ
و جدال مثل کوه متین در مقابله اعدا دین ثابت القلب و راسخ القدم باشید و شکست
رونق اهل کفر و عناد و برباد دادن ارباب شرک و فساد همت را بدل مگسل باک یار پیش
خس و خاشاک شمارید و نص قرآنی ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم در دل
جلاده منزل ملاحظه نمایید و آیه قرآنی و کان حقا علینا نصر المؤمنین و کم من
فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله بلسان صدق ترجمان بخوانید و بقول
اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون و لا طاقة لنا الیوم بجالوت و
جنوده مثل قاعدین سالفین بر زبان حسرت ترجمان مرانید و گلگونه چون شهادت بر چهره
سوده و اطاعت بالبدیه سرخروئی دنیا و آخرت حاصل کنید و گشته نامه و انقیاد بجای
چون اهل کفر و فساد مخمصه کرده عروس وار در محضر حضرت داور داوار جلوه گر شوید چون
همین قتار و گفتار و اس بیب درست و عزیمت جیات مثل تیر بر سر اوان سیل سبک مال دیر

مقابلہ اہل شرک وطغیان خواہید رسید ضرور بضرور برطبق منطوق لازم الوثوق
فان حزب الله هم الغالبون مظفر ومنصور خواہید شد وازالواث آثام مطہر گردیدہ
ازعذاب الیم جحیم نجات یافتہ بمدارج عالیہ ومراتب شامخہ درریاض جنان وروح وریحان
درجوار رحمۃ منان خواہید رسید ودرسلک عباد مقربین وجماعہ سابقین ازبندگان
خاص ومقبولان ذی الاختصاص منسلک خواہید گردید وعلاوہ برین آنکہ درمیان اخوان
واقران بشجاعت وجلادہ موصوف وغیرت معروف خواہید شد انشاء اللہ تعالی وبلاد
کفار وخزاین بیشمار فایض خواہید گردید وبہ تسلط وحکومتہ براہل غرور ونخوت فایز شدہ
بمناصب ریاست سلطانی وخلافتہ رحمانی خواہید رسید واین مواعید را مثل نمایش
باغ سبز بنا برتسلی اطفال تصور نفرمایند بلکہ مواعید مذکورہ مطابق منطوق کلام ربانی
وموافق منصوص آیات قرآنیست قال اللہ تبارک وتعالی یا ایها الذین امنوا هل
ادلکم علی تجارۃ تنجیکم من عذاب الیم تومنون بالله ورسوله وتجاهدون
فی سبیل الله باموالکم وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم
ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار ومساکن طیبة فی
جنات عدن ط ذلک الفوز العظیم واخری تحبونها نصر من الله وفتح
قریب وبشر المومنین وعلاوہ براین آنکہ این فقیر ہم درمنامات بیشمار ومعاملات
خارج ازحد حصار درباب سرانجام دادن این امر عظیم ومہم فخیم از پردہ غیب بشارت
ربانی وازکمین لاریب بشارات رحمانی مبشر وچونکہ الہام غیبی بکلام لاریبی منضم گردد
پس درنظر مومنین راسخ الاعتقاد ومخلصین کامل الانقیاد مشابہ بنور علی نور جلوہ گر شود
واگر تقاعد وتساہل درین باب بعمل خواہید آورد پس چنانکہ دردار دنیا مخذول ومنکوب شدہ

اینچنین بدر دار آخرة و عذاب الیم و در درکات جحیم گرفتار خواهید گردید و در عوض السالک
دیگر سعادت مسلمانان ازلی و مقبلان لم یزلی در سلک حشو در مانی مسلک خواهند گردید
والی بید جبار که تعالی ان لا تمرنا بعد کم حلنا انا الیہ و تستدل فو اعرکم
ولا تصرفوا شیئا و اللہ علی کل شیء قدیر ما حملنا بیں مہ گان عالی الا مدروری
گرستنی وگذاشتنی است و در محکمہ حیات کتاب سوال و جواب در حضرت رب الارباب حسیم
ستدلال است بس اہل تقاعد و ساہل در معرکہ حساب کتاب کدام برہان جواب خواہند آورد
در حضور ملک علی الاطلاق و مالک بالاستحقاق کدام رو حاضر خواهید شد و از گرفت گیرای
رب برکدام حیلہ و بروے خلاص خواهید یافت و ما علینا الا البلاغ المبین و
السلام علی من اتبع الہدی ہرچند کہ اسم علام نام است تحدیثا کہ و اہل اسلام سامے
چند بیان مومنین مخلصین درین مقام نگارش میرود تا در اشاعت آن تحریر و تعریر سعی
بلیغ فرمایند مولوی سید الدحان صاحب و مولوی محمد یعقوب صاحب و مولوی مملوک علی
صاحب و مولوی صدر الدین صاحب و شیخ محبوب علی صاحب و سید امام علی صاحب و
عبد اللہ خان صاحب و مومن خان و مولوی نور الحق و مولوی نصیر الدین صاحب و مولوی عبد الخالق
صاحب و قاسم علی خان و محمد تقی خان و حافظ عبد الوہاب معروف بہ میان معصوم علیہ عبد الرحمن
واقف ذات آستانہ اکبر صاحب و صاحبزادہ صاحب و میان محمد حسن پیرجی و میر یوسف علی
و میان شاہ علی و میان عالم علی و حکیم احسن و حشمت علی و عنایت مہدی حسین علیہم
و سایر سکنہ شاہجہان آباد مومنین صحیح الاعتقاد و مکرر انکہ مولوی محمد یعقوب صاحب
و عبد اللہ خان و مومن خان و سید امام علی و مولوی عبد الخالق و مولوی مملوک علی
القبول این عوات یا طوید سعیده اگر در اشاعت آن تحریر و تعریر سعی بلیغ فرماسد چند

قطعات دیگر که ملفوف این عالم میرسد آنرا بمکتوب الیهم بسبیل ڈاک به محافظت تمام ارسال
نمایند    مهر خاص حضور سید صاحب و قبله

## اسمه احمد

**افاده** دربیان مکتوبات حضرت پیر و مرشد اوحد و اسعد قبله امجد مولانا و اولنا میانجیو
نور محمد صاحب ممدوح نور الله مرقده که چه نسبته این فقیر و اخی فی الله حضرت شاه حافظ ضامن علی
صاحب و حاجی امداد الله صاحب سلمه الله تعالی زیب ارقام یافته الخ مکتوب دستخط خاص حضور
پر نور مکتوب الیه حافظ ضامن شاه سلمه الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم بخدمت حافظ جی صاحب
واضح باد این دعا را هفت بار بوقت نماز فجر و ظهر با وضو بر برخوردار محمد یوسف خوانده
دم میکرده باشند و آن اینست اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیك
مع و چیزی خیرات هم برای صحت برخوردار مذکور بکسی محتاج نماز گذار بدهند مکتوب
دستخط خاص حضور پر نور مکتوب الیه اخی فی الله حاجی امداد الله شاه
سلمه الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز دینی محب الفقراء میان امداد الله صاحب
حفظه الله تعالی از نور محمد پس از سلام تحیة التیام واضح رای گرامی آنکه باستماع خبر واقعه جانکاه
عزیز گرامی نهاد بهادر علی که جانش در بهشت برین باد المی داعنگیر خاطر گردید از انجا که همه را
رفتنی است راه در پیش لهذا الصبر پرداخت روح پرفتوح آن جاده نورد عالم قدس را
بفاتحه و دعا یاد کرده شد لازم که آن برادر هم راه مصابره در پیش گرفته بحبل المتین رضا
الهی متمسک شوند ان الله مع الصابرین زیاده ازین نگاشتن بلقمان حکمت آموختن است و ان شاء
الله تعالی داعی هم بوقت راهی شدن بوطن مالوف مسرور از دیدار گرامی خواهد بود و سوای ازین
دلم اینجا باعث بیماری برادر عزیز جان مولوی علی محمد صاحب از بس مضطرب و بیقرار اگر

احدی را رسته ستمها از ابوتان ملاقی شد آمده بات رسید احوال طبیعت شان نگار
گریع ترددات گرد و بخدمت الاستقامت مولوی شیخ محمد صاحب مراد و سعادت آگین حافظ
محمد ضامن صاحب حافظ احمد علی صاحب گیر برادران سلام رسانند فقط رقعه نور محمد مکتوب

دستخط خاص حضور پر نور مرشد دو جهان قبله دین و ایمان مکتوب الیه
فقیر سراپا تقصیر کاتب الحروف بسم الله الرحمن الرحیم بخدمت با برکت جمیل الاخلاق

وحید الآفاق مولوی شیخ محمد صاحب بعد ابلاغ هدیه سلام مسنون گذارش آنکه از روز یکه دیجا
رسید ام حال آنصاحب معلوم نیست که درمیان آنصاحب حافظ ضامن صاحب بعد
چون ... افتاد ... اگر مقتضای مکارم اخلاق از حال من و حسن اطلاع هم خواهند
فرمود بعید از مهربانی قدیمه نخواهد بود و دیگر آنکه چون در جواب رسیدم تعبیر خواب آنصاحب مطلع از
عالم غیب بدین وجه ملقی گردید که دماد رحق جملی ما یا جامه است پس اشاره ازین سبب کرده
بر ما می که آن جامه باد آلوده شدن از هر چه جامه مراد از باره دل است یعنی دل را از جنب ماسوای
نگاه باید داشت و مراد از پیش آمدن آن سر کسان آنست که مثل ایها لی تعلق از خلایق پیدا
باید بود والسلام المکتوب دیگر از حضور مکتوب الیه محمد ... یعنی فقیر نور احمدی

عفی الله حضرت حافظ ضامن علی شاه صاحب سلمه الله بسم الله الرحمن الرحیم
... بخدمت فیض درجت سعادت مرتبت مولانا شیخ محمد صاحب مراد و برادر محب الفقراء میان محمد
ضامن صاحب میان امداد الله صاحب بعد تبلیغ هدیه سلام مسنون و دعا خیریت عافیت
معروض میدارد که در کتب مدنیه وارد است که تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ اللّٰهِ مرد ... جمیده
سیمرا یا حضرت جل جلاله و عم نواله الْكَاظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ حاصل این تحریر آنکه عزیز مولا حسن از قصورات معتمد ورد خود مختص بوده

بذریعه خط داعی بخدمت آن عزیزان میرسد باید که عذرش قرین اجابت فرموده همچو سابق داخل
محفل متبرکه خود نموده دست شفقت والطاف بر سرش گذارند تا که مشکور بوده شکر گذاری
آن عزیزان پیش داعی بیان نمایند و السلام بخدمت حافظ وحید الدین و مادی شاه درویش و دیگر
مصلیان مسجد سلام مسنون الاسلام رسانند رقعه نور محمد الضیا هذا المکتوب بنام سیدی
و مولائی معتقدی و اولائی مرشدی معتمدی مفتخری منوائی و نور بصری سکینة قلبی منح داعی صفائی
و جلائی نور نور انوار الاعصار زهراز هار الادوار قطب الامصار و الاکوار صدر الاولیا زمره
الابرار سیما قطب میان دو آب حضرت مولانا اولینا شاه نور محمد مخدوم جهنجهانوی لوهاروی
هندی لازال کاسمه منورا و ما برح فی صین قلوبنا مصورا بسم الله الرحمن الرحیم
بگرامی خدمت فضیلت مآب مولانا مولوی شیخ محمد صاحب دام الله ذوقه و شوقه السلام علیکم و
علی من اتبع الهدی گلبن شباب آن فضیلت مآب مولانا آب یاری طاعات ایزدی شاب منضر باد
عندلیب دل داعی هر چند که باشواق گل ملاقات مترنم و مشتاق اما استحصال آن منحصر باوقات
معهوده گذاشته شاهد مدعا مست که بزبان نهان سقامی سحاب افسردگان سموم هموم طرح
خاک را بآب ریزی ترشح مطر علی التواتر رحمة حیات تازه بخشیده و سکان انهار و حیاض از بس طرب
انگیزی امواج میاه چون صوفیان شب گذار حلقه عبودیت بسته باذکار گوناگون معبود حقیقی
پرداخته و خضیان گر آن ریاض بجلوه گری عروسان بهار بسان قوالان محافل بزم خورمی
کشیده بنغمات دلفریبی نالک رنگ در ساخته ؎ نبات از گوشه خود سر بر آورد ٭ بیاد حمد
ایزد سبز بار بر خورد ٭ زهی موسم که در هر کشت زاری ٭ شده آب روان چون نقش بهاری ٭
بمشاهده سبزان منبسط مضمون نامه مسرت مشحون که ریحان الفاظش از حسن و خوبی انبساط
بکردار نونهالان بوستان در هم می نازید ند چشم و دل طراوة تر و تازه و نضارتی بی اندازه

بدیرفته صبا رسید دلم غنچه خندان شد + شمیم لطفش درمان درد مندان شد +
اگرچه بیمانه خاطر ساده مکالمات ارسال آیاتش مالامال سادمانی و کامرانی گردیده اما
عارض حال بدون نوارش قانون جوش آمیده کلمات ظاهر یکه متنی جان است الحلیال
کلی یافته یا محال جامع التفرقین حضرو ارتمسان لال ع مال چهره را تمام خود در سام
استعداد یکه در باب عدم میسور مصافحه و معانقه حسمانیه ارقم شد قدحت استیلام حلام
اشتیاق شمس لوکریز کلک سلک شد بمولانا عوبکایه حیدانکه یروانه ای روانه شوق
دیدار شمع جمال میگرد دار حرارتش بر برمیرد مبگامیکه لمس اشتیاق محانه حس دلسوار
کند از مستوداز ستادی شدن خود سید لستدیس در مقامیکه مسته و ر ر و به بیچو مخلوقات
حس باشد چه جای بی نوع انسان که ملقتش فرحت صحت و داد لسو و نمایافته الحمد
در همه امور متابع ماس و ماسف در کار است زیاده ازین ابرام رفت و رساله کل الار
منشاء آن مجمع کمالات عارف معارف ربانیه و محقق حقایق و مباهیه راکه مسماه بقیة
الاعتقاد لتصفیه الفواد من الکفر والارتداد و در فن تصوف است پس کمال است انعم
خوشا روزیکه بیون مشتاقان جمالش بکحل الجواهر مطالعاتش منور شوند و ما در اینارین اما
محلس فی لی حافظ صاحب حافظ سامس حلی را انجامی یاد گویا لی خود امسو رنده مرحال بیان
لطر تفقد و الطاف دارند اگرا حیانا به تمساحی لسترینه فسورتی سر زند تحر عتو و اغطاف
سقوطش بوحه ضمیر نگردد و کدورته قلبیه مکا ربات جسمیه را ما و را دو استعال معوضه و لیستقل
تو حرباک و صاف مود و محل بزل بها بال بعیں نامه دولت خوجیه بدکرتش گفته میزداد +
لست حیسم یادش خوم کرد برباد + مشام جان لوار کومی و تسمی یا مد + وجود بحل تحسین
نو مار و ربا داه + ربا ده شوق است و لس بخدمت حافظ صاحب و حافظ امداد الله صاحب

و حافظ رفیع الدین صاحب و جمیع مقیمان حریم مسجد و مصلیان آن سلام مسنون الاسلام
رسانند و از حاضر الوقت خاکسار بنده حافظ محمود نانوتوی عفی الله عنه بخدمت جناب
مولوی صاحب و حافظ محمد ضامن صاحب و حافظ امداد الله صاحب بصد نیاز و انکسار آداب
تسلیمات قبول باد الحمد لله فقد تم المکتوب و تمت النعمه و کملت رب یسر افاده بسم الله
الرحمن الرحیم و تمم بالخیر تحقیقات چندین مسایل که از جناب مولوی مولانا محمد اسمعیل صاحب
قدس سره در شاهجهان آباد واقع شد اول اینکه در تمیز کفر و اسلام سید و ادنی چه حکم است
که هر دو رافضی باشند جواب اگر در شرع از روی کلام الله هر دو برابر اند در کفر و اسلام هم
برابر اند و اگر تفریق دارند متفرق و در کفر رافضی از کتب معتمده فقهیه فتاوی عالمگیری و غیره هیچ
قصور و اختلاف معلوم نمیشود پس حنفیان را انقیاد قول امام شرط است سوال دویم اینکه
در استعداد مجمع اهل جهاد و ممانعت والدین و خواه زوجه چه حکم است تشریح لفظ جهاد که فرض است
یا واجب یا سنت جواب در حالیکه طلب اولوا الامر بالتخصیص نباشد فرض بالکفایه است
اگر والدین و خواه زوجه منحصر و موقوف بر خدمت او هستند رفتن لازم نیست و شخصی که بخصوصیته
طلب اولوا الامر باشد فرض عین است اطاعت و ممانعت والدین خواه زوجه لازم نمی آید سوال
سیوم اینکه در مقدمه فاتحه که تعین طعام پخته و یا شیرینی و یا میوه و خوشبوی دارد در خوردن
و بوئیدن و گرفتن آنها چه حکم است جواب تعین فاتحه به تخصیص و غیره چیزی شرک است
او را خوردن نباید و اگر بی تخصیص طعام و قید نیست هست پس خورنده و گیرنده را گناهی نیست
لیکن حاصل دیگر فتار بدعت است معاذ الله منه سوال چهارم اینکه فاتحه سوای الحمد معنی دیگر
هم میدارد یا نه الجواب معنی دیگر هرگز نمیدارد سوال پنجم اینکه راهن راضی بحیله
نهو عی چه حکم دارد الجواب مواخذ خدا میماند اگر چه از استفتار قاضی و مفتی ظاهر پاک

منکر دو سوال ششم آنکه در استمداد از اولیا دعوت شنیدن و مرا امیر چه حکم است جواب
استمداد و دعا بجز خدای تعالی از کسی نباید چرا که شرک خفی است مگر بطفیل فلان و برکت فلان اگر
بگوید جایز است و در امور معارف حرام مطلق است هر که این طور کند او کسره گردد و اگر سلب
و امداد کار گردد معاذ الله من ذلک سوال هفتم آنکه خواندن کلمه طیبه بعد از هر نماز جواب بقید
وقت بدعت است سوال هشتم آنکه خوردن طعام روز سیوم و دهم و چهلم وغیره از اهل میت
جواب محل را منع نیست سوال نهم اینکه خواندن درود مستحبات جواب خواندن
منع نیست لیکن اصل آنست که درود ها که از احادیث ثابت شده اند آنها را بخوانند سوال
دهم آنکه روزگار رنگان وغیره که در اسلام ظاهری حرامست شود جواب منع است ماند که
هرگز نکند سوال یازدهم آنکه رشوت گرفتن و مساکین فی سبیل الله صرف نمودن
جواب رشوت بدهد دیگر بده ساکن درج خواهد بود حرامست شوه هرگز نوا لمی بخند
سوال دوازدهم اینکه خواندن چهل کاف معه موکلات یا بی موکلات جواب چهل کاف
مدام اگر کسی محدث باشد نشود و قید دعوت بر هیر در خواندن منع و بدعت است سوال
سیزدهم آنکه خواندن بعض آیات کلام الله برای عمل تسخیر و کتابت وغیره جواب با دعوت
همین حکم دارد و بلا دعوت و پرهیز جایز است مگر التماس شیخ سعادت با یکان میرود سوال
چهاردهم آنکه خواندن ختم خواجگان چشتیه علیهم ما بین عصر و مغرب جواب بهر یک
حکم مدار خواندن آن جایز است مگر قید وقت بدعت است دعوت آسامیان ترک است
سوال پانزدهم آنکه سجده در ادای نماز و تلاوت که اکثر برای اجابت بعد وتر دعا میکنند جواب
منع است اگر دعا خواهد در همین سجده بکند سوال شانزدهم آنکه خاک گلی که در هند میگویند
مشهور است بکار گذاردن جواب اگر بدست عرق آلوده باشد بی غسل نخواهد و الا عذر ندارد

پاک و صاف از گرد و غبار نمود و بخواند گناهی نیست **سوال هفدهم** نکاح خوانی به تعین گرفتن **جواب** منع و مکروه است عند التحریمه مگر تحریر قباله شرعی بخوشی نویسانند صورهٔ جواز دارد **سوال هژدهم** آنکه کلمات نیت قبل از تکبیر اولی گفتن **جواب** از کتب معتمده از حدیث و فقه هیچ ثابت نمیشود درحالیکه بسبب تقریر تکبیر او از درک ثواب تکبیر اولی باز ماند بدعت است **سوال نوزدهم** آنکه شیر پستان زوجه سهواً یا عمداً **جواب** سهواً و یا عمداً هیچ قباحت در نکاح نمیدارد مگر چونکه بی مدت رضاعت شیر آدم حرام است گناهگار کبیره میگردد باید که نکند **سوال بستم** آنکه خوردن ماهی ها بچه قدر و تفریق اقسام جائز **جواب** از خوردتا بزرگ هر قدر که باشد حلال و مباح است و کدام اقسام منع و مکروه نیست فقط **سوال بیست و یکم** سوگ میت است یعنی که احداد و سوگ گذاشتن چند مباح است **جواب** بر فوت شدن کسی این احداد بر غیر شوهر بعد سه روز حرام است پس آنچه درین ملک رائج است که بعد موت کسی تا شش ماه یا تمام سال در خانه که میت شده رنگ نکنند یا اچار نسازند یا نکاح و شادی دیگر نکنند و سبب ش نیست بجز اظهار مصیبت باید که همه آن حرام بود اما آنچه در شرع شریف حرام است مثل مزامیر و یا رقص فواحش پس هر وقت و گاهی در هیچ شادی نباید فاما آنچه مباح است ترک آن بنا بر فوت کسی بطور مرقوم حرام است فقط هو العزیز الولی الرحیم فقیر میگوید شاید که اشاره به هر سه بزرگواران یعنی شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله بن شاه عبد الرحیم قدس الله اسرارهم که عم و جد و جد اب اند علی الترتیب مجیب اند یعنی مولانا محمد اسمعیل الجلیل المهیب اند قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم

**افاده** در بیان آنکه آنچه اشغال و اوراد و اعمال خیر اشتمال و وظائف و مراقبات و مشاهدات طریقه چشتیه و طریقه نقشبندیه مجددیه که در تجربه صحیحه این فقیر باجازهٔ مشائخ خود قدس الله سرهم العزیز رسیده و معمول بها خود کرد دیده و منافع جلیله و مرابع عظیمه بحصول انجامید بلکه بسیاری اصنافا

واحلاء احباء برادران فقیر رسید معتبر کتب بها و سر اشتغال طرق ثلثه یعنی قادریه و
نقشبندیه و چشتیه که راه ولایت بدان توان پی برد و دوم اشتغال و مراقبات راه نبوت
بطور اختصار مشتمل بر رساله حسب الطریق بوده از حد وارد و اسرار در این اوراق چند مختصر جامع
توحید الله الاجل و ارضاء للذات المولی بامداد الهام که عنایت از حضرت عزیمه قلبیه اثر
ارقام یافت تا طالبین حق و مسترشدین پی برند و سالک را کو بمقصود بدست آید پس احباء و
احمد خان ما و جان و یاران و احلاء باصرار ایستاد که با فقیر ربط و ضبط الطریق بیعت و ارادت
و سلسله طریقه دارند باستعمال این مسایل که بسبیل اجمال بند باید که برخود متحتم و لازم دانسته امر
علیا انشاء الله تعالی یا سریع از رساله یافته شده این و حاکوئی بد جاه خیر یاد دارند و اگر طالب
تفصیل این اجمال بود خاتم مرکوز خاطر کرده جانب کتاب صراط المستقیم مصدر الاوصاف
که از مصنفات امام همام سید احمد صاحب قدس سره و لطایف مولانا اسماعیل و مولانا محمد
اشرف قدس اسرارهم و سحابت قول جمیل و انتباه فی سلاسل اولیاء الله که از تصنیفات حضرت
شاه ولی الله صاحب دهلوی است قدس سره التحاء نمود و آنچه یعنی اشتغال این فقیر را او تعالی محض
از عنایت خود الهام فرموده ان شاء الله مندرج شده بود و السلام علی من اتبع الهدی مؤلف
میگوید پس از بر آن و اسم مستهم مطالعه فرمایند اول طالب صادق باید که حصول ارادت للذات
معبود حقیقی احسن العمل خود سازد و مثل بر بری از عزیزان سلسله و جمیع از روحانیان
طریقه بادب و عار سازد و با لحاظ تمام ملتجی به خدا تعالی نماید اول اعتقاد صحیح و سلسله طرق
معرفت الهی شیخ موصوف عالم بعلوم ضروری که علوم تحصیل تمام بدانسته باشد و متشرع
باحکام شریعه و متتبع سنت محمدی و مقتفی اسوه احمدی باشد در دل خود مستحکم احسان کاید که اگر
تمام عالم در اراده اعتقاد از آنکس که تشبیه شیخ نماید هر گز در دل وخطره خطور نکند بلکه را پدار

سابق متزاید شدن گیرد امور مباحیه وی را بمنزله واجب بر خود داند و در اعمال و اقوال موافق
شرع اتباع وی واجب داند و اگر احیاناً از وی خلاف شرع بظهور آید هرگز در ان اتباعش نکند
باعتقاد نشود و خلع بیعت هم نکند الا اگر کفر صریح بیند معاذ الله من ذلک پس باید که مرشد ورد در حلقه
خود خواه همراه دیگر عزیزان خواه تنها رو بروی خود نشاند و او را فرماید که سه بار اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم خوانده طرف منکب چپ تف تف زند بخیال آنکه بر چهره شیطان الرجیم تفل کردم و گویا وی
را ازینجا یعنی از حدود اربعه آن مکان که در ان نشسته است بقوت تمام متخیله خود بدر کردم پس
هرگاهیکه او را ابصر رس کند همین طور بعمل آرد بلکه در راه ها و مکانهای خود که موافق حدیث شریف
است از برکت این عمل شیطان ان شاء الله تعالی از وسوسه اندازی باز خواهد ماند و بگوید که هر دو چشم
بند کن و قلب قطعه صنوبری که زیر پستان چپ موضوع است ملاحظه کن و بزبان دل الله الله اسم ذات
مبارک بگو و گوشش را بر زبان دل گمار تا چه دلت گوید و جمعیت تمام عمده نسبته خود را مصروف نماید
همگین همت بر مضغه قلب صنوبری لقا را بانیطور نماید که گویا ذات خود را با ذات طالب اتصال
تمام و قلب خود را با قلب او اتحاد و انضمام بالاکلام حاصل گردید و مسترشد همچنین فهمد که گویا چیزی
از جانب مرشد بر من ریخته میشود و جانب من می آید و من مثل فقیر کاسه دل خود را پیش قلب
مرشد اصغا نموده ام و بالیقین چرا خواهد رسید و اگر دفعةً فائده چیزی محسوس نشود تنگدل
نشود و مرشد را باید که هر کسی که از وی طلب نماید انکار نسازد و فرماید که در حلقه ما بیا و بنشین و نیت
خالص نموده سیر و الی الله نماید اگر مقدور است فیضان بدو خواهد رسید و الا اخلا بخل و انکار میان
نیارد که فاسق و فاجر التجا نماید او را توجه دهد و تلقین نماید ان شاء الله تعالی از برکت او و مرد امت
بر و حالش صالح بود با صلاح خواهد آورد و صالح خواهد شد غرضیکه بعده یعنی بعد از فراغت از حلقه
توجه او را تعلیم دوازده تسبیح که مشهور است بجا آورد ان چشتیه قدس الله اسرار مشائخها العمل

بیناعنو یعنی کم گوئی و کم خوابی و کم خوری بغرضیکه بمجاهده خواهد پرداخت و نیز خود را در
بتکلف اندازد که نماز تهجد و کثرت صیام و تقلیل منام و تقلیل طعام بر خود لازم شمرد
بموقع خود ان شاء الله تعالی بخوبی خواهد آمد چون چیزی برین گذرد باید که مرشد خود
پراگندگی خاطر و حصول جمعیت برای ملاحظه صورت خود بدین معنی امر فرماید که صورت او را
مراد اطوار مرا و اخلاق مرا مثل ریش و خال و خد و لباس و غیره آنچنان بصورت حلیه
خاطر کن که در ان محو گردی و خبردار مرا حاضر و ناظر گاهی تصور نبری چرا که هر وقت
بودن خاصه ایست از خواص الهیه ورنه شرک لازم می آید صرف درینجا کار همین گرفتن
ست که اخلاص و جمعیت کامله پیدا آید و نفی جمیع خواطر گردیده محویت حاصل گردد و در
تحقیق قوم آنچنان است که مر خدای تعالی را جلشانه مظاهر کثیره اند که بدان ظهور
معبودیت و مقصودیت و موجودیت بجا بآن رسیده چنانکه کعبه شریفه مظهر انوار و اسرار الهیه
و برای همین سر سمت او سجده مشروع شده که شان مسجودیت خلایق تجلی معظم نمایان گر
ذات پاک و متعالی شانه مبری و منزه همچنان صورت مرشد را بطور کعبه معنوی تصور
مهبط انوار و اسرار الهیه است تا اینچنین دلبستگی ثمره دهد و بعده یعنی چون این مرتبه که در
قوم این منزل را فنا فی الشیخ خوانند بکمال رسد بعده که مرتبه فنا فی الرسول است بدین گونه
که هر وقت صورت جناب خلاصه اولین و آخرین حضرت سید المرسلین علیه الصلوة و
روبروی خویش نصب العین موافق حلیه مبارک که در اخبار صحیحه باسناد صحیحه و متینه آمده
و خصایل و اخلاق آنحضرت را هر وقت ملحوظ داشته اقتدا نماید و بجمعیت تمام در خلوة و
مستغرق جلوه انوار چهره محمدیه گردد که گویا هر وقت در محفل رسالت پناهی حاضر است حاشا
غرض نیست که آنحضرت صلعم را هر وقت [illegible] و بعده لقا بالله که عین مطلوب و نتیجه مقصود است

نگذارد و اگر احیانا
است و برای این
تشریح و تفصیل ندارد
قوت تمام گرمی سازد
نگردد گداخته دور گرد
طالبان توجه اندازد
صیاغه یعنی زرگری
کشهای پوستین که
زر و نقره را چرخ
رخته ریخته شدن گیرد
جمیع اخلاط ردیه وی
فی و تب و تابی و
خواهد غلط
[illegible]

حاصل آنکه وقتیکه چون حالات باطنی رو بظاهر آید و جوش و خروش تجلی و ظهور گرم
مراقبه اسم جامع می‌شد باطن می‌شد یا هر معنی مراد باید حاشا و کلا صرف بعین بکار می‌آمد
باد امیکه بطور مراقبه باید که هر وقت او همراه من است بلکه در صورت
من شریک است و همه مدد من است که ان الله معنا وقال
کلا ان معی ربی سیهدین آنان جز من مدد و اگر دید بخاری و
قاضی و میادین لق و دق و صحرای بیابان دیگران که در آن هر سمت
میگیرد و باشد خود را تنها دید ارد و اگر میل بام تیر باران در دل بیداد آن وقت هیچ خود را تنها
ندید اردو ... ملکه ... حالی که حاضر باطن مراقبه رسیدن خواهد خواست الا کلام
خواهد رسید و الا مثل موج چه پست گو است با روشن سیه خوبی عارض حال و می گردد و الهی بعد
وی رهین امر مستحکم باشد با ارتش باطنی رسد و خود را همین چون مستقل آمد گویا چنین جای تو
تا شتران سیلان و صحرا صفت نگرولش هیچ منطمس گردد و اندرین اثنا گرمی و جوش و خروش آن
و نعره و بانگ و ذکره ... احسن ... در دامیر بسیار بسیار
خواهد شد و ... وارستگی پیدا خواهد شد و ملکه در بعض اوقات اگر می خود خود ...
شد و مردم چون هم بار وحشت وی در بعض محسوس خواهد شد و تیز ابتدا از حالت
این حالت و گاهی با آخر سلوک تبشان در رنگ رنگ ... در صورت مسکره و ...
نمایان خواهد شد گاه گاه در روی چهره اس چهره خود با اتصال خواهد کرد و صور ...
و گاهی ... بسیار ... بیش الا ما در وهواجس باطله او نام ... در قلب
القا خواهد کرد یعنی که صورت قصبه خود را در روی وی در پیش کرده ... یعنی که ...
خدا با کو ... آن وقت فورا ملاحظه ... صورت ... و گفتار مرشد با جمال

بعمل آرد که خود بخود آن صورت شیطانی محو و غایب گردد و تفرقه سراسر بجمعیت مبدل گردد و
استمداد و استعانت از لاحول و استغفار بکثرت نماید و طرف چپ بسیار استعاذه بطریق مذکور
بعمل آرد پس چون طالب صادق خوف نخواهد کرد و در حیله او نیاید آن وقت صورت وحوش و نقوش
ولقا و پر دلکش در پیش خواهد کرد بران نیز هرگز التفات نکند و باستعاذه و لاحول و استغفار
پناه جوید چون این هم قابو نخواهد یافت از جانب یسار متصل زانو چپ بفرق قلیل از منکب چپ
انوار عجیبه در پیش خواهد کرد که خواه مخواه طالب کم فهم آن نور را معراج خود تصور دیده بتعمق
تمام در آن افتاده خود را از وصول الی الله محجوب ساخته در ورطه هلاکت خواهد انداخت یعنی خواهد
فهمید که بکمال عرفان حاصل کردم آن وقت نیز استغفار و لاحول وغیره بکثرت نماید و طرف آن
انوار ملتفت نشود و مقام انوار را بخوبی باید دانست نور برابر زانو چپ نور شیطان است و نور منکب چپ نور
فرشته کاتب سیئات و نور منکب راست نور فرشته کاتب خیرات است و زانو راستین نور
مرشد مربی است و نوری که از محاذی چهره نمایان باشد نور رسالت پناه است صلعم و نوری که از بالا
سر باشد نور الهی است جل شانه باید که بر نور شیطان بلاحول و استغفار کوشد و بر نور ملک چپ
توبه و استغفار از گناهان بعزیمت تمام کند و بر نور ملک راست الحمد لله گوید و بر نور مقابل درود
خواند و اقتدا بسنته را عزیمت کند و بر نور الهی محو شود و بطور لفظ فهمیده بطریق انتقال از الفاظ
بمعنی و از اسم بمسمی بمشاهده ذات الهی محو گردد والله اعلم بالصواب و این جمله توفیقات خیرات
و الهامات را که خود بخود بروی هجوم خواهند کرد محض عنایت یزدانی و جذبه از جذبات رحمانی
تصور داند هرگز مجاهده خود را دران دخل ندهد و بر مجاهده خود مغرور نشود بلکه بر وقت بگوید
از زبان بدن و از زبان دل که بار خدایا با انچه که حالات بر من از درگاه فیضان فرمودی زیران
نمودی محض کرم و عنایت تست از من واپس مگیر و مرا صاحب مقام کن که از برکت این ذکر و قول

غفلت و غرور نخواهد آمد و مرد دیگر این کار دوستان مجاهده بعمل نیز انجام می تواند هرگز کمر از خود
نبهد بلکه هر واحد را از خود بهتر دانسته خود را مقصر داند که من مبتلا مجاهده ام ایشان از من بهتر اند
و از حالات خود مرشد مربی خود را باهر روز مطلع نموده باشد که طبیب است تا بعلاج کوشد و اکثر
باطهاره و با وضو ماند و از خلق پرهیز کند و گاه گاه کلام شیخ فرید الدین عطار و مثنوی مولانا
روم رح خوانده باشد یا شنیده باشد الا از مزامیر و معازف پرهیز حتی نماید و الا در وبال و نکال
مبتلا خواهد شد معاذ الله منها۔ اگر ممکن باشد در ماه رمضان عشره اخیر و ماه ذی الحجه عشره
اول ۹ روز و ماه محرم ده روز عشره اول اعتکاف بطور چشتیه باید و دعائیکه در آن از مشایخ
چشتیه منقول بخواند و بطور همان طریقه که در اذکار منقول است مشغول گردد چنانکه در کتب
اشغال سلاسل اولیاء الله و در کتاب قول جمیل تصنیف قدوة طریقه حضرت شاه ولی الله محدث
دهلوی قدس سره مندرج است نیز هموار آن تفاوت نکند و بعده در ماه ربیع الاول در عشره اول
اعتکاف بطریق مشایخ نقشبندیه مجددیه که در انتباه شاه ولی الله ممدوح قدس سره مکتوب است در
فصل اعمال مشایخ نقشبندیه و همان اذکار و اوراد و آیات که در آن مرقوم است بذمه خود لازم
شمرد و اگر خود را در اعتکاف اول بیزار دید از اعتکاف دوم بطریق طریقه نقشبندیه مذکوره شروع
سازد انشاء الله وقت تسکین خواهد یافت و جوش و خروش بسهولت و سکوت مبدل خواهد گردید
و یا اگر مرشد او حال آن طالب قبل از اعتکاف در جوش و خروش دید باز و سر انجام اعتکاف نقشبندیه
بنماید یا در ابتدا حال بسبب استعداد وی در جوش و خروش دید و داند که در مراقبه حضوری
والله یا طرق استعمل الله شاهی احوال وارد گردید مراد کمال نماید **افاده دربیان طریقه مجددیه**
بعده در وقت سالک طریقه مجددیه شروع نماید مگر وارده و تسبیح مذکوره را
و پاس انفاس را و گاه گاه این مراقبه یعنی الله حاضری را کرده باشد بالکل گرمی که از چله های چشتیه

است و این نیز مقصود طالب است از خاندان ما است که دران منصب جا حاصل شده فرو نشود الا چون حالات طریقه مجددیه که نیز اصل خاندان ما است در عین اتباع سنت رسول الله است صلعم منکشف شوند تا سردی گرمی و عرفان و جوش و سوزان بهم شده کیفیتی عجیبه پیدا آید که چون با هم ترتیه زهی دانی مصرعه ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی ۰ و طریقه فیض سانی طریقه مجددیه اینکه اول مرشد را باید که بر محل لطائف سته موافق اصطلاح قوم نقشبندیه خصوصًا مجددیه رح اگاه سازد و محل لطائف سته بر دو قسم اند یکی طریقه سلف رح دیگر طریقه خلف رح غرضکه اولا یک طریقه را از هر دو طریقه اگاه کند و بفرماید که حفاظة این مقام سته بدین نمط سازد که لطیفه امریست نورانی دران اسم مبارک الله تعالی را تخیل صحیح ملحوظ دارد و حرکت نبضیه را نیز ملحوظ دارد که گویا این هر مقام ذاکر است باین اسم مبارک و گاه گاه دران بخط زرین این اسم ذات را نوشته بملاحظ کن که از حضرت خواجه باقی بالله قدس سره منقول است و گاه گاه این هر مقام را مثل نور ستاره مصفا و کلان که در وقت صبح در مشرق یا در وقت شام در مغرب پیدا شد تصور کن که این هم از جمله ملهمات غیبیه بنسبته فقیر است منفعة کثیر دیده شد که صفائی و نور آئینه تمام پیدا کند تا انکه این لطائف سته ذاکر شوند همین طور دیگر طریق که در مقام لطائف سته است بعمل آرحتی که در هر دو قسم بعض مقام متحد خواهند شد و بعض منشعب خواهند شد غرضکه کل لطائف هشت عدد خواهند شد چون مثل شعله جواله نور هر یک کره نورانی شود بعده نفی اثبات را بر این لطائف بگردان که از قلب شروع کن لفظ لا را او بر هر لطیفه گردانیده الا الله را معا بر هر لطیفه ضرب کرده بر دل ختم کن بعده مرشد را باید که سلطان الاذکار تعلیم فرماید که طریقه اش در صراط المستقیم مذکور و مسطور است و تحقیق نفی و اثبات از کتاب صراط مستقیم و انتباه و قول جمیل دریافت باید کرد و نیز استعمال کلمات نقشبندیه که تجویز فرموده اند مثل هوش در دم و وقوف زمانی و قلبی و

هوش در دم و خلوت در انجمن و بازگشت و یادداشت وغیرها از ضروریات این طریقه است از جمله
هر دو کتاب یعنی قول جمیل و انتباه تحقیق باید کرد حصول معنای بازگشت را موقوف عمل چه دانی
چه حضرت شاه ولی الله قدس سره در قول جمیل میفرمایند که هرچه یافتنم از برکت عمل باز
گشت یافتم و بر طالب صادق لازم باید که گاه گاه کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله مثل
ستون نورانی از فرش تا عرش خیال بکند چنانچه در آیت شریفه کَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا
ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ الخ که مراد از همین مراقبه است که شجره طیبه قول لا اله الا الله بحلاوت
صحیح دارد و کمال تسکین و نورانیت پیدا خواهد شد و اندرین حالت یعنی خواهد شد که گویا در
تحت الثری فرو رفته و در آب که زیر زمین است غوطه خورده پس از آن آب دریای احد
الهی تصور بده غوطه خورده باید و رنگ آن آب را بکمال شور و معنی ملحوظ باید این مراقبه
را حق تعالی بواسطه احدی از خود الهام فرموده بحقیقه صحیحه رسیده و بر آن شغل توجه که قلب
را مثل سیم در رود بگداخته سازد از ملهمات جلیه بسته فقیر است و بر طالب حق لازم باید که قلب
خود را مثل آبگینه و زجاجه مثل قندیل زجاجیه تصور کند و در آن نور لطیفه قلبی مانند چراغ
روشن مصفا الصور و سینه خود را مثل طاقچه و چراغدان گمان کند و آن زجاجه را مثل
ستاره درخشان داند که امداد روشنی آن از کلمه طیبه که مثل زیتون است در امداد چراغ حقانی
و بی جهت و بیکیف که مراد از جهات سته محض است که آتش ظاهری محسوس گردد و روشن است
یعنی محض از عنایت ربانی بواسطه محمد کما این معنی در آیه تفسیر مثل نوره کمشکوة فیها
مصباح الآیه بلوحی است صریح این مراقبه هم فقیر از جمله الهامات و واردات غیب است و
اگر این هر دو مراقبه را بعد ملکه سلطان الذکر بعمل آرد زیاده مفید باشد که بسیار منافع خواهی
و بلیس چون از سلطان الذکر محصول ملکه راسخه شده آید و طریقه القاء سلطان الذکر از کتاب

مستقیم دریافت باید کرد که بر خود قشعریرهٔ تمام بر تمام اندام انداخته هر پارهٔ بدن خود را بقوهٔ
خیالیه بر هر پارهٔ بدن طالب بزند و از هر بن موی اسم ذات خیال کند بعده شغل نفی بهمت
تمام برو القا نماید که تمام جسم خود را بلکه همراه آن تمام عالم را نیست کند چنانچه در افادات
سید صاحب قبله سابقاً مذکور شد و بعده شغل نفی النفی که عبارت است از نفی قوت
درّاکه یعنی وقت نفی که می فهمد که بدن من و تمام عالم نفی گردید این فهمید خود را نیز نفی کند و غفلت
محض که عین جمعیت است دست دهد بر طالب القا نماید **افاده** بعده در مراقبه احدیّه
کوشد و طریقه آن اینکه وحدانیّه پروردگار را که منزه از جمیع حوادث و نقصان است بخوبی
ملاحظه نموده و این ملاحظه را از تهٔ دل بر آورده از عرش مجید معلی بگذراند و از بالای دل
ستونی نورانی بر آید که بعرش مجید خواهد رسید و تمام عالم را از خود محیط خواهد شد و شعاع
نور پهنا شده دائره پیدا خواهد کرد که متجاوز از تمام عالم خواهد شد و این را دائرهٔ امکان
نامند که از دوائر سیر قلبی است **افاده** در مراقبه اقربیه دوم دائره ولایة قلبی که ولایت
صغری نیز گویند درینجا مراقبه اقربیه میکنند که نحن اقرب الیه من حبل الورید
خبر میدهد و درین حالت دل تمام مثل آفتاب روشن میشود که انوار آن از جمیع اطراف
هر بالای عالم امکان رسیده تا عالم لامکان میرسند و بی انتها میشوند که پایان ندارد
غرض که درین مقام سر توحید صفاتی بر طالب منکشف میگردد باید که مرشد بر دمی و دمی
مشاهده ذات بهمت قویه طوریکه در ارشادات سید صاحب قبله سابقاً مذکور شد القا
فرموده تا توحید شهودی رساند و تحقیق توحید وجودی و شهودی را اتباع در بحث طریقه
مجددیه مفصل مذکور است دریافت نماید و گاهی دل بالکل مضمحل گردد و نور صرف میماند
**افاده** بعده دائره سوم ولایة کبری که در سه دائره و یک قوس است دائره اولی مراقبه

معیت ذات پاک نماید که باوصف بیچونی و بیچگونی [illegible] همراه من است و نگاه

کار و بار سر یکی صحبت است و از من جانب نیست چنانچه در طریقه چشتیه مراقبه حاضر و ناظر معنی

مرقوم شد یک سمتی یا در شکل حضور ذات پاک در میان گشاده و درمیان هیچ حجاب حایل

نگردد چنانکه حضوری پیر و مرشد دیده است اگر ساده حایل نشوند و با هیچ حجاب حایل جدا نگشاده

محال چنانچه حایل شده نیست هرگونه محاطه احاطه حق تعالی بر همه محاط بالاست که هیچ میان چاه

علی الاطلاق است که در همه آن حیثیت با وحشت بالصمت مثل آنکه در مراقبه قوت و [illegible]

معیت فرق است بین تحقق که هر احدی در یک هوا دیکه در دل [illegible] آیت که [illegible] قریب است

و تنزلات در اجمال الاعلم [illegible] مراتب در اجمال [illegible] است

مراقبه اقربیت مرام معیت معدوم است چه کسی اقربیت [illegible] کار و حاصل [illegible] والله اعلم

واقعی [illegible] مخصوص یکسان است که او تعالی [illegible] هر یک فی العالم اقوال [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] حضرت موسی صلوات الله [illegible] علیهم اجمعین [illegible]

اوسان چون طالب این مقام [illegible] لطایف [illegible]

بس ابتدای عمل از مراقبه [illegible]

سامعه [illegible] و تحصیل حاصل [illegible]

[illegible] احتمال است که

[illegible] و تحصیل حاصل [illegible] افاده [illegible] نور لطیفه [illegible] رنگ

و نور لطیفه روح سرخ رنگ است و نور لطیفه سر رنگ سفید [illegible] و نور لطیفه خفی رنگ سیاه

دارد و نور لطیفه اخفی رنگ سبز دارد و نور لطیفه نفس نهایت سفید که [illegible]

مهتاب باید کرد [illegible] تر است که [illegible] رنگ [illegible]

مرگز در قابو نمی آید بلکه او را در قابو می آرد و چون در قابو می آید تمام مدعا حاصل است لهذا
حق تعالی نور ولی را در جانب لطائف فرعیه افاده تبدیل انوار که از ضروریات مقامات است
فقیر ظاهر می سازد از قوت الهامیه و محض بفضله تعالی شانه تحریر نموده الحمد لله علی ذالک یعنی هر
لطیفه قلب پارچه زرد تصور کرده چنانکه رنگ نور این لطیفه است او را از قوت متاثره
سوخت نموده تا جسم پارچه سوخته گردد و کیفیت آن پارچه را یعنی رنگ زرد را الی حد
ولی کدورت ملحوظ دارد و همچنین رنگ لطیفه دیگر را همین طور نماید بعده اگر تبدیل منظور
است رنگ نور لطیفه قلب همین طور لطیفه روح نماید و رنگ نور لطیفه روح لطیفه قلب
را و هلم جرا علی هذا القیاس تبدیل انوار هر یک لطیفه ممکن است این طریقه از جمله الهامات خلیلی
نسبته فقیر است والله اعلم بالصواب **افاده** در اصل همان نور است که از قلب جانب
عرش بالا رفته بود و در هر دائره متبدل میشود و رنگی و وضعی دیگر بر روی کار می آرد و
جمله انوار تجلیات الهیه اند هر طالب موافق مساعی حمیده خود و جاذبه جلیله خود طی
نموده تا مشاهده ذات پاک بحضور میرسد و باید که بحصول قربیه و سعیه شاکر شود الحمد لله علی
ذالک حمدا کثیرا **افاده در بیان مراقبه اسم الظاهر** درین مراقبه بغایت
کوشند تصورش به بیان می آریم که حق تعالی شانه را دو نام است یکی نام ظاهر دوم نام باطن
و هر نام مظهر کثیر دارد و مصداق هر نام که بر وی صادق آید همان ذات پاک بیچون و
بیچگون جل لاطلاق بیرون از قیود قید و اطلاق است و مظهر اسم ظاهر عالم اجسام است
و مظهر اسم باطن عقل و تدبیر است که بمحل خود بجوبی تصحیح کرده خواهد شد انشاء الله تعالی
مثلا کار خانجات که خلافه بشان رزاقیه دارند مراقبه آن بدین منظور باید کرد که از منظر دل
بینند که رزاق مطلق هر دوست و دشمن را رزق میرساند و اسباب رزق مثل ابر و

تا ورا او هم آرد و تفصیل شاه و گدا و کافر و مومن و فاجر و پارسا نیست و در قوه خیالیه ما
نقش رزق را مشاهده کند و حیران گردد که بلا واسطه با وجود کفر و عصیان و فجور و طغیان
مرحمت ایشان ارزانی و هر شخص بفضل خود رزق را رسانیده میسر باید و همین طور تمام یک
وی بادی و مفضل است بعون باید دید که چه قدر مخلوق در ضلالت گرفتار و چگونه ظلمت
ایشان مر ایشان را در بر دارد که اهل مشاهدات را بفضل تعالی عیاناً گاهی حضر
می آید حتی که تفرقه پیدا شود چنانکه از بد بویی شان بسیار دور است که کفره فجره اصحیه
کرقاحت ضلالت مردم ضالی و ریائی بحالی میسر بیان تریبه می شود چنین که فرد اکمل
از ضالین شیطان لعین بوده است که کمال شان عنصت الهیه و ظهور کرده معادن
بهیا با وصف ذاتی و علم و ملاحظه چنین بهبود و درج را و دیگر کار بحاجات الهیه ما تر
می شود بلکه ضلالت و بدان مرتبه رسید که بحیر یکسر بعون تمام ملاحظه نماید که سبب این
ضلالت چنین کس منتعبد و ممتاز از جنس شان بی یاری حق تعالی بنا به ظهور کرده
و نخوت و سرکشی وی و باز بدل او و مطالعات بالتیه خود او را بجا برده ضلالت بدی گرفتار
آورده بال یک نماید و همین قسیم انبیا در نسیم ملاحظه صحیح تعمق نماید که چه قدر گروه
در هدایت مستقیم اند حتی که هر روی ایشان بلحاظ است و خود با چهره شان اوضاع و اطوار
بلکه خود گفتار ایشان را انوار هدایت لا تحصیح پیدا اند حتی که بردار او شان تجلی هدایت
جلوه فرماست بلکه از گفتار ایشان نور هدایت در بعض احیان موجبان تسابع کامل
دلشاد هیکر دو و میبد لسد کساحت سر ادوال کسب الهیه و انبیاء ان رسل خدا ایشه
لوقیع آمده و ورنه امکانی بود که این چنین نعمت عظمی را زمره ممکنات بمرسد مخض شان
رسل و نبوت کلتصمیه هدایت فرو آورده که وزرا اعظم و ذی داب رسالت تا سید محمد رسول

اللہ صلعم ست کہ محض بفضل و کرم خود مرشان حاجی خود را و اسرار معبودیۂ خویش را تجلی
یعنی جلوہ گاہ فرمودہ کہ دران اللہ پیر را دخلی ہرگز نیست و نیز بیند لیشد کہ گویا ابر رحمت
بر مجامع و مجالس شان ریزان نباشد اندرین مراقبہ حیران باند غرضکہ ہمین وش ہر
اسم پاک را ملاحظہ و مراقبہ نمایت کند مثل ودود و رحیم و رؤف و حلیم و غیرہ از اسمای
حسنی اندرین مقام نفس مضمحل بآن حدی میگردد کہ از خود خبر ندارد و با خلاق فضیلہ
تحویل میکند از اخلاق رذیلہ و از ارادہ خود خالی بحدی گردد کہ سوای تاثیر واحد حقیقی دیگری
و در جمیع افعال خود دخلی ندہد و اعتباری مقداری نانگارد مثل کاتب و قلم کہ قلم بلا تکلف
در دست کاتب بحال انقیاد سرگردان و باز ہمچنان مراقبہ اسم باطن کہ باطنش عقل و تدبیر
پادشاہ ہست کند و مظہرش عالم ارواح ست ہر امریکہ از او تعالی شانہ نافذ میشود ملائکہ کہ
تدبیر امورات مفوض بدیشانست بسرعت تمام برای نفاذ آن اوامر و احکام اقدام می نمایند
تا بنزد عالم ظاہر ظہور میگردد لہذا اندرین مراقبہ حسب حاجت و عزت بر امور غیبیہ در بعض احیان
طالب اطلاع یابد و بر قلبش می بطریق الہام یا بطریق کلام از ملائکہ در عالم منام واقع
میشود و گاہی شاید کہ در مشورہ ملائکہ اتفاق دست دہد چہ عجیب کہ صفات بشریہ مبدل
بصفات ملکیہ پیدا گردند و مورد این فیض آتش و آب و ہوا ست چنانکہ فیض مراقبہ اسم
ظاہر جسم ظاہر ست و محل این عنصر ثلثہ یعنی آتش و آب و ہوا قلب طالب ست کہ مخفی است
چون کمال این مراقبہ دست دہد آتش و ہوا و آب مبدل شوند یعنی آتش غضب و می
بر کفار و فجار حسب مرضی پروردگار تعالی شانہ ظہور بنفاذ خواہد یافت و آب کہ خاصیتہ
او تسفل ست پیش اوامر و نواہی الہی فروتنی بکلی قبول خواہد کرد و ہوا کہ خریطۂ خواہشہای
ست مصروف بمرضیات یزدانی خواہد شد این از جملہ آثار مراقبہ اسم باطن ست و دیگر

طالب را در مقام این ذکر هم از اسم الهام است که او تعالی در دل فقیر از محض عنایت ساخته
بود الهام فرموده بود که صانع ادرس مشاهده در آمده و آن آنست که اسم ظاهر را بطرح تصور
باید کرد که لفظ مبارک الله را خواه اسمی را از اسمای صفاتی را مثل رحیم و کریم و قادر و غیره خواه
در خارج نویسد خواه در خارج نوشته بیند خواه به رنگ سرخ و زرد و سبز و سیاه و غیره نوشته
بود چه صفت خواه در رنگ هوا از کلام خدی الصفت و آن رنگ که اجسام نوشته اند و آن کلام
را که از قبیل اجسام هوائیه است گو لطیف است که سطر می آید مگر تأثیر وجود حسی خارجی دارد این
حقیقت را اسم ظاهر تصور کرده ملاحظه این الوان مقصود نفوس حسی خطوط و رقوم و الفاظ مسموع
کلام نورانی که از اسما طلب باشد قوة مدرکه وی را مشهود حقیقت حادث میگردد که او را از قبیل
عوارض کشف شده و کیفیات نفسانیه تعبیر توان کرد آن نور را اسم باطن که موافق صفات
روح عارف باشد و متعالی میگردد باید فهمید و هر اسم را اسمی باطن و ظاهر است و مسمی
اینها جسمی ذات بیچون و بیچگون است و نشان کار وی در تابش آن نور مشرف داشته
پاک است استعمال طریق انتقال از مبادی حاصل مطالب کند گویا تحت نور اسم را که مرائی
حجاب حائل اند بقوت تمام طی کرده مشاهده ذات پاک مدرسه آورد از وصل الهی قسم
با مشاهده ذات پاک فائز خواهد گردید مگر این طریق استعمال را نور که او را اسم باطن
قرار داده شد باید کرد که ذات پاک بیچون و بیچگون بی جهت و بی کیف را توسل
نور مذکور که نور ایمان هم لفظ اوان گفت محض ایمان خالص او جان را تمام اشیاء
بلکه جمله اشیاء را گم کرده در تجلیات مشاهده کند که ذات پاک حاضر و ناظر است و ازین
من شود دو ماخوذ این امر را هر وقت شود حاصل خود ثابت گرد
باید که مقصود اصلی است والله اعلم بحقیقة الحال و للمقال لیس محال لان ما المقام

من منزلت الاقدام والحمد لله علی الاتمام فقط بگرید بعد مراقبه اسم الظاهر مراقبه دیگر یحبهم و
یحبونه بکند و پس از آن مراقبه اسم الباطن نماید چه مراقبه اسم ظاهر را در مراقبه محبته ذاتی
نسبت عظیم در مراقبه اسم باطن مراقبه محبته را گنجایشی و امدادی است فهم **افاده** بعد از آن
مراقبه فیض محبته بعضهم و یحبونه نسبتی و آن بگذار در یعنی محبت از طرفین محبته بعد مر معبود را
و محبته محبوبی در عبادت و بدین مرتبه و دایره و یکی قوس یعنی النصف دایره تجویز فرموده
اند چرا که محبته بیشتر نسبت مرتبه بالای پایه اول که در باشد امحبته و شروع آن محب نفع خود و حظ طراوات
و رضا چون محبوب ملحوظ خاطر میدارد و چون محبته مرتبه ثانیه ترقی فرماید محب قاعده خود را
گم کردن گیرد و قدم در دایره ثانیه نهاد و بدین مقام بالضرور جانب حق از جانب
تمام عالم صحیح خواهد داد که از قعر قلب فواره صفت جوشان خواهد شد و چون بالکل اثر جانب
محب محو شود دایره دوم تمام خواهد شد مرتبه قوس طی و خواهد گرفت و قوس را قوسین
حقیقت گویند که النصف دایره اصلاً نیست و چون خیال فنائیه قوس هم نخواهد ماند بلکه جانب محبت
نیز مضمحل النسبه خواهد شد اثر آن سوای مقام بجانب محبوبیت دیگر منتفی خواهد شد که مرتبه فناء
الفناء است چون فناء الفناء متحقق خواهد شد بالضرور شاهد بقا باید چهره کشاده و جلوه
فرما خواهد شد و چون طالب صادق حجاب نورانیها در مقام خواهد کرد باز مقام سیر تجلی
ذاتی دائمی که عبارت از ذات حق تعالی شود تمام یافته و مانند آسمان و زمین استقراری
بهم رسانیده و دائم التقریب است خواهد گشت و این تجلی هم بسته پایه دارد اول سیر تجلی ذاتی
دائمی بجانب اعضا منتشا بکمالات انبیاء علیهم السلام مسمی بخوبی ذاتیه چه کمالات
انبیاء علیهم السلام را حاصل میشود و کمالات ایشان را حاجت تشریح نیست مختص از
سیر تو هم آن تجلی ذات پاک است که از آن هم و ثابت بی جهته و بی کیف است بشاه آنکه هر قدر

استعداد کامل ایشان قدر استحصال کمال از تجلی ذات پاک وافر موده هیچ تتمه کمالات
رسل را بر کمالات انبیاء ملاحظه باید کرد و بر کمالات رسل کمالات رسل اولوالعزم علیهم
السلام را بالا باید دانست تا به درجه متحقق شود و نظیرش همانا باران است که در حصول
فیضان باران نسبت به احدی کوتاهی نیست مگر هر ظرف بحسب فراخور حوصله و استعداد
خود از باران نصیبی خواهد برداشت نظر دیگر آنکه شعاع آفتاب که نسبت به هر چشم یکسان است
با اختلاف الاستعداد بالبصر و خفاش فی النظر حسب حوصله و میانی خود حظی جمع خواهد کرد
پس چون اینچنین مقالات ممثل شد تفصیل عنوان کمالات هر سه فرقه را باید دانست
انبیاء علیهم السلام که تابع شریعه رسل اند و منزل علیه کتب سماویه نداشته باشند
ظهور جلوه مقام ایشان به نحوی است که هرگز دران خطر را راه نیست پس بسبب پرتوه
اشعه از تجلی ذاتی مذکوره که نسبت دیگر اولیاء و صلحاء و ملائکه عظام طرف وسیع تر بایشان
حق اولی دوام حاصل نمانده و دران استغراق بس کامل حاصل کرده اند که گاهی انفکاک متصور
نیست لهذا خصوص ایشان هر وقت رحلت انبیاء از بیان عتابه شمع که گویا از فیض خود
جز او را دور ساخته تا بحدیکه ملائکه را هم این مرتبه با وجود مادون ایشان در سماوات ملاء اعلی
نیست که حوصله خود که بالیقین از انبیاء در کمتر درجه اند سیر تجلی ذاتی دائمی حاصل نیست
لهذا ایشان عین دائمی نیست بلکه هر وقت لقاء حکم و بر اسحام داون کار الهی اعلام
امر می مشغول با امتثال و بجا آوردن آن می باشند پس چون طالب صادق عارف
راسخ باسرار کمالات انبیاء علیهم السلام در سیر تجلی ذاتی دائمی استغراقی تام حس
اهتمام ما خواهد کرد لابد از اتصال بر دمی یابی کرامت فیضان خواهد شد اندرین
مرتبه تعلق با شکال مختلفه و الوان متفرقه از عالم اجسام جمعیت از آن قسمت و پراگندگی

نخواهد بخشید و مصداق وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيْلاً خواهد گردید و ثمره این مراقبه متابعت جناب
رسالتمآب محمد رسول الله است صلعم و محل فیض اینمقام عنصر خاک است و خاصه خاک تسفل و فروتنی است
که در ادای اوامر و اجتناب از نواهی الهی بکمال فروتنی و عجز و زاری و اخلاص و ایمان انجام
خواهد کرد خصوصاً معارک و ملاحم در مزاحم و خامر اعدا را اقامت خود یعنی حق سبحانه و تعالی ثانی
دوئیم سیر تجلی ذاتی دائمی باعتبار منشاء کمالات رسل یعنی کمالات رسل و خاصه و نشان
را بخوبی فهمیده مراقبه بر وجه اتم نماید و خاصه رسل آن است که بمنزله عهده ایلچی گری است
برای پند دهی و نصیحت گوئی و وعظ فرمائی و تحمل مساعی موفوره در توضیح دلایل و اقامت
حجج و مخاصمه و مجادله با قوم کفار و منافقین مخصوص اند و این همه مر رسل علیهم السلام
را لازم است و هرچه که در حق قوم از خدای تعالی معروض نمایند البته مسموع و مقبول
خواهد شد پس هر قدر که این مقام از مقام نبوت عالی تر همانقدر ثمره مراقبه باعتبار اینمقام
بر ثمره مراقبه باعتبار مقام نبوت کاملتر و لذیذتر سیوم سیر تجلی ذاتی دائمی باعتبار منشاء
کمالات رسل اولو العزم علیهم السلام مثل حضرت خلیل الله و کلیم الله و روح الله و خلاصه
مخلوقات حضرت سید المرسلین علیهم السلام است که از همان تجلی حسب استعداد خود که
استعداد شان استعداد اول درجه بود که فوق از آن امکانی ندارد سیما استعداد در رسالت
پناه پیغمبر ما است صلعم کمالات حاصل نمودند که فکر ما رسا را با دراک کنه کمالات شان سائی
نیست پس قصص و سیر ایشان را بخوبی ملاحظه نموده و استقلالات و مجادلات را فهمیده و
معاملاتیکه فیما بین حق همه تن بغایت رتبه هر وقت مصروفیته تمام دارد که گویا بمنزله اله ازالات
اراده قهریه الهیه برای هلاک کفره است وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰى ملوحی
است بدانکه در عرف قوم این مرتبه قرب الفرائض است پس چون این مراقبه بعض اولیاء الله

رانجمال بهم رسید الله استقام کا احتیاجات الهیه مدد و سپرده شود و در مرتبه قطب ارشاد رسید و درشر
شبانه عن ... حاصل گردد چنانکه در شان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ید الله
فوق ایدیهم ارهمین فیضان الغیر ... تعالی عطا فرماید که در شان حضرت عمر
گروهش ازترس کردم خدا را ... امر دست همین دست خدا و دیگر
امیرالمومنین حضرت عمر رض وقت دادن جزیه شاه روم ... در دست مبارک خود اشتر
کرده از ... سوره ... دست دراز کرده وقت ضرب چنین لفظ بر لفظ مبارک
راندند یعنی بترس در روم از گردش جدا شد فقط و دل معقول ... مقام از مقامات
مذکوره ... اول ... طریقه ... در افاده دایره سوم ... کبری
بیان ... تکلف کردن آید و اگر ... نکسار ... یعنی اگر ... با
... ارشد ... الاحکم ... فاسرب ماءه ... عد
... الماء جائز ... دوم ... کار اخلاق رذیله صفات حمیده ... حاله
... عصیت ... واضح ... انتقام ... وغیره ... مراقبه ذات پاک
... کمالات ... ذات باعتبار ...
... البام ... وغیره ... مراقبه ذات پاک
باعتبار ... رسل و اولوالعزم ... همت قوتیه اراده ... کردن ...
... کردن ... و انعام فرمودن و راحت رسانیدن ... مر اعدا ...
و ... سوم ... طالب مراقبه ...
احد و مرد ... تحقیق ... خود ... عمل ... فرموده ... 
... فرموده یعنی اگر توفیق ... حال ... عمل ... شده

واگر میشدی سرانجام نه پذیرفتی واگر بطور ردیهٔ اهل سلوک سرانجام هم دادی با تمام رسانیدی
تا بدرجهٔ قبولیت نرسیدی چیزی زایدالمقدار از مزد معهود و موعود عنایت ارزانی فرمود که آیهٔ
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ ملوحی است بدان افاده باز در مراقبهٔ حضرت ذات
پاک باعتبار ظهور حقیقهٔ کعبة الله که عبارة است از مسجودیت خاص الحق جهد تام ورزد و طریق آنکه
چون حق تعالی کعبة الله را قبول فرمود و تجلی گاه خاص خود قرار داد که در دار دنیا بیقعه مثیل
در خیرات و برکات و نزول تجلیات بقعهٔ دیگر را خصوصیتی و قبولیتی حاصل نیست لهذا خود حکم
فرمود که در سمت این بقعه و عمارت این قطعه اندیمین سجده و رکوع بکمال خضوع و نهایت
خشوع و تمسکن و تذلل و تواضع و تبذل که عمده ترین طاعات است محض برای من بی سبحن
بجا آرید بلکه قربان وی گرد اگرد بلا تحاشی شوید هرچند دیگر مشاعر و مساجد نیز مشروع داشته
لیکن باین خصوصیت تشریف های ارزانی نداشته پس کعبه اجل ترین مظاهر است که بروی هر وقت
تجلیات الهیه نزول فرماید هر صغیر و کبیر خواهمخواه در انجا بنهایت تذلل مجبور الفعل است
نه که فی نفسه کعبة الله استحقاق مسجودیت دارد اگر اینچنین عقیده باشد کفر است صریح نعوذ
بالله منها از سخن جامی است که امیرالمومنین حضرت عمر رض فرمود بنسبت حجر اسود که از عمده اجزای
کعبة الله است ای سنگ اسود اگر از رسول الله صلعم تقبیل تو بعمل نیامدی هرگز بر بوسه گرفتنی
تو اقدام نمودمی مثال آن بمثابه دیوان خاص است از اندرونش و دیوان عام از بیرونش ذهن
نشین باید کرد که بادشاهی عظیم الشان رفیع المکان متسلط بجبروت برای تجلی فرمای خود
و دادرسانی بعالمیان و بشارت به نمکخواران خیرخواهان قدیم که در زمرهٔ مطیعان داخل اند و
نذارت و تخویف به یاغیان و گستاخان که در جماعهٔ منحرفان و جافیان منسلک اند گویا
تختگاه خود قرار داده که حسن شان تجلی جلالیه و جمالیه از آن کاهان که مطیعان را سخنان رسیده

رسوخ خود بکمال التعظیم بی محابا و بلا تکلف رعایت حقوق مسجودیه باقتضای پرتو جمال
آن بعمل می آرند و عاصیان و طاغیان را ساعت بساعت توبه حلال خود بخود چاره ناچار خواه از خوف
دبدبه صعوبه خواه از هیبت رعب حکام ظاهریه اسلامیه که ایشم از آثار مظاهر قهریه او جمالی
ساخت بسکون سیو مد و ستارتان صرف رکیزه بعمل آورده محکم خوئی الیه افئدة
الناس ومثابة للناس وامنا رای زیارة او که بسته باتقاء هوید مساحت دار الحرب
اقطار زمین بعیده و اکناف بلاد غریبه آمده رو بخش بیار می شد که جمله احکام سکینه ربانی
احوال عشاق و دل زدگان متملان بقاء شاه و مشتاق لا تحصیه میل رده بیک مثل در بار بادشاه اش
از مقاصد خود کامیاب میشود و از همین ثمرات صعاف مضاعف بحلقه وی حسنات و عدم
رخرف ایاده حرم و سیئات موجود است واد صحرای گرد و پیش وی و جانوران وی که از
لوازمات حریم سامیه است و چون احدی را از آحاد بندگان خویش مقبول بغیر بالحرم
شد از جهت خواه از قسم الهامات خواه از قسم منامات خواه از قسم دیگر با سلوک حسن اعمال
عرفیه و بر اصول آن دیوان خاص خود معطف کردن سلالی سابق در دل پیدا میکند
بالضرور طوری و بخوبیکه باشد در انجام میرسد و محلوی خاص اختصاص می یابد که عبارت است
از مسرورت و مقبولیه وی و وجاهت عند الناس و فی الملائکه که حدیث صحیح مسلم[۲] درین باب آگاه
می بخشد ایامی شنی که چون بنده مقبول و شایسته درگاه بی نیاز شهنشاه ذو الجلال مقبول
الله معظم و مکرم و محبوب عند القلوب گردد ازو را دمی آدم الا حرم میگردد گرسا اوقات
شاهد میشود که جان بنده قبل از تسریح جعد دلیل وی بوقوع کم است و محتاج بیابانها
چون از دولت عظمی که سرمایه عند الله است دو نیمه و رقم میشود مراد گوشه بلکه لکوک گوشه
انتباهی و وجاهتی پیش هر کس می باید از طفیل همین جاه است پس غور باید کرد که چون

۲ - صحیح مسلم کتاب البر والصلة

حال عام مومن که غیر عارف است اینچنین باشد حال مومن عارف که بمراقبه حقیقت کعبه مشرف
شود امتیازش وجاهتش چه پایه ومرتبه بهم رسانیده باشد وسجده ملائکه آدم علیه السلام را
از همین جاست که ان الله خلق آدم علی صورته شاهدیست بس عدول که تمام
ملائکه سرنگون شدند وابلیس لعین که تکبر ورزید ملعون ابدی گردید پس اهل الله که مظهر
خاص انوار الهیه واسرار خدائیه میباشند گویا حکم کعبه معنویه میدارند مسجودیت شان را
که عبارت از غایت تعظیم اوشان است بملاحظه صحیح ودر مراقبه سلیمیه ملاحظه باید کرد چنانکه
کعبه الله آیتی از آیات الله وبظاهر توده خاکیست مر انوار وتجلیات واسرار را همچنان
اهل الله بظاهر توده خاک اند وبحقیقت مظهر اسرار وانوار الهیه اند که نص قاطع قل انما
انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد ولا یشرک بعبادة ربه
احدا تنصیصی است بیگمان ونیز شاعری گوید در بیت در پس آینه طوطی صفتم داشته
اند آنچه استاد ازل گفت همان میگویم * حاصل کلام آنکه این خصائص کعبه را بخوبی متمکن
خاطر کرده که مسجودیت خلائق است که ظهور حقیقت کعبه گردیده در مراقبه استغراقی کامل بهم رساند
تا عظیم الشان ورفیع المکان عند الله وعند الناس گردد فقط این تفصیل اجمالی است
که در کتاب صراط مستقیم مقرر شده که فقیر با یراد امثله وتوضیح ادله مدلل ومفصل کرده **افاده**
بعده بمراقبه باعتبار ظهور حقیقت قرآنی پردازد وتوضیحش آنکه چنانکه ذات پاک بیچون وبیچگون
است که آیه کریمه لیس کمثله شیء حاکی است بآن بخوبی ملاحظه کرده همچنان قرآن
مجید را که عبارت است از کلام نفسی قدیم وبه پیرایه کلام لفظی عربی محض از افضال
او تعالی شانه بما یان رسیده ورنه هیچ امکانی نداشت که بما میرسید بیچون وبیچگون
بدین طور تصور کند که فیما بین ذات واین کلام پاک علاقه ایست که ادراک او بسبب بیچونی و

سحکولی هرگز صورت پذیر نیست وهم چنانکه ایشانرا وسعت تام دارد که پدید و وهم و
گمان رسانی وصافی تحول میسر و هم چنان کلام پاک ذات حق تعالی شانه وسیع تام تهمت علا
کلام نیست که حاکی از همه اشیا مگر حقیقت که کلام رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
خود سالی نیست او جود ترکیب از حروف تهجیه مجید براکند جاوید ما تعدد
حکایات وهموی و سحکوی لی نهایت دارد که هر یک صحیح و فصیح و قدرت ترالیف
و سیوه دانسکی هر یک و لطافت آن ترکیبات نیز که اما دل آن آید آراسته و دانی
او صفت و عاجز الا ماشاء الله وتحدی با اهل بلاغت نیز گزیده حیران اند
سعدی آن چل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون
بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا دیگر ملاحظه کرده سر حیث قرآن معجزه گفته اند
دیگر امکان یافته بهر لس معلوم شد اگر احدی کوشش کند بمیل حروف ششد او تمام درود
اسباب نیافته و تخیل او که دامن شد و قطع نظر از این اینکه صفت وهمی و سحکولی که در آن کلام
پاک آن حضرت پاک ذات الله است هرگز هرگز ممکن نیست چنانکه حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
مسطر است ان لا یبلی علی الاسد ولا یخلق عن کثرة الرد ولا یشبع منه العلماء ولا یریع
لا و او احسنت حمایة پس بدین روش در مراقبه ذات پاک باعتبار حقیقت قرآنی هرگاه
و سرگردانی جاهل باید وصف آدم را علم علیه السلام طاعت هر کلام رحمانی کرام
سبزانی بلاغت که حق تعالی کلمه طیبه بواسطه افاده بعده وجه سبقت قرآن مجید را
ناموس است یعنی تحول مراقبه باید کرد که قرآن مجید الله در وسع جمیع ساحت است بیشانی
است یعنی هر معنی که از ازلی تا ابدی است مدون در لیه قرآن مجید است بدل حلیه
حیال باطل بلکه محال است سریح لیس چه قدر وسعت تحولی در و سلوک است و چه قدر

محتاج الیست که هر فرد را از ادنی تا اعلی یعنی از ادنی مومن تا رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم حاجت است بدان قیاس علیه پس حقیقت قرآنی را بخوبی داند که از وسعت بیچونی نشو
ونما یافته است بلحاظ اینمعنی در مراقبه ذات پاک استغراقی وافی حاصل نماید که فراولت تام
میسر گردد و چون صفائی و نورانیتی درین سیر خود یابد که مناسب مقام بیچونی است چونکه
ظهور آثار کمال وسعت بیچونی و بیچگونی حتی الوسع والامکان بالغا ما بلغ باشد افاده
پس از آن مراقبه صلاتی ترکند که حقیقت صلوة چیست و حقیقت صلوة از کجا نشو و نما و ظهور
گرفته بنابر تامل بدینگونه کند حقیقت نماز از حدیث مشکوة شریف بصحت رسید که الصلوة
تمسکن وتخشع یعنی نماز عبارت از اتیان افعالی واصدار حرکاتی و ادعات همه قوت
و از سیاج [illegible] صحیحه بعین استغراق و حضوری تام که مشتمل بر کمال تذلل وتحقر من کل
الوجوه باشد مثل تذلل که از ادنی الادانی پیش جناب اعلی الاعلی باشد یا شد تا بلیل و تحقر عبید
ناکاره عباد خلایق که از وادی امید جلب منفعت و دفع مضرت آقا به را تا آخر عمر متصور
نباشد اینچنین عبید هر قدر نسبت دیگر عباد پیش آقا خود غایت تذلل و تحقر والتجا دارد پس
هر کس نسبت ذات پاک که اعلی رتبه قوت و جلادت دارد در نسبت تذلل یکسان است و
منشا حقیقت صلوة تجلی رب العزت است باعتبار عزت و جلال جل جلاله این تشریح حقیقت
نماز و ایراد مثال بارها آمده است   از الهامات غیبیه که بر قلب مسکین ریخته و اگر تفصیلش را
خواه مخواه طالب باشد از صراط مستقیم استفاده برگیرد و اثرش صفائی و نزهت تامه
است که در ضمن تلویث نجاسات ظاهره صفائی تمام مصلی را در باطن و حسب مقدور
در ظاهر ملحوظ میماند شاه ولی الله قدس سره فرموده که چون صوفی به پایخانه رود و از ذکر
قلبی غافل نشود بلکه اینچنین خیال نیز کند که خداوندا تو پاک هستی و من نالایق و ناپاک

و ملوث بانجاس انجاس بدون رعایت تو طہارت میں ممکن نہیں استاد ہیں مراقبہ و ذکر میں
ذکر الہی و طہارت ہست واللہ اعلم بالصواب **افادہ** لسترایان مراقبہ معقود یہ جرعہ
محققہ در مشق گیرد یعنی رداء پاک قطع نظر از ہیں قید کہ مارگیرجا پہ رستہ بدل آل ہست
و و رفتنیا و مقطوع ہیاہست کہ جار را جار بدون ستان و جارہ کار دیعنیت ہمیں بحوط
ہست کہ خود ذات بحت استحقاق مراحمین افعال اللہ بر کمال خشوع و خضوع عبد و
عظمہ خود دارد کہ بر طبایع سلیمہ مستحب نیست مثلاً اقامی پی انکہ عبد سعاد را برای تعظیم
کردن خود امر نماید خود عبد را بحاظ اصدار افعالی کہ بر غایت تعظیم اقامی دلالت دارد
محض برائی خشنودی اقامی خاکہ در حصول من اللہ اکبر و الا اسماء و جہلہ
ربہ الا علی نسر یحی ہست ما بکوں حاظ و مصبوب العین باید قطوبی لہذا العبد
نعم العبد ہو **افادہ** دیگر مراقبہ ذات پاک بدین وضع باید کہ حقیقۃ ابراہیمی ارہا
ذات پاک لسوی و ہمامی العقیب شدہ باس اسار در مراقبہ ذات پاک خود را رجوع در رفتہ
گرداند یعنی تصور الصی ذاتیکہ ذات پاک را تا وجود ہست بدون لحاظ غیر بسہ تصور صحیحہ
و تحصیل صحیحہ اند الہ سالتزمی جلت از مراقبہ خود در خود ربا بدو سرایا الست میدوار حقیقۃ
ابراہیمی آیات بسیار متلوات مثل ان ابراہیم کان امۃ قانتا للہ حنیفا و لم یک
من المشرکین و انی لا احب الآفلین و انی وجہت وجہی للذی فطر السموات
والارض حنیفا و ما انا من المشرکین و در روایتہ اما الیک فلا حاجۃ
و ما مست مسعل للظعراسی بی بدل فقط **افادہ** بعدہ مراقبہ باعتبار حسابیہ حقیقۃ موسوی
علیہ السلام کہ عبارتہ ہست از محبت ذات پاک مر ذات پاک خود را دارد بہمین جا حقیقہ
کمالات موسوی علیہ السلام تسوی ثمامی نوعیہ ہست باید دانست کہ محبت سہ نوع دارد یکی

محبتهم صفته که مرتبه اول است و سر بسر جهت محبوبیت نکشیده و دوم نیز بسر حد محبوبیت کشیده الا بمقام
محبوبیت نرسیده و نگر باعلی درجه محبوبیت واصل نگشته که فیما بین آن و مقام اعلی از آن درجه دیگر باقی
نمانده اگر چه مو تفاوت کند باعلی درجه محبوبیت رسد زیرا که ورای آن سوای مقام محبوبیت
دیگر هرگز نیست سوم محبتی که بمحبوبیت کامله رسیده پس باید دانست که فرق درمیان محبت و
خلت چیست محبت مراد است از علاقه یکطرفی و خلت عبارة است از علاقه دو طرفی باید فهمید
که هر چند انواع محبت بر خلت تفوق ثابت نیست بلکه مرتبه اولی از محبت ادنی است از مرتبه
خلت باعتبار عزت و وجاهت و اعلی است باعتبار قربت و محبت و مثالش چنین باشد چیلی خاص
و خدمتگار حاضر باشی با اختصاص خیرخواه نمک حلال که جهت حضور او نسبت امیر کبیر عظیم
الشان صاحب جاگیر ازید خواهد شد مگر وجاهت و عزت که امیر مذکور را حاصل است او
در خواب هم کاهی ندیده باشد و قسم دوم از محبت هم پایه خلت است پس ازینجا معلوم شد
که در مرتبه حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام هم درجه و همپایه اند هم باعتبار محبوبیت
و هم باعتبار وجاهت و عزت اگرچه در اعتبار بعض جهت یکی را بر دیگری ترجیح است و قسم
سوم از محبت بالاتر است از خلت که نهایة مدارج و افوق معارج سر کشیده این قسم منشاء
حقیقت محمدیه است علی صاحبها الصلوة والسلام افاده بعد از آن مراقبه حضرت ذات
است باعتبار لحاظ محبت و محبوبیت مرکبه که حقیقت محمدیه از همین جا نشو و نما یافته صلوة
الله علیه دائما ابدا ابدا افاده من بعد مراقبه حضرت ذات است باعتبار محبوبیت صرفه
بلا ترکیب و امتزاج محبت که حقیقت احمدیه از همین جا نشو و نما یافته است افاده من بعد
مراقبه حب جا الغنی محض و صرف بلا تعلق بعلاقه محبوبیت یا محبت افاده من بعد مراقبه
لا تعین است بدین مراد که ذات پاک او تعالی شانه را مرتبه ایست که تعبیرات و توضیحات

و نهایات آن امر گرفتن محال نیست همچو راه و دوری او بسته هیچگونه تصور نهایت
تجمیع الوجود هرگز هرگز میسر نشود والله اعلم بالصواب والیه مرجع الکل والمآب اما تحقیقه حل
علیس للستر محال افاده طریقه کشف واقع مستقلاً موافق طریقه مجددیه قدس الله اسرار
شیوخنا آنکه در پاس سوم از شب از نوم برخیزد و رعایت آداب مستحبات وضو و دل
طهارت ظاهری کند و دعاهای مسنونه که برای حفظ گناهان در احادیث رسول الله صلعم
وارد شده اند بهیئت حفظ گناهان و مغفرت عصیان بکمال عجز و التجا بجناب حضرت
جل جلاله بخواند و بعده صلوة التسبیح بنهایت اطمینان دل گذارد و در تمام نماز دعای حفظ
گناهان و التجا برای عفو خطاها و رتبه دل بلحاظ دارد و از جمله گناهان توبه نصوح بجا
آرد بحیثیکه آنوقت بخوبی در دلش متمکن گردد که گناهان من بالیقین عفو شده پس
شغل از عهده اشتغال خود که در عالم رویا بخوبی است بخلوص مشغول گردد و در حین آن
شغل برای کشف واقعه مقصوده و مطلوبه خود بهمت تمام متوجه شود که گویا آن واقعه
را در صورة خیالیه خود مصور العین خود نموده است پس اینقدر واثق است که از جانب حق
بروی آن واقعه منکشف خواهد گردید خواه بطریق الهام از جانب حق یا بطریق خطره رحمانی
است یا از تبدل در رساله من والهام خود بخود ورق خواهد گردید و بکمال التجا اینطور
دعا کند که الهی من حالم و تو بر چیزها بخوبی دانا است و خوبتر میدانی که در فلان امر مقصد
سعی نموده ام مقصودم حاصل نشد پس از فضل خود بر آن احدی رسیدگان خود حاجت
من تا که بدان اطلاع دیابم و بعده گوش خود را بسوی کلامهای مردم اصغا نماید خواه
کلامهای ایشان در وقت خواب خواه در وقت بیداری باشد و از آن کلامهای مطلوب
خود را اجتهاد نماید و استنباط کند پس اگر باین طریق نیز منکشف نشود در وقت مذکور

یعنی در شب ثلث باقی سیوم دو رکعت نماز به نیت کشف مقصود خود ادا نماید و در هر رکعت
سه بار فاتحه و سه بار آیة الکرسی و پانزده بار سوره اخلاص یعنی قل هو الله احد بخواند و سر در
سجده نهاده بعجز و زاری تمام یکصد و یکبار کلمه یا خبیر اخبرنی به نیت انکشاف مطلب
بخواند و بعده دعاء انکشاف مطلب نموده در خواب رود و انشاء الله تعالی طور و طرزی
که خدا تعالی خواهد خواست خواه صراحةً خواه اشارةً آن مطلب وی بر وی منکشف خواهد شد
والله اعلم بحقیقة الحال فقط افاده بفوائد جلیله چون خوانی دانی مگر حقیقة دانست این
تعلق از دانست قلب بیدار که او القی السمع وهو شهید بر و شاهد شهید ست باید دانست
که بعض کج فهمان در ورطه کجی و بد ذهنی گرفتار می باشند یعنی چون قواعد سلوک
متعارفه از قسم شغل و مراقبه بعمل می آرند و تا بانتهاء قاعده که در اذهان اهل سلوک مرتبه
نداشته اند می رسند گمان باطل می برند که مایان بلا شبهه بمرتبه اولیاء کبار و مشایخ
عالیمقدار مثل حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه و حضرت خواجه
بزرگ نائب رسول الله حضرت خواجه معین الدین حسن سنجری چشتی و حضرت خواجه
بهاء الدین نقشبند پیشوای شریعة و مقتدای طریقة متبع سنت رسول الله و حضرت
خواجه شیخ احمد سهرندی مجدد الف ثانی و قطب ربانی امام صمدانی قدس الله اسرارهم
رسیدیم این سراپا خیال باطل ست و گمان فاسد زعم عجز و بغایت رتبه کاسد زیرا که
مقبولیت کبری بجز اتباع شریعة غرا و اقتدار سنة بیضاء الطریق رضا جوئی مولی تعالی
جل جلاله و عم نواله متصور نباشد که شیخ سعدی شیرازی رح میفرماید بیت خلاف پیمبر
کسی ره گزید * که هرگز بمنزل نخواهد رسید * و این چنین مدعیان مجردی مبالات
شریعه و بلا اعتناء از سنة فقط ادعاء مجرد می سازند نظر بش بدین گونه شدن می آیند

که اگر شخص گستاخ و درم و ناسی و دغاعی اما پادشاه حلیم القدر صاحب فی مدنیه کدام علت
الطریق حسب طلب فرماید و ما همان ناسرده الطریق فرانگی بودیم در بعضی سفر اپریچل
و دربار پادشاهی شده دیگا بک لطر شاه در روی فقه و از نیایت شکوه آن پادشاهیت
آن پادشاه ایشان را اعدا نمود و عفو تقصیرات خود خواهم از اینکه پادشاه حلیم و کریم است
کریمانه و رسانان کراسیم الطباع می باشد که از ... لوازم شاهنشاهی است عمو و نام
و دیگری حاصل امر و وزیر و دستور اعظم و ناظم اعظم و ناسق اکرم واصل دربار شاهزاده لو
خاص سلطانه گردد و فرمان جوانی دربار حکمرانی و دیگر دستورجات عظیم اصلاحات
حامله نمل ... که چهره شاه شناختن لباس مسود و کمال وجاهت و رضا و سلامت عقل
و دکا ملاحظه پادشاه تفصیل تمام میکند که مرضی بالا کلام پادشاه است پس اگر آن
شخص گستاخ و رای و در دلائل ... و مختلف الحواس گو جابت مرتبه بانی امانت
اینکه جرات شعور شود گوید که من از پادشاه ملاقی شدم و روی مبارک وی را دیدم
صادق است الا فوقیت شان ملاحظه وی دیدن امیر و وزیر بدکو رشد و البیان
بالا وصاف پس مزید و کثیر و با کمال ته بنظر امتحان مستوا شده تبدیل که ...
لی ادب معقول کیاست باشد اگر ... حرمیات دربار و احکام آن ... تعلیم
بطرازی که ... بادوسا و در جدید و راضی در صلاح وی باشد که جهد برای احسان
میتواند که اگر کدام کس بطریق ... کرده یا سعی در زمان از دکان ... حیله ...
و نامیده و شاد ... البته موجب ... مراح آن دنیا و عالی جاه با لیقین است
اهمین حال این ... و این چنین بزرگواران بلکه ... تواند ...
رسالات ... و ... که حول درجلت ... کار معهوده و مقرره قوم اصل ... سیاست

واسم ذات و طلب توجه کبری از مرشد کامل و ملازمت اذکار و رعایت استعمال کلمات
قدسیه سلسله نقشبندیه یا در هر طریقه که باشد و کلمات نقشبندیه مثل یاد داشت و خلوت
در انجمن و غیره که سابقاً در فصل افاده بیان طریقه مجددیه مشروح شدند و غیره از مقامات
یعنی نفی و نفی النفی مثل تجهیز سامان و ساز سفر شمرد و دیگر نفی را چون بلاد متصله ببلاد
وطن و مسقط الراس خود و بلاد منفصله چون بلاد غربیه و دیار عجمیه و محض بیگانه چنانکه
در حق حجاج تا بلده بمبئی سورة که لب دریا اند و ورای آن دریا مثل حدیده و مخه
و جده و غیره ها متصور اند انگارد و رو نمودن لشکر و کارخانجات که متعلق بدانست
و بعد طی آن فصیل شهر پناه و کنگره های قلعه شاهی جهان پناهی نمایان میشوند من
بعد آن ملاقات با امرا و کبار حضار دربار حاکم علی هذا القیاس چوبداران و نوکرهای
خاص و خواجه سرایان و محل لاختصاص و نمودن می آیند پس اگر عاقل است راه دوری
بطریق مقصود و التفات نمود در امثله حجب ممتاز و مطلوب اصلی و ذاتی نمی داند بلکه بطریق
وسایل که بدون طی این مراتب اکثر میسر است که حضوری و وصال شاهی میسر نمی آید
هر یکی را موافق مرتبه وی طی کرده بوضع او ملاقی شده در حضوری بحضرت و جاه
فایز میشود و اگر سفله و کمینه و قلیل العقل و مارو فاسد دماغ باشد حسب حوصله خود
از اشیاء مذکوره احدی را مقصود قرار داده مطلوب اصلی خویش فهمد و فوز خود
بمطلب خود یعنی حضوری و وجاهت و وصال تام میداند خسرانی است عظیم و
و اشتباهی مرتد راهی است فخیم افاده مگر اینچنین رضا جویان ذات پاک را مراقبه
توجه الله الکریم لازم است که عبارت است از آنکه اینچنین سالکان راه ولایت که چون
بمرتبه علیا رسید خواه بعد طی مراتب سلوک متعارفه محض مرامی رضا جویی حقیقتاً للی

خواه محض بذریعه جذبه از جذبات ربانی که واردات غیبیه اند در ظهور اختیار زیاد
قسم اول امر و نواهی از نور قدس محض بصادرات پاک را موافق قرآن و حوصله خود که آن
حد فیضان علم لدنی است مرکوز خاطر داشته بعمل آرد گو در بعض امور بر خطا رود چه
کاربست کثرت بعمل خود و خواهش خویش را قرآن خویش نه آیجلی امور بر رضامندی
و ما خوشنودی ذات پاک اطلاع بهم رسانیدن گیرد و فراهم خوشنودی لقای خود در اتباع
چهره نمایی کرد چنین وقت سرگرمی در بار رهنمایی باید داشت و لیکن هر چهره نمایی
بر خوش و رسمی مزاج باید فهمید مگر آنچنین کس را لازم نیست بلکه بالکل دیده خود را
گستاخانه جانب چهره نما ساخته بنظر دقیق و تفصیل نمی بیند و بالکل غفلت
در زوال امین بس که بر کمال حضور و گماشتن چشمان بر انتظار صدور حکم حاکم بغایت خشوع
و خضوع دلالت دارد ملاحظه میباید مگر بی جهت تکیف بی حجاب بی تعین که بتعبیرات نیاید
در اینجا حکم ابد تصور دارد فاینما تولوا فثم وجه الله عقیده سالکان بیاید بنده
که این سمت معین از جمله وجه الله است که هر جا است چون هر جا ذات اوست ثابت شد این
سمت هم از جمله هر جا است مگر حلول فهمیدن گمان باطل است و کفر است صریح چه او تعالی
منزه است از جمیع لوازم حدوث و کونیه افاده گر معنی وجه الله را نیز دریافتن ضرور
مهتم بالشان است و آن این است که مر ذات باری تعالی را که مبدء فیاض علی الاطلاق
علی وجه الکمال فی ذاته است و مجمع جمیع خصوصیات کمالات و منبع جمیع خیرات و تفضلات
است شئون کثیره و متعدده است چنانکه کل یوم هو فی شأن ملوح است بدان بیگمان
مثل انسان در رایقه و رئیس حکم هو رب کل شیء و ان الله هو الرزاق ذو القوة
المتین است مخلوق وی تعالی هر فرد را از هر نوع مناسب خلقه آن حسب استعداد وجود

تهیاؤ آن دائما رزق ارزانی میفرماید مثلاً هر جسم کثیر الجثه کثیر الاخراجات و هر خفیف قلیل
الجثه و قلیل الاخراجات بمقدار خود تربیته علاحده مغایره از تربیته دیگری دارد که شانی
ست علاحده علی هذا القیاس شان رزاقیته را ملاحظه باید کرد و بر همین وتیره هر واحد از احاد
انسانی در استعداد قرب و حصول قرب بر وفق همان از استعداد از دیگری تفاوت میدارد
این عنایت ربانی را که خاصته بنسبت این واحد مخصوص متوجه میشود در عرف قوم ملقب بتوجه
الله ست تعالی شانه علواً کبیراً **افاده** پس اینچنین اشخاص عظیمه و افراد فخیمه را آن شهنشاه
قدر شناس در زمرهٔ خدام ذوی الاحترام بر طبق حواصل و استعدادات شان در کارخانجات
شاهی درج خواهد فرمود و بمقام همکلام شدن خواهد رسید از انوار مقدس منور خواهد شد
که بروشنی آن نور مهتدی لنفسه و هادی لغیره بلاشبه خواهد شد و از اوامر و نواهی مرضیات
الهیه و مامورات جبه بسه طریق مطلع خواهد شد طریق اول الهام ست که او را عروض ارادهٔ
قلبیه تواند فهمید که بلاوجه کدام امر خارج خواه مخواه در ته دلش جانب سرانجام کردنش عزم بالجزم
حادث میشود همچنان اهل خدمات از اولیاء الله اولاً از غیب الغیب متنبه و مطلع میشوند که
بابلغ نظام انتظام و سرانجام کار می کنند بعده آن کار بسمت شان میرسد طریق ثانی مدرکی
جلی ست که در قالب کلام از مرکبات کلامیه در هر لسان که باشد از پردهٔ غیب القا کنند
و او شان میشنوند و از آن کلام مرادات مطلوبه و مقصودات مقصوده مفهوم میسازند
و الا در فهم آن کلام سوای اینچنین حضرات دیگری را دخلی نیست زیرا که موافق محاورهٔ اهل
سخن نمی باشد مثلاً از احدی و بروی آن شاهنشاه فعلی مشتمل بر گستاخی سر بر زند و موافق
غضب شاهی چهرهٔ آن شهنشاه احمر گردد نا مبردهٔ الفاظ اعتذار بمیان آرد و استغفار
خطا و استغفار جرمم خواهد آنوقت آن بادشاه فرماید که غریب نواز خطا عفو کنید یعنی

مگر چنانکه آن عبور کردن لیکن بادشاه مشهور نبوده ازدو اهل محاوره زبان بالعکس ایران
خواهد رسید فقط طریق بالشتیاق و حیطه و لقوتش تفسیر داده مجرد سخن را مرکب خواهد
رسوم خواهد سیاقت که از جهت دروی الطروس است نگاشته و بسی کسی معلوم شد و لکن اکثر
حالتش نامعلوم نگردد که موافق آن معانی مقصوده از الفاظ شکسته خود رسیده آنکه
اگر بیان الفاظ را به روی دیگری کرده خود باشد مخالف مراد فهمیده اگر عمل به ارتحب
سبب که با خود شود و معامله مبهم گردد و هشدار این قسم و بعث التشبیه سبب تلمیح و قصر علم
مختصر را آورده ام تمام خواهد تحصیل الفاظ بسیار ایشان باشد لذا خواهد مراعی دیگری
باشد لعمره والله اعلم بالصواب اس هر سه حروف مذکور از جهت مرادی مخصوص الی حق
ظاهری رسیده جهت علومی محبت حقیقی لیکن فرموده تحکم و باقی معتبرات ملت
محدث بر رسیدن معرض تقدم رسانید محمد عمل مرتضا خرد بیاد العباد
باید فرموده افاده که غایت مراتب اهل سلوک سبب یعنی راه سوت که مقصد حقیقی
تشریح است پس سدی بیان و باره معاند در رقم تحریر مثبت کرده میشود اگر سلیست
نسبت صاحب کتاب صراط مستقیم الحال باید کرد انس ساد و حریر و بادیه واست ظاهر
رعایت ترتیب درین رساله انتظام یافت بیان طور الطریق سلوک تدریجا کوشش
کرده و مساعی موفوره بکار برده و دواعی حصول فراهم نموده معاملات ملی کرده سلوک
محض ابتغاء لوجه الله هر وقت اعمدی باشد که عین راس الاساس است
در سلک احبار سعادتمند مسلک باید سعد و همین طور ستر الفضله تعالی اتفاق افتاد
و مانع آن غیر یکسد خدا ارض نبایده مختصر عهده و این همی شناسی تحسین
باید که قبل از سلوک راه سوت در تهذیب اخلاق و استعدادات قلبیه و عقیده ان

افراط و تفریط اگر خود عالم کتاب و سنت است ازین چه بهتر ورنه از عالم کتاب و سنت که از صلحاء
متدینین متدینین باشند تحقیق نماید و در توجه بصدق و خلوص قدم ثابت نهد بعده در
مراقبه انعامات حضرت منعم انعامات و تربیت و پرورش حضرت رب الارباب که در حق ذات
خود یعنی سالک مراقب متوجه شده اند بملاحظه صحیح در ذهن خود بخوبی کرسی نشین نماید
و دل را بتمامه ابجاح جانب بی نیاز و موجود بی اسباب مکرر رسد کرد بعد و همه را زدود بحلو
نشیند و بخوبی باندیشد که نافرمانی مثل این منعم حقیقی بی مثل و صمد تحقیقی بی بدل موجب برباد
من است و معاً بهمین خیال گویا جسد بیجان است و آثار خوف شدید مثل تحیر و قشعریره تن
یعنی خاستن موی بر اندام و سرد شدن بدن و لغزش در رفتار و تعطل حواس و عقده در
گفتار بظهور آرد و بعد مشاق تام از خود انفعالت خواهد شد **افاده** بعده مراقبه نماید که کلام الله
از جمله صفات ازلیه قدیمه است و مایان از ممکنات محضه اند که عدم و وجود مایان در جواز مساوی
است و صفت ربانیه را بارب اعلی جل علاقه ایست که ادراک کنه آنش محال است محض از
عنایت خود با وصف بیچونی و بی کیفیتی و بی جهتی و بی تعینی در لباس کلام عرب با فرود
آورده بمثابه آنکه بادشاهی عالم پناهی متسلط بجبروت منعوت بصفت نعوت دستار خود را
بدست مفلسی بدبر مرا داده که هرگاه حاجتی در پیش آید دستار مرا بجنبان همانوقت عنایت
و امداد مرا متوجه بخود دریاب که کریمه واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا حاکی است
ازان چون این مراقبه رسوخ عظمت قرآنی را در دلش ثمره دهد که نظرش از غایت ادب مصحف
شریف خیره شود و سینه وی پاره پاره شدن گیرد چنانکه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل
الخ ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا
تبیانی است بر عظمت قرآن کلام الله المستعان **افاده** بعده باندیشد که مردمان اهل دنیا

درک امور فاسد العیار از فانیات و نافعات مثل ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مشمومات
و زینات و مزروعات و خارجات از نباتات و عقارات مخروبه از مستلذات فانیات
الی ما لا نهایات مثل النقش و ضرب تحریر یعنی سیم و زر و لعل و مروارید و جز آن چنانچه خواهش
میشوند و از هر سو مستحق هیبت و مبارکبادی میباشند پس چون حال مردمان اهل دنیا
از ممکنات اسعد بسر رسیده است وای بر حال کسی که صفت قدما را لیکن چون در اسرار آیات
خاوند حقیقی خداوند تحقیقی من محض از عنایت خود بلا واسطه و بدون سعی زمین و کسوت
ان طور که عادت حسب محاوره زبان معارف برای تسهیل کار دشوار در مقدار
عاجز ذلیل و خوار مشتمل حکایات و افسانهای عجیب و غریب رنگین خوش آمده معنی
و متضمن مصالح و حکم و اسرار و محتوی بر معارف و تدبر آیات و فهم و اسرار و احکام
احکام و اوامر و نواهی منکر و ناچار و احتقار و اخفای اظهار و غیره از قسم تجار
بازل فرمود گویا قول لی ساعدت سلوکمیه بهم رسید گاهی میشوند و گاهی می بینند
و گاهی آشکارا سازد عوض کار خود رفته است و در عظمت وی مبهوت است مگر طریقه این است
که وقتی از اوقات خالصه معین نموده در تنهائی نشسته آیات مبارکات را تلاوت نماید
بعنایت آنکه واسطه خشوع و خضوع بر آیتی از آیات مبارکات گذر دو دلالت در وجود نماید که
بار بار خواهد چه مقصود از کثرت تلاوت نیست بلکه از تدبر و تفکر است و بر وقت شروع
قرائت التجا بجناب کبریا نماید که خداوند من بکمال وجود عاجزم و جاهلم و هیچ توانائی
نظر بعنایات خود فرموده و مرا لیاقتی ام نظر کرده راه صواب بر من باز دار و براحله
عنایت فرما و بخوبی بما کتوهم ترین راه نمایان است بعده صلوات آنحضرت بر صحیح معرب
کماهان و حصول توبه خلوص و عزیمت خواهد و بعده همان مراعیار یاد آوری گیا نان خود

والانعام فرمایی منعم حقیقی نماید تا آنکه صورت لفی بروی ظهور گیرد اگر روز اول فائده ندهد
تکرر بعمل آرد تا آنکه از ذوق عظمت کلام ربانی مالامال و شاداب نشود و بعده نظر بر مصحف
ملطف انداخته در باره رسوخ قدم و قبول توبه وسیله جمیله و ذریعه منیعه فهمیده بجناب کبریا
مستشفع آرد **افاده** بعده اتباع شریعت غرا را بالاجمال ملاحظه کرده عهد توبه کند یعنی الهی
توبه از نیت دل بقرآن مجید بدین گونه توسل برد که بار خدایا بر عنایت خاصه تو متوکل بوده
اتباع شریعت را بذمه خود لازم گرفتم و جهته شرع شریف را بر تمامی جهات ترجیح دادم و من
محض بیچاره و عاجزم بسوای عنایه تو دستگیرم نیست دستگیری فرما و این عقد توبه را
بانجام نیک و عاقبت خیر موافق مرضی خویش رسان آمین ثم آمین بعد از آن علی الدوام
رعایت این توبه را هر وقت ملحوظ داشتن ضرورست و بطریق محلکا در محکمه شاهی هر وقت
نصب العین و پیش نظر دارند و هر فعل و قول و اراده را موافق این عابت کرده مانند
اگر مطابق باشد بکنند ورنه باز مانند و نیز باید که با کلام الله شریف به نسبت دیگر مومنان
خصوصیتی زائده پیدا کند و فهمیده ماند چنانکه مرید را با شیخ خود میباشد مثلاً کسی که اراده
بیعت در سلسله نقشبندیه یا چشتیه نموده باشد و بعده بیعت بوقوع آید البته مناسبت زائده
بجناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و یا حضرت خواجه معین الدین چشتی و یا در قادریه
بجناب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی قدس الله اسرارهم العزیز باعتبار اعتقاد سابق
بالضرور زیاده تر خواهد گردید پس از آن همین توبه بر دست عزیزی که ممتاز در اتباع
سنت و عمل بر کتاب الله و اجتناب از بدعت باشد اظهار نماید و قرآن مجید را مرشد
حقیقی داند و العزیز را شیخ ظاهری و عمل کردن بر قرآن شریف و حدیث شریف را اصل
داند و اتباع العزیز را فرع و در صورت نزاع فیما بین قرآن و حدیث و ما بین العزیز که تطبیق

هم ممکن باشد بالضرور در اتباع آنعزیز ترجیح دهد حق تعالی دقیقه بودن در دست تحصیل
عزیزی موصوف با اتباع سنت و عمل بر کتاب الله بر کسی پس کبیره و دقیقه فرموده که آنعزیز
از ارتکاب معاصی خواه در تمام خواه در نقطه تدبیر شایسته حاجت مانع خواهد شد یا حق
تعالی بواسطه ملایکه در بیرایه آنعزیز از آن گناه باز دارد اگرچه آنعزیز را اطلاعی هم از آن
نباشد و این هر دو طریق در قرآن شریف بوجه اتم موجود اند چه کلام الله شریف صفت
قدیمه ازلیه ذات پاک است و عزیز موصوف حادث است و ترجیح قدیم بر حادث اظهر من
الشمس و ابین من الامس پس عادت الهی اینچنین طالب بوجه احسن و اولی متکفل
خود بدینسان فایده چون طالب را صوت را الفضل الهی ثبوت قدم در مقام نور حاصل
گردد و قدم همت نهادن در مقام ذکر اسمای و مراقبه صمدیت رسوخ تمام و خلوص بالکلام
لازم گیرد و ذکر اسمای عبارت است از آنکه معانی قرآن شریف را بطریق لغت عربیه نحو
تحقیق رساند و اذکار وارده در احادیث صحیحه صاحبها الصلوة والسلام و ادعیه
مرویه از آن خیر الانام را دریافت نماید اگر خود عالم است فبها و الا از علمای امین و
متدینین که محقق فنون عربیه هم باشند دریافت سازد و بجانب تعمیق هیچ طریق
موشگافی و وهم آرائی و تعمق رسائی متعمقین متکلمین جاهلین جاهلیت حقیقه خود
سلما ... ندکه از عمل بر علم بی بهره اند و منتهای کمالات را مکمل بکمال فلاسفه شمرده اند
هرگز هرگز التفاتی نکند که سد راه است عظیم و مراقبه صمدیت عبارت است از آنکه بفکر فی آلاء
الله بکمال عظمت و تحیر نماید و در ملاحظه انعامات حق و عجائبات وی مستغرق باشد فاذا فرغ
بعده خلاصه حسب ایمانی را بحول مدین روش ملاحظه نماید که انسان جبید الفطرة باسمه
حقیقت خود خلاق هم میرساند که هرگز هرگز از عهده آن تمام عمر بگذارم سر و نیاز سر را باید

آمد و ادای نعمت وی را با علام خدمت خود محاذات و مقابله کردن شناسد و جزای
جانبازی خود در امتثال اوامر وی سوای رضاجوئی عیوضی و بدلی نداند که رضوان من
الله اکبر ازان آگاه میسازد و حب آن منعم و تعظیم وی را بر ما سوای وی ترجیح دهد غرضکه
افعال و اقوال و عقاید وی سراپا متضمن بتعظیم منعم و تحقیر و تذلل خود باشند و این مراقبه
را در ته دل مستحکم نموده همراه این مراقبه تلاوت کلام مجید با اذکار و دعاهای منقوله
بلا افراط و تفریط اخفای و جهر در اکثر اوقات معمول دارد و جهر مفرط و اخفای خفی تر را
معتاد نباشد و باید که مراقبه صمدیت را با ذکر ایمان مخلوط کرده ماند و اگر ممکن نباشد در بعض
بعض وقت مراقبه صمدیت که آنرا فکر نیز گویند بکار برد و از اعاظم موئدات و اکابر اسباب
حب ایمانی خدمة خلایق و جانفشانیست در تحصیل حوایج زمنی و مرضی که خبر قدسی
انا عند المنکسرة قلوبهم دلیلی است بس عظیم الشان حاصل کلام آنکه از مداومت
ذکر و فکر الله مفتاح خزاین نیکبختی دو جهان که عبارت است از حب ایمان بدان تفویض
خواهد یافت و رسیدن ذکر و فکر بکمال برهانیست قوی بر تحصیل حب ایمان بر کمال
**افاده** و علامت کمال حب ایمانی فنای اراده و تخلی است ازان در راه نبوت
چنانکه شغل نفی در راه ولایت و این هر دو قاعده را اصل الاصول خواند که خود را
در بحر کمال عبودیت مستغرق سازد که گویا خشتی است در دست معمار خواه در مساجد [illegible]
نماید خواه در قدمچه یا بخانه درج سازد و الواح خواطر را یکباره از تخیلات تا دیه خود
شسته شود حتی که اثری نماند و فنائی کلی اراده بدست آید **افاده** هرگاه که
فنای اراده بکلی بهم رسد لابد اینکس طالب در جماعة محدثین و شهداء مکرمین داخل خواهد [illegible]
آنوقت بمراقبه عظمة مزاولة تمام و مواظبت وی بالاکلام نماید **افاده** چنانکه ملکه یاد داشت

یعنی دوام حضور با حق تعالی در سالکین راه ولایت ست همچنان در سالکین راه نبوت
مراقبهٔ عظمت ست و حاکمیت طالبان راه ولایت را استقرار ملکهٔ یادداشت در حد علم
ایشان بعض صفات را میشود احاطهٔ جمیع موجودات کو بیرا ما ظهور حق و تجلی وی
بمظاهر کثیره یا مصدریه مصدر واحد که حق تعالی است جلت عظمته بوساطهٔ اعیان ثابته
که عبارت است از جناب سرور کائنات صلعم که منبع فیض عالی است بر جمله موجودات
با قربت و معیت وغیره ممزوج بمراقبه میکنند همچنان طالبان راه نبوت بعد حصول ملکه
یادداشت اوصاف سلطانیه و حاکمیه وی تعالی شانه اسم میبارند و ملاحظهٔ صحیحه
میکنند و محبت و قرب علمی مخصوص لعین دارند و اجاعر حکومت و سلطنت ادراک حاصل
بر جمیع اشیا و اسرار انکار و حرکت و سکون موجودات را از تعالی شانه دانند و پیش
وجود را در جلوات و خلوات و مهلکات و مهوات تنها ندانند بلکه مثل بودن کسی همراه
خود دانند که گویا پدری یا مرشدی یا استادی هر وقت همراه من است بر وقت زاده گناه
انجام و تعطل رود و نجات او کلاً صرف ایشان نبود است کافی باشد بلکه کافی آنست که از
مراتبان هست از من بر من تحسین آورن میفرمایند و مرضی بر سینه از من بر من لعن و تجسس
فرمایند و مراقبه نکته گیری و نکته نوازی او تعالی شانه را بر ملحوظ داشتن بر ضرورت دیرداشت
که اگر وقتا سیرتان و میل با من حاله آرد لی حکم حاکم حقیقی هرگز بالغ بخواهد آمد حیلی
میکنند یا مستظل و حافظ است رو برویم مثل موحبه و شمال عدوا ریجاست که بسویا
ابنی اه و با مدان او تان بلا استثناء با من سها متابله و مقابله با سلاطین جابره
و سرکشان وقت همتان را کاره مثل حضرت موسی صلعم با فرعون لعین وغیره
از ایشان بلا و صدمه در پیش شد و عالمی ... تا ... ازین آمیت که حق و

فراری در دل طالب دخل نماید بلکه نظیرش انچنان ست که پدر بنسبت پسر براه شفقت
مسح روی کند آنوقت پسر بالیقین میداند که چشم مرا هرگز هرگز ایذا نخواهد رسانید
مگر باقتضای بشریه مجبورانه خواه مخواه بروقت امرار ید چشمان بند خواهد کرد بلکه آنوقت
اثر شفقت پدری که راحت دلیست بالعوض خوف بسیار از بسیار دست خواهد داد
همینست که اولیاء در حین هجوم غموم و بلایا و محن و اذایا شادان و فرحان میباشند
و این قسم طالب صادق جمله اشیاء را مثل خشت در دست معمار میداند و همه را مسخّر
دیده و مقهور عظمت می انگارد گو خوف طبعی باعث وجود اشیاء مضره و نافعه عروض نماید
**افاده** چون این مراقبه را بکمال رساند و علامت کمالش آنکه کمال توکل بهمرسد بعده
بمراقبه الوهیته در کوشد صورتش آنکه حق تعالی را جلشانه شیون کثیره اند و موافق آن
شیون مظاهر متعدده اند از انجمله شان حلم ست و شان رزاقیه ست که با وصف
اینقدر مخالفت و انکار کفار و فجار تاخیر در مواخذه و مجازات اعمال شان میفرماید
و عجلت نمیدارد بلکه رزقها موفوره عنایت میفرماید هرچند عصات و بغات بافحش مناهی
ملابس میشوند فاما چون التجا بدامن رحمت کبریا که مامن عصات ست می برند و عجز و نیاز
و رجوع از ان فعل بروی کار آرند بلا شبه بمقتضای رحمت عمیمه خویش از انها درگذر نموده
باز بکنف رحمت خود و بذیل عفو خویش میپوشد و بکمال عنایت خاصه خود می نوازد و ایں
جرمیه را بائل نیست و نابود و را رکم ظهریا میفرماید و سخط را برضا و نقمه را بمعافات بدل
میفرماید و رزق بغیر حساب ارزانی دارد و علی هذا القیاس شان عموم فیض ست
یعنی نعم مشترکه فیما بین مطیعین و مخلصین و عاصین و معاندین و منکرین مشترک
اند احدی را از مخلص و معاند در امساک و انفاق و تزاید و تناقص فیض نه ... عشت

و موریع و حرمان از نعمای عمیمهٔ او تعالی شانه اختصاصی است که در حین وسعت کلی
قطره ایست از بحر بیکران مثلاً وسعت او تعالی شانه که صورت فراخی حوصله است که
بعضی نفوس قدسیه از اعاظم سریه بشریه بعد و قصوی از مدارج فراخی صدر رسیده
در وقت هجوم امور متفرقه و هبوب ادراج ریاح عموم ساعت عروض معاملات متنوعه
در کارخانجات منکسره دل بسته میشود بلکه بکمال کشاده پیشانی به عکس تمه مصروف شده
تحول انتظام آن امر از سر انجام میرسانند و از انقیر نظر را دمیده سیدکار او از انظار
باحت سرمی کارخانجات است و موجب سیر و لقی و لی بها می مر مختلف الاغراض را
امحاح فرمایید که مناسب سعه داوبا شد و معامله ملاقات بکمال طلاقت وجه و کشاده
پیشانی اسلوب سازند که هر بشریه بسته خود مستغرق بر و جهها نتر دارند که باس از دیگران
خصوصیتی کمال سدا اردکو دیگران باعتبار خدمت و قربة ارض فائق اند هر چند که بر
کارخانجات الهیه گوناگون اطلاع خواهد یافت همون قدر وسعت وسیع شدن خواهد
گرفت و از اجمله شان بیباکی است و عدم احصای بعداوة اعداء بلکه حق بکیس باعدا
لطف میفرماید چنانکه او تعالی شانه از ولایت و کفالت خود بیرون نمیکند لطیفی
مثل باد ببید بدر سعی بسته بسرها فرمان وکستاخ است که در حین وقت بفیضی نامی
نتززا اگر منتهی دیده شود نمایان میباشد و این پرتو علو ذاتی او تعالی شانه را که بر
نفوس زکیه قدسیه تجلی میباشد بعلو همت موسوم میسازند چنانکه پادشاهان عالی
همت برگستاخی ادانی رعایا خود متعرض نمیشوند و از تارا مثل خس و خاشاک
میدانند و امقام تسییل را عاری میدارند و ظهور آثار این سیون مقتضای
قانون حکمت در عالم امکان الوهیت میگویند پس الوهیت مثل درختی است و علو

ذاتی مانند تخم و شانهای مذکوره بشابه شاخ و برگ و ظهور آثار همچون ثمر بر ذمه طالب راه
ثبوت بعد ظهور آثار مراقبه عظمت مراقبه الوهیت از واجبات است نه که صرف مراقبه بلکه نفس
خود را از آثار الوهیت متاثر سازد که حدیث تخلقوا باخلاق الله ایمائیست بدان
و آیه ادفع بالتی هی احسن راهش نظر دارد حتی که اخلاق الهیه از حد تعلیق و بی فواره
صفت جوش زند که آثار کمالیه این مراقبه است فقط **افاده** ذهن نشین اهل مراقبات
باد که ظهور آثار مراقبات بر سه گونه میباشد یکی آنکه هرگاه طالب حق بصر بصیرت خود را
بر شانی از شانهای و وصفی از اوصاف الهیه مانند الوهیت و عظمت یا ربوبیت و
رزاقیت یا بر دیگر کارخانه از کارخانجات الهیه از قربت و معیت و خلت و محبوبیت
میگمارد البته از لوازمات آن حسب صلاحیت و استعداد و تهیائی آن شخص طالب
بر قلب وی ریزان هست شده از قلب قلب فیضان ظهور گیرد چنانکه کریم الطبع
و نفیس النفس از عمده ماکولات لذیذه میخورد و مسکینی ذا متربه خاک نشین فاقه زده
شدید الاحتیاج دیده و وزری بران طعام لعل آرد لاجرم باقتضای اخلاق کریمانه
بلا اختیار نیدهی از آن و چیزی منجمله آن او ارزانی خواهد داشت همچنان از شان
رزاقیت خبرگیری خلایق از آب و نان و از مان ربوبیت تعهد مردم از انحاء پرورش
و راحت رسانی و اهتمام عفو و حلم بکمال فراخی حوصله و دفعیه بدی به نیکی و بداخلاقی
بخوش خلقی از شان الوهیت و عزت و اقتدار در ملاء اعلی میسر آمدن و حصول حکومت
و سطوت و غلبه و قهر بر بعض اجرام کونیه و اجسام حدوثیه از شان عظمت و جلالیه نصیب آن
طالب میگردد علی هذا القیاس محبوبیه و خلت و قربت و معیت وغیره ها دوم آنکه وضع محبوبیت
آن طالب صادق در ملاء اعلی و جماعه سفلی و ارواح قدسیه و قلوب صالحین بنی

آدم کہ حدیث حتی یوضع له القبول فی الارض حالی ہست تا آن سوم آنکہ بیان
مفلس بسیار مسکین خاکسار و مزید آن و متبدل در سر دارد و بار برای حصول
مأکل و مطاعم لذیذه و ملابس نفیسه دارد تقدیر منعمی کریم المزاج التجا بر دل
آن منعم و مقصد چیزی از آن اطعمه و اقمشه بحکم سخاوت و جوادیت خود حاضر یا حاضر
بعد دیگر و امداد بعطای بی جزیلش و بیش قیمت از آن اشیاء مناسب لیاقت آن طالب
عنایت فرماید چنانکه الله یحب المحسنین و زیادہ سائل ہست سائل را آن
اس در عرف قوم عطا یا اطعام گویند و در بعض اوقات بالکل بخاطر مطلوب مدعا
خود نماید و این موافق اقتضای حکمت الٰہیہ است که او جل جلاله حکیم وارد است مثلاً
طبیب حاذق ہر گز موافق خواہش مریض غذای نمیدہد بلکه آنچه اصلاح او را
مطلق قانون طبیه مناسب نمایان باشد میدہد که حدیث وارده در مشکوة شریف ربنا
الله [illegible] این [illegible] گاہی جا موافق [illegible] ظہور [illegible]
وہ ہمیشہ آن و گاہی برای بارہ و حادثہ [illegible] محفوظ ماند و کسب رحمہ در می آید و [illegible]
د [illegible] یا مدد باد [illegible] طالب صادق باید کہ ہوش آثار مراقبہ [illegible]
خود مخالف [illegible] خود یابد [illegible] چنانکه [illegible] در مراقبہ عظمت کوشد و آثار مراقبہ
الوہیت در خود یابد یعنی [illegible] و [illegible] آثار
مراقبہ حالت کہ مکالمہ و مشاہدہ بار [illegible] آثار مراقبہ عظمت [illegible] کہ ہر
واسطے بعضی کلمات دست دہد یا مطلق [illegible] متبدل شده و از ساعی [illegible]
معطل شود و کلمات [illegible] متکلم شود چه حصول [illegible] حصول [illegible]
کو آن آثار [illegible] مراقبہ [illegible] بحکم ادا [illegible]

الملهی فتح واکر زاید از مطلوب باشد حسن عنایت خاصه الهیه است که بحق من مالا این
از پدر و حبیب محض از اشفاق ربانیه متوجه شده و از برکت همین اشغال مری آخر مقبول
عند الحق تعالی افتد و هرگز هرگز از تاثیرات اشتغال و مراقبات منکر نباشد **افاده** آگاه باید
شد چون بمراقبه الوہیتہ کمالی بهم رساند مرتبه خلیفة اللہ و نائب عن اللہ او را روزی
گردد و از آن حظی وافر برداد و بعده بعض کامل ترین را کشود مقامی برروی کار می آید
که نقوش تحریر و تقریر بر سطح الواح کوافتد و خواطر مضروب شدن نمیتواند که این
مقام را بانکشاف وجہ اللہ تعالی موسوم سازند که کریمه واصبر نفسك مع الذین
یدعون ربھم بالغداة والعشی یریدون وجهه الخ ایمائیست بجانب
این تحقیق دقیق و برای انکشاف وجہ اللہ تعالی آلتی است درکار چنانکه برای احساس
امور محسوسه آله حستی باید و برای دریافت امور معقوله آله عقلی که مجرد صرف و مفارق
از ماده عنصریه باشد و برای شناخت امور واقعه بین التجرد و التعلق له وہمیه که
علاقه از حواس و عقل میدارد و غیرها من الالات و برای شناس انوار ظاهریه نور بصر
پس همچنان برای تجلای ذات پاک که بی جهته و بی کیف و بیچون و بیچگون است و متعالی
از جمله تجلیات تا بتجدیکه از تجلی اعظم که منشای اصل تمامه تجلیات است نیز مبرا است
و تعبیر او بیانات و اضافات را تا آنجا هرگز و اصلا هیچ منصوبه رسائی بهم نرسد که
این مرتبه را مجهول مطلق و ممتنع التصور گویند نور قدسی است که بغایت رتبه لطافت
وارد در کار و بدون ذریعه این نور ادراک ذات پاک جنبلی و شوار چنانکه مسموعات را
با لات مبصرات و مبصرات را بالات ذائقات ادراک کردن خواهد هرگز سر انجام آن
دست ندهد بلکه مرمی بجهالت گردد و منسوب بحماقت چه برای استحصال هر امر آله مناسب

ومی پرورد بار علیه برای مشاهده ذات پاک قدسی صفات سوای نور قدسی که در هر
قطره وجود در جبلت انسانی محض بکمال عنایت بی‌غایت برای معرفت خود که اقتضای کنت
کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف مقتضی اسمی است از جمله ممکنات و مخلوقات
هیکل انسانی را محض فرموده ودیعه نهاده است ما بدا دیگران ممتنع الوجود و مستحیل
الامکان و این نور قدسی برای ادراک مشاهده ذات پاک که بمنزله نور بصری است
و در مجمع النور ورای هفت پرده از چنین مستودع است باید تصور نمود که آن نور ایمانی
محض که در لطیفه قلب مومن مستودع است تعبیر توان کرد و شعشعانیه او تمام لطایف
باطنه را باقسام کیفیات نورانیه فراگرفته روشن می‌سازد و در شروع عالم امتزاج اهل
سعادت را عنایت شده و بار در عالم امتزاج در قعر لطیفه عقل مکنون داشته شده
تا قلب تابع عقل گردد و ایضاً این عقل که حاکم بر قلب باشد عقل ایمانی باید دانست که
ممد در تمام اقوال و افعال و ارادات مومن کامل که عقلش حاکم است بر قلب نهایت روشنی
و نورانیتی نمایان گردد و به نزول کتب سماویه و ظهور انبیاء کرام و علماء و اولیاء عظام
روشنی روز بالا افتاده است که وجود کتب آسمانیه و ظهور ملیه نبویه و نشر علماء ربانیه و اولیاء
حقانیه باعث حدوث آن نور قدسی در قلب مومن گردید بلکه در ازل الازال مومنان
در علم الهی از آن نور قدسی حصه برده‌اند و آن نور بسبب بعض تکدرات بشریه عنصریه و عدم
همرسی کدام جمیل گرانته در لباس ظلمت متواری مختفی گردیده چون باعث جلاگر یعنی
نزول کتب سماویه و سماعت آن و دریافت مرادات الهیه که اندر آن الفاظ کتب
سر دا، بذریعه انبیاء و علماء و اولیاء بهم رسید البته بعد از آن اصدار و زنگ زدای
ظلمت نورانیه شعشعانیه محول باید کسانیکه در ازل الازال ز نور مسرور بوده اعلام

وجود اسباب ہدایتیہ وجلاء آن نور قدسی کہ عبارۃ ہست از وجود باجود انبیاء علیہم الصلوۃ
والسلام ونزول کتب اسمانیہ واتباع شان یعنی علماء ربانی باعث شعشانیہ گردیدہ
ورنہ مثل حضرت عمر رضرا وصول براہ ہدایت چہ طور ممکن میشد وہمچنان بی نصیبی و
موت بر ضلالت وعداوۃ حضرت حق جلشانہ بہ نسبت ابوجہل لعین وابوطالب وغیرہ
کہ ہموارہ ارادہ جناب سالتمآب صلعم بر اہتداء شان آنقدر رسیدہ بود کہ مستغنی
ہست از بیان چگونہ بر روی کار می آمد کہ انک لا تہدی من احببت ولکن اللہ
یہدی من یشاء وہو اعلم بالمہتدین نص صریح ہست صریح باین نکتہ رفیع پس انبیاء
ورسل علیہم السلام واتباع کرام شان بمثابہ چشم ہدایتیہ ودین شان بمثابہ نورانیہ آفتاب
وماہتاب وچراغ ہا ومشعل ہا کہ کور محض را ہرگز ہرگز نفعی نخواہد شد ہمچنان این گوران
از نورانیہ آیات ربانی بی ذریعہ نور قدسی کہ بالا مذکور شد احدی انتفعی بخشیدن نمی
توانستند واین لطیفہ نورانیہ قدسیہ را کہ اولا در عالم ارواح نصیب شدہ ودر عالم
اشباح در مقام لطیفہ قلب وعقل کہ بدان آن عقل بر قالب حکومتی یافتہ ہست سپرد گردیدہ
در عرف قوم اللہ ادراک حجر بحت یعنی ذات بحت تعبیر می نمایند ہمچنان ہر گاہ بحضور سینہ
حجر بحت کہ عبارت ہست از ذات بحت نفس کامل میگیرد تمامی لطایف ہمرنگ آن
لطیفہ میگردد بلکہ تمام وجود انچنین کس چنانکہ سالکان راہ ولایت را در ابتداء سلوک
تمام بدن شان در وسعت قلبیہ ایشان متلاشی ومتداخل گردد وتمام بدن شان حکم
دل پیدا میکند وتمام وجود وی لہ ادراک تجلیات قلبیہ گردد ہمچنان تمام وجود سالک
راہ نبوت ذریعہ ادراک ذات بحت میگردد کہ معرا ہست از چون وچرا کہ تعین وتعبیرات
وبیانات بدان وفا نمیکنند پس بس فرقی ہست میان این وآن چہ تجلی تجلی ہست وذات

ذات بحت و سالکان راه ولایت را بعض امور در بعض احیان ورث عشق و رشد
میباشند و کدورتی حائل گردد بخلاف اینکس کامل که باین مقام در سلوک راه نموده شده
و اطلاع از امورات قضیه باطن کمتر میشود و باید تحصیل اعمالی مده دل مدار امورات محض
نور عقل و عرفان میباشد و حجاب زوال میانی ظاهری در کار و بار دنیوی مخل نمیگردد
همین شان کدام امور نیست اینچنین کامل خارج کار دنیوی نمی باشند بلکه در عین
اشتغال با مور متنوعه و مقدمات متفرقه مشغول با حق میباشند چراکه قدم بقدم
انبیاء علیهم السلام میدارند و انبیاء را حال ملائکیان بود که بر حال لا تلهیهم
تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة
الحاصل بایدت عدل قلب و تامل فقط افاده بالیقین صفحات خواطرات طالبین
راه نمود از جمله محنة امانی که سرمایه دو جهانی است و رسوخ صفا اراده از خطوط اعمال بد
اسلالی وساوس و خطرات شیطانی که ضمن کامل انی بالصفیه تام رو بصفائی و رو بار
باسوی یک سمت ساده گی تا باین حدی پیدا میکند که جز صفای خوبی حضرت حق کدام التفات
از بعضائی بی و دنیاوی در سویدا قلبش گنجائش ندارد چه در هر رگ و ریشه قطعه صنوبری
وی صفای حول متخلل گردیده و مسرور وی از تعالی سیماش را شک کرده که اگر
بکار نام پاک ذات پاک بگوید بالتسود اگر بالعوض آن کوه یا همسنگ کردن جواهر السم
بستاند کمتر از دشنام بخواهد بود والغرض صاحب بحال جمله حرکات و سکنات و ارادات
و معاملات خود با مختص رضای رب تعالی بالعمل می آرد و هرگاه از مقام شکر محنت که خواه مخواه
ظاهر میباشد صحا و سود و ترقیات بی بهایات بمدارج جلیله دست می آید و قیام نماید
باشد می و در بد مالش تا چنین بعد تصور نیستش میشوند که با همتا بی خالصی بالله

رقاب خدام گشته است و هر یکی را بخدمت مناسب استعداد وی مأمور میفرماید و آنکس عبد
منقاد بکمال اخلاص محض برای خوشنودی فاعل بی آنکه خطره کدام جزای از نعمای کونین
در دلش خطور کند سرانجام آن خدمت واجب العزیمة بجای میگرداند حتی که ملقب بلقب جلیله
خاص گردیده اختصاص بشرافت و امتیاز و وجاهت در بارگاه آن شاهنشاه بهم رساند
بلکه حرف جزا خواهی در عوض خدمت یا نیت خود از قبیل دشنام دهی داند و گوینده را از جمله
اسدامه انکار رد و خیال چنین امر را در حق خود عیبی بزرگ شمرد حتی که از تصور جزای در
عرق انفعال غرق شدن گیرد آنگاه رغبتی بجانب بعض امور مرغوب الطبع موافق امر
و نفرتی از منفور الطبع موافق ورع در خود می یابد مگر رغبت او نیز بطریق رضاجوئی مولی
و امتثال خود میباشد چنانکه آقا روی مالک اشجار و اقسام اطعمه نفیسه و البسه ثمینه پسندیده است
و جیلکان خاص الخاص خود را اجازت عام داده است آنگاه جیلکان محض برای رضاجوئی
آقا از اظهار الشکر مستلذ بآن لذات بوده شاکر باشند فاما بنعمة ربك فحدث
و در حق حضرت نوح علیه السلام انه کان عبدا شکورا نص است شرح البرهان و داعیه
نفس را هرگز دخلی بلکه وجودی نباشد پس در اینچنین وقت اصحاب اینحال با کمال مرتبه اصطفا
و اجتبا و محبوبیت و مقبولیت امتیازی یابند و رسوخ قدم بدرجه وفور صدق استوار
یابند بشرافت رفیق اعلی مشرف شوند و در اخیار عباد با اختصاص خاصه شان به الامتیاز
از دیگران داخل شوند نعمای آقا خود را محض برای رونق دهی خلافه عبودیت و خصوصیت
و جیله گری محض از آقا طلب نمایند گو آن نعمه مشتمل بر اکمل لذات نفسانیه باشد چنانکه
نکاح و غیره از مباحات شرعیه از قسم ماکل و مشارب و ملابس و معامل نه که شرع جیکه در آن
و اعمه جزای اعمال پیدا نباشی گردد آنگاه اینچنین مستلذ از لذات مباحیه در حق ایشان

درمرید تربیت و حضور بی رضا و آثار را یدا از ریاضات شاقه که در حق اصحاب سالکان
راه ولاست میباشد بالضرور رجا نمید با تحلی اهل کمال سالکان را دعوت چون تمام
مرید بحکم حدیث تزین آن الاله ولح جود محمد تة الجود بالضرور عساکر متحمد مردم مخالف
الاستعدادات میباشد و خلقه شتی و خلقه تری سید رند هر آنکه هر یک نوع بنوع
میباشد نوعی ران ساعت و طریقه مدارج جود که بمقام حرب و قبوله قدم تمان سوی
پیدا کرده هست از اقسام مرغوبات و مبغوضات داریم و استحار در ایشان الیاکات تمیس
از ساعت حسنت و دنیا ته این امور بالکلیه معرض و متنفر باشند و فرحتی و لعرتی که
لازمه این قسم امور هست از هر دو کار ندارند و طلب حل مشکلات و کشف صعوبات
شاقه اند در روز و دل ایشان سر بسر دو موجب این حالت استغنائی و لی صافی سکر
محنته و ذهول و غفلت از اعتبار کردن تمامی مرغوب و مبغوض میباشد چنانکه بجایی
را میباشد و لهذا السته حدی از دون مراتب هست بلکه بسبب کمال علو همته و تشارکی
و بلند پروازی و رفعة درجت و نظر بی ساری بی نیاز مطلق که سوای بسمائی
ذی تعالی و تقدس دیگر مقصود شان در حال و نه در مال نمیباشد الفقد السائر انگ
این جماعه از هر دو احوالات جو دس بلند پایه هست که از حلول خطرات نیک و بد را جدو
صحیح صافی الواح خواطر شان مصفا و معرا که ذات پاک جود سر عنایتی جود کمیل انسان
گردیده و استده اند و قول انسان و احسن السول چیز پر دو سحاب کرنا گردند
حسنی نگرا ران که سمند تر کلام ادعیه ایشان اسامان رحل ارو مار و اخلاص در
میادین حرص حاجات مطلب بستقده کشائی در انجاح حاجات و حاجت روائی حوائج
بی دریغه و ملا سالفه کدام جمع و کدام امر بدون معارف لعیر تماسائی محض بمدد الله

نظر بر راحت رسانی خلق که او شان مخلوق تخلق باخلاق الله میباشند و نیز در مساعی
جمیله در سفارش بنا بر استحکام رابطه عبودیت که شعار و دثار عبدیت ست و استنزال
للرحمة بر اهل حاجات مضطرین کمر بسته و سرگرم میباشند و قسمی ازان اگرچه هم جنب ملکه
هم مذهب گروه ثانی یعنی در دل ایشانیان حدوث طلب مرغوبات و حل مشکلات و انجاح
حاجات ذوی الحاجات و سفارش محاویج و فقرا و بس ضرر رسیده باشند متقاضی
و موکد میباشند فاما از ممر غایت ادب و نهایت توکل و اعتماد بر تکفل رب العباد
جل شانه که بکمال اعتقاد محیط بودن علم لدنی وهبی سبحانه تعالی را بخفایا اشیاء
و سرایر امور از زبان قال بر زبان حال که خود معرض حال ایشانست و لب کشائی
کمال سوء ادبی و گستاخی می پندارند اکتفا می ورزند و کار خود از گوهر گو سپارند که
مقوله حنفیه یعنی قول ابراهیمی علیه السلام بهاغیث کافی و شافی ازان حق تبارک و
تعالی مدعا در دل اینقسم بزرگواران را قرین قبول فرموده علی وفق المتمنی
انجاح میفرماید و بلا تقریب کدام منسوب بظاهر به بر روی ظهور جلوه میدهد و ایشان که ابلکه
جمله حضار محافل قدسیه را که بمقام قرب قایم اند و حاضر باش اند اطلاع میفرماید که سرانجام
همچنین امر عظیم مهتم بالشان محض برای خاطر فلان مقبول العمل آمده تا وجاهتی و
رفعتی در سایر خلایق سیما در اقران خود نصیب شان گردد و همگی فضیلت کلی بر دیگری ازین
قسم سه کانه از قبیل فضیلت جزئی است و نظر می اعتبار نیست پس اگر نظر بر توکل ابراهیم
کرده آید که حسبی من سوالی علمه بحالی ازان مجمع کمالات سر بر زده قسم
ثالث را فی الجمله ترجیحی بنظر می در آید و اگر بتکفل شفاعة حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین
روز قیامت مر کافه جماعه و خلایق بی نهایه که شفاعة کبری بالعز و رفد ا روز قیامت

امنا و صدقنا سد بست نظر کرده آید چشم تالی را فی الحماد رجائی حسرمی آید و اگر بر تن
شهدا مقتولین فی سبیل اللہ کہ لا یحزنهم الفزع الاکبر و تسلم علیهم الملائکة
از حال ستعالی شان حرمید بہ نظر کرده آید فی الجملہ تعوق تا ثابت میشود حرض کہ سلام
کلی بہر گو یہ مر کمر یق را از دیگری جیلی سعتر الاسطر کثرت برکات و و فور صد درحیرا
آن گروه کہ قدم شان بر قدم رسالت ماب خاتم النبیین علیہ السلام باشد بزرگانتر حرف
تعوق سد از بدحیہ تعوق رسالت ماب بالیقین تعوق بس بالامر تبہ ست لہذا مصر
دی صلعم را سر و حسی باشت شد و اللہ اعلم بحقیقة الحال **خاتمہ** در بیان صفت آنچہ
در ذکر اسمائی و اوراد صمدانی کہ بدان حلاوت وصدای باید مختصراً در قید تحریر آگرد
می آید کہ کمتر از س جیہ باشد و بر دمہ جو دلازم شمرد بنیا کسا بیکہ از فقیر بیعتہ کرده امد و از
حاصل بوده امد با عجائبات قدرت حق و غرایبات صنعت حضرت مطلق غما او
معنی مشاہده کنند و اوراد تا مہ از و استغال کاذب الاگر بیان کرده آید دمری کافی
باید سوای بحر سر و قتی و افی برای تعمیل الغرض چون وقت کمیابس باشد امد از جب
رحر دو وقت حفتن و برای چشم کشادن ان الذین امنوا وعملوا الصلحت
الخ از سوره کہف بدین نیت خوانده باشد کہ خدایا بر وقت معین چشم را از کن وقت
کشود چشم بکاسل از من دور بین بار برکت این عمل بالیقین انشاء اللہ تعالی چشم خود
کشود خواہد کشو د و تکاسل خواہد رفت آن وقت ہر دو چشم باز ہر دو دست بالید
و آخر رکوع سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل
تا آخر سوره بطرز خاص تا کرده سد بتمام و مراد عظمتہ حق بالاکلام بخشوع و خضوع
خواند و وقت برخاستن از نوم کلمہ طیبہ بزبان دل معہ زبان ول خوانده این باشد

خواند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور باستر وضو بحال
ادای ارکان آن تا مستحبات مهما امکن بجا آرد وقت وضو بلا ضرورة حتی الوسع از
سخن باز ماند وبعده انا انزلنا خواند ودعا اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی من الذین
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون نظر جانب آسمان کرده خواند ودو رکعة
نفل نماز تہجد بگذارد که قرأة دران خفیف خواند تا دوازده رکعة واگر ممکن نباشد هشت
رکعة خواند والا کمتر از چهار رکعة نخواند واگر تہجد فوت شود بطور جرمانه روزه دارد واگر
در ادای روزه نفس تکاسل ورزد تہجد خواند حاجیست مجرب سوره های خواندن
درین رکعات در کتاب انتباه در فصل طریقه مشایخ نقشبندیه حضرت شاه ولی الله
محدث دہلوی قدس سره نوشته اند ورنه سوره واقعه در چهار رکعة بخواند کاین
نیز از معمولات فقیر است که ادنی فائده دنیوی سوای دیگر فواید دینی ودنیوی عدم
مس فاقه که در حدیث شریف صحیح نیز وارد است وبعد دعاء دین ودنیا وعافیة وغیره
سوره اقرب واین کلمه لا اله الا الله الملک الحق المبین یکبار خواند یا سه بار
خواند از دوازده تسبیح بطور خاندان چشتیه مذکور فراغة حاصل کند ووقت قریب
طلوع سحر که وقت اجابت دعا است باخلاص تمام از خالق انام ادعیه ماثوره خوانده
وادعیه ماثوره معموله خود را انشاء الله تعالی نقل میکنم که معمول خود سازد واگر این
وقت ادعیه فوت گردد بوقت دیگر بالضرور قضا کند بعده در سنة فجر مشغول گردد و
نماز فریضه با جماعة ادا نموده یا معنی را یکهزار ویکصد بار بلاناغه خوانده باشد وبعده سر
بمراقبه نموده بحسب تفکر تا طلوع آفتاب مشغول بحق ماند اگر تنها است والا توجه دهد بعد

ادای نماز اشراق بدین طریق که دو رکعت به نیت صلوٰة الاشراق گذارد و دو رکعت به
نیت صلوٰة الاستخاره که در آن نیت جمیع خیرات و برکات دارین ملحوظ دارد و دعائیکه در
استخاره معمول است خواند و آن دعا را از مشکوٰة شریف در باب النوافل در صلوٰة الاستخاره
یاد کند سابق بطویل کلام حواله مشکوٰة شریف داده شد پس اگر صاحب درس و علم است
بکسب دینیه و علوم حقه با چاشت با اخلاص تمام گذارد و اگر اصلاح و انتظام چیزی از امور
معاشیه بدو تعلق دارد با اعطای بطریق سرسری سرانجام کند و عمل بحق تعالی
مشغول باشد که رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله الخ در شان
اینکسان محکم است و بعده یک ثلث طعام و یک ثلث آب خورد موافق آنچه
در سنت طعام که در کتب احادیث مروی است و یک ثلث اشکم خالی دارد تا که تنفس
بلا تکلف آید و بعده قیلوله که مسنون است مشغول گردد و اندرین اثنا اگر مجلس
مذکر ربانی میسر شود مشغول شود و سپس اول وقت ظهر مسواک استنجا و وضو فارغ بود
سنت المسجد خوانده چهار رکعت سنت خواند و از نماز ظهر فارغ شود و اگر صاحب درس
و درس است بدان مشغول شود و اگر صاحب شغل و معاشیه است بدان طور مشغول گردد
و اگر طالب علم است در سبق خوانی مشغول گردد و همچنین بطور از نماز عصر فارغ شود
و اگر طالبان مریدان را بسیاران ارشاد و تلقین نماید و بعد از نماز عصر سوره
مراقب باشد تا نماز مغرب مگر اندرین وقت معمار است اگر وقت بیند فیما بین نماز اشراق
و بیاتت و ما بین نماز ظهر و عصر این وظیفه را صد بار یا رؤف یا حکیم
یا منان اول آخر درود سه بار که برای دفع شهوات و عوارضهای باالله حصینه
تو هستی یا محرث المحرث سبب صره بدمه لازم گردد و از صد با کمتر نخواند و اگر از

صد بار زاید باشد اولی ست والا سه صد بار خواند غرضکه موافق غلبه شهوت خواند چند روز
نخواهند گذشت که خدا تعالی شهوة او را بیرون خواهد کرد و از کار بدش سرد خواهد شد انشاء
الله تعالی و در آخر چهار بار ضرب شدید بر دل زند و صد بار درود شریف خواند اولی مرتبه
ہست و هر قدر که زاید خواهد خواند در قربت بارسول مقبول و خوشنودی مزاج پاک پیغمبر
علیه السلام دخلی عظیم دارد خصوصًا آن درود شریف ها که در حصول رویتہ شریفہ آن سرور
عالم در عالم رؤیا صلی الله علیه وسلم چنانکه درین رساله در ملفوظات حضرت امام ہمام سید احمد
صاحب سابقًا گذشت و آن درود اینست اللهم صل علی محمد بعدد البری والوری
والثری دیا دیگر درود شریفه ماثوره ویا این درود شریف اللهم صل علی محمد و
علی ال محمد واصحاب محمد وبارك وسلم که شخصی بزرگ مسمی حاجی اصل در قصبه
تهانه بهون ضلع سهارن پور مضاف صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد یعنی دہلی در مسجد با
که معروف حوض والی ست وارد بودند و بآواز خوش و اخلاص تمام میخواندند اثر وی
عیانًا نمایان و برکتی ظاهر ازیزان می شود و بسیار خیر و برکت در خواندن این درود شریف
دیده ایم بخواند و یکصد بار استغفار خواند و یکصد بار لاحول خواند و یکصد بار اعوذ خواند و یکصد
بار یا سلام اسم صفاتی مبارک بخواند بہ نیتہ سلامتی از آفات دارین و یکصد بار آیتہ کریمہ لا اله
الا انت سبحانك الخ خواند بہ نیتہ دفعیه هر مکروهی دینی و دنیاوی و در هر عشره خواه بعد
ختم صدی فاستجبنا له تا نُنجی المؤمنین الحاق کند و صد بار یا منعم و صد بار
یا ودود و صد بار یا رحیم و صد بار یا رحمن و صد بار یا کریم و صد بار یا قادر و صد بار
یا مقتدر و صد بار یا قدیر و صد بار یا غنی و صد بار یا قدوس و صد بار یا طاهر
و صد بار یا علیم غرضکه هر اسم مثل یا عزیز یا معز اگر دشمن را زجر منظور باشد و یا نفس

خود را که احتیاج دوست نام دل خواهد و آیات اسما حسنی ساخت حال و مطلب خود خواهد
باشد و اگر خواهد قاعده کلیه اندرین اسما آنست که دو بار یا سه بار یا چهار بار بالقوة تمام
دل خود صرف کند اثری عظیم خواهد دید و هرگاه مسکه تمرد در عادت شد بافعال باید همه
بر قلب صرف کند اسما الله تعالی حقیقة خاطر خواهد شد بلکه مرید بمعمول خود کند و کدام وقت
از اوقات برای تلاوة کلام الله شریف معین دارد و هر قدر که تواند بلا نقص سه روز چهار
مثل این عبادة عظمی دیگری نیست که مماثل خود ندارد و اگر سه روز مشغول باشد از پنج بهتر
ورنه کم از یک پاره نه باشد مگر شد بر تمام و تفکر و حفظ تفهیم معانی و نظم مبانی کلام خالق
الانام و اگر در یک ماه شد بر تمام خواند احسن و اولی هست ورنه در هفت روز و یکبار تر
روز بخواند چهل حدیث از احادیث نبوته علیه الصلوة بر ثبوت پیوسته و چهل حدیث از
حدیث های نبوی علیه الصلوة والسلام اگر علم حدیث شریف دانسته باشد خواهد دانست
روز بیکار دارد که نظر بر احادیث شده باشد و از زبان تلفظ نکرده باشد و اگر کدام
طالب علم از و بخواند خواندن حاجت ندارد هر قدر که راید خواهد شد بهتر خواهد شد و این جمله
وظایف ماه ولی الله تسبیح تسبیح است و هر روز استغفار آیات خواندن ضرور است که بسر
مانع کسره دارند اول سورة الحمد و آیات الشفاء که مشهور تر اند بخواند و بالحق انزلناه
و بالحق نزل بر محل درد و زخم و مقام مرض دست خود داشته بخواند ز دستها یا به
الله تعالی و قیل علی یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم خواندن مدد و برای
امراض حاره خصوصا حمی مفید است و رکوع اول الم و آمن الرسول با آخر سورة
و قل اللهم مالک الملک تا ترزق من تشاء بغیر حساب و نیز ربنا انزل
علینا مائدة من السماء الی خیر الرازقین بخوانند و برای حل حاجات مشکله

خصوصًا در دفع ضرر حکام اکبر دارد قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و
نعم النصیر بخوانند و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و نیز ما
شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن و نیز ما شاء الله لا قوة الا بالله و ان
یکاد الذین کفروا لیزلقونك الی ذکر للعلمین آخر سوره نون و انهم
یکیدون کیدا کسی بر خواننده این آیات غالب نمیشود و مقام توکل بر حق تعالی
کامل تر بدست آید و از برکت آیه اخیر الطارق سگ دیوانه نمیگزد و اگر بر هر دو رجل
کسر دنان این آیه شریفه را نوشته گزیده سگ دیوانه را خوراند انشاء الله تعالی از صدمه
کلب یعنی جنونیکه بسبب گزیدن سگ دیوانه حادث میشود محفوظ و مامون خواهد ماند و
یحبونهم کحب الله و الذین امنوا اشد حبا لله ولوا نفقت ما فی الارض
جمیعا ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم
در القاء محبة در درون قلوب بنی آدم بی نظیر است و نیز عسی الله ان یجعل بینکم
الی و الله قدیر و نیز بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم
برای تسخیر مودة و آیه اخیر خصوصًا در وقت رکوب بر شیح دریا و هجوم غموم و ما
ابرئ نفسی الی رحیم در سوره یوسف برای عصمة از زنا و ریا مفید تر است
و آیه قطب یعنی ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة الی و الله علیم
بذات الصدور خواننده باشد و کهیعص کفیت و حمعسق حمیت بر
هر پنج انگشت هر دو دست وقت خواندن یک یک حرف بیک انگشت راست کند
خواننده باشد از خوف حکام محفوظ خواهد ماند و از اول سوره کهف تا شططا و اگر
فرصة نباشد تا صعیدا جرزا خواننده باشد و اگر صبح شام باشد بهتر و اگر بیکوقت

خوانده باشد چنانچه در حجر رسیده که از رفته و حال تعیین بالیقین مجموط خوانده باشد
و پیر قل انما انا بشر الی آخر سوره الکهف خوانده باشد و اگر تمام و کمال سوره یس
خوانده باشد بهتر است چراکه در حدیث شریف بصائل بسیار در شده الا ما جاری را اول تا
الی فی امام مبین و دو آیه آخر انما امره اذا اراد شیئا تا و الیه ترجعون
خوانده باشد و قل رب اغفر و انت خیر الراحمین و رب لا تذرنی
فردا و انت خیر الوارثین فان تولوا فقل الی رب العرش العظیم
خوانده باشد و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک
رب ان یحضرون و ربنا لا تزغ قلوبنا الی انت الوهاب و ربنا
انک جامع الناس الی المیعاد و الا بذکر الله تطمئن القلوب
و من یتق الله یجعل له مخرجا الی بکل شیئ قدیرا ان الله هو الرزاق
ذو القوة المتین و الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی
العزیز و کاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم و هو السمیع
العلیم و ما من دابة فی الارض الی فی کتاب مبین خوانده باشد که
باب توکل و بهر سی رزق بی کلفت و کمال وسعت مجرب است و برای نکاح و خطبه که
در تعوار باشد هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان
ربک قدیرا و ذالک فضل الله الی ذو الفضل العظیم مجرب است
و حل عظم و ارد و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی الی ان الله
عزیز حکیم برای محبت و تسخیر خوانده باشد و الم نشرح برای ازاله اندوه و دفع
هموم و اداء دیون کثیره معمول خود دارد بعضی بزرگان خوانده باشد و اگر برای

یا قضاء حوایج خصوصًا دفع بلاها منظور باشد ختم خواجگان چشت مردمان مجتمع شده دو [illegible]
صف زده اول ده بار کدام درود شریف خواند و بعده سه صد و شصت بار لا ملجأ و لا
منجا من الله الا الیه و سه صد و شصت بار الم نشرح و بعده سه صد و شصت بار
باز همین دعا و بعده ده بار کدام درود شریف خواند تا ادای حاجت و حل مشکل که مجرب
المجرب است و اگر وظیفه خود روزمره نماید مختار است برکت بسیار خواهد دید و انا انزلنا نیز
خوانده باشد سوای آن دفعه که بعد وضو خوانده اذا زلزلت نیز خوانده باشد که هر یک بار
خواندن نصف ختم مصحف مجید موعود است و الهکم التکاثر که ثواب او ربع ختم قرآن
شریف موعود است و اقرأ باسم ربک اتفاقا در ذکر تهجد مذکور شد و نیز والعصر خوانده
باشد ادنی منافع این سوره الیست که حق تعالی غضب خواننده را ساکن خواهد گردانید و
نیز لایلاف خوانده باشد که در روایات وارد است و نیز در تفسیر عبدالله بن عباس و هست
که امان من کل سوء مگر همراه آن لا خوف علیهم و لا هم یحزنون نیز الحاق
کند و برای بینائی چشم فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید سه بار خوانده
باشد و بر چشمان دم کند و نیز برای فرو شدن غضب الکاظمین الغیظ والعافین
عن الناس والله یحب المحسنین و اذا جاء نصر الله تمام سوره و نصر من
الله و فتح قریب و بشر المؤمنین و الا ان نصر الله قریب من المحسنین
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و عنت الوجوه للحی القیوم
و قد خاب من حمل ظلما و نیز این دعا شاهت الوجوه شاهت الوجوه شاهت
الوجوه و این آیه سیهزم الجمع و یولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة
ادهی و امر برای دفع اعداء و تسخیر اکابر و کبرا خوانده باشد و اگر خواه مخواه دشمن رد کردن

باشد چنان کند که مرویست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رفت خواب که کف دست مبارک گرد
دم کرده جانب سر و اعضا می رسید مگر این امر آخر کار است که چون چاره کار خود ممنوع دید بقل
هو الله احد برای اخلاص توحید و حفاظت از شرک و کفر و نفاق چنانکه در احادیث آمده
که در خاصیت قل هو الله احد بسیط است بلکه مصرح است واگر بواند قبل از نوم قرب
است قل هو الله احد صد بار خواند باشد دلی حرامی این عمل آنکه در حدیث صحیح آمده
که بالیقین داخل جنت خواهد شد ان شاء الله تعالی والا هر روز سه بار و یکبار بالسر اقتبا
والسلام آن کند و خواندن سوره اخلاص قل هو الله احد یکبار مساوی ثواب ثلث
قرآن شریف وارد است و قل یا ایها الکافرون خواندن مساوی ثواب ربع قرآن شریف
وارد است و معوذتین یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس صبح
شام خواندن و در خصوصا وقت شام بدین نمط که علیحده مگر برای هر دو فراهم آورده تا
دلی ادنی سر بر بدن هر دو کف دست دم زده از سر تا آنجا که سینه و شکم رسیدن بسا
امکانی باشد ... بالیده در خواب و در تمام شب محفوظ خواهد ماند و در جوار الهی
مامون خواهد ماند و موافق سنت سنیه هم همین است که در صحاح ثابت است و انا فتحنا لک
فتحا مبینا بس خوانده اند و در رکوع آخر لقد صدق الله رسوله تا آخر سوره خوانده که
... معمول بها دارد ... شهود ... بصیر و قلب ... خواهد شد چنانکه
پیست ... اتصال الهی توجه شد و آن ادعیه ماثوره که مجمع دیگر کرده آمده بودیم
در حیز تحریر می آریم که روز هر دو التزام کند اول بسم الله خواند و الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین و آله و اصحابه
ازواجه اجمعین خوانده آیه کریمه رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین

وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد وقالوا حسبنا الله الخ رب
مغلوب فانتصر والہکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم الم الله
لا اله الا هو الحی القیوم او من کان میتا الی ما کانوا یعملون وبہلك
فلکر وکل فی فلك یسبحون واول سوره حدید یعنی سبح لله ما فی السموات
والارض الی وهو علیم بذات الصدور ولو انزلنا هذا القرآن علے
جبل الی آخر سورۂ الحشر یا من هو کذا یا من هو کذا یا ذوالجلال والاکرام
خوانده که اندرین آیات و اسماء اسم اعظم مندرج ہست ہرگاه که مومن بذریعه وشفاعت
اسم اعظم داعی میشود مستجاب افتد انشاء الله تعالی ویا قاضی الحاجات اقض
جمیع حوائجی یا رافع الدرجات ارفع درجاتی یا دافع البلیات ارفع عنی
البلایا یا کافی المهمات اکف مہماتی یا جامعا بین الشتات یا مخرج النبات
یا محی العظام الرفاة احینی حیواة طیبة خوانده در ادعیه ماثوره صحاح
سته وغیره کتب مضبوط بخلوص تمام معه لسان قلب برزبان این مشغول گردد اللہم
مصرف القلوب صرف قلبی علی دینك وطاعتك واجعلنی للمتقین
اماما اللهم مقلب القلوب قلب قلبی علی دینك وطاعتك واجعلنی
للمتقین اماما رب زدنی علما رب زدنی وقارا اللهم ضع لی
القبول فی الارض اللهم انی اعوذ بك من الفتن ما ظهر منها و
ما بطن واعوذ بك من الفواحش ما ظهر منها وما بطن اللهم
اغفر لی واذهب غیظ قلبی واعوذ بك من الشیطان الرجیم
واین دعا برای دفع غصه مفید ہست ونیز اللهم اغسل خطایای بالماء والثلج

والبرد ونقني كما ينقى الثوب الابيض من الدنس وباعد بيني وبين
خطاياي كما باعدت بين المشرق والمغرب اللهم احيني مسكينا
وامتني مسكينا واحشرني في زمرة المساكين اللهم اني اسئلك
فعل الخيرات وترك المنكرات وحب المساكين واذا اردت في الناس
فتنة فاقبضني اليك غير مفتون اي رفع رض خواسة اللهم
اني اعوذ بك من عذاب جهنم واعوذ بك من شر المسيح الدجال
اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك من العجز والكسل
واعوذ بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين وقهر
الرجال واعوذ بك من المأثم والمغرم واعوذ بك من ضلع الدين
واعوذ بك من الهم المكب وفقر المدقع اللهم اني اعوذ بك من
زوال نعمتك وتحول عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك
اللهم اني اعوذ بك منك اللهم اني اعوذ بمعافاتك من نقمتك
واعوذ برضائك من سخطك اي دفع رين اللهم اكفني بحلالك
عن حرامك واغنني بفضلك عمن سواك يا حي يا قيوم اعني
على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم اني اعوذ بك من التردي
من الغرق والحرق والهرم واعوذ بك من ان يتخبطني الشيطان
عند الموت واعوذ بك من ان اموت في سبيلك مدبرا واعوذ بك
من ان اموت لديغا واعوذ بك من علم لا ينفع اللهم فارج الهم اللهم
كاشف الغم مجيب دعوة المضطرين رحمن الدنيا ورحيمها انت

ترحمنی فارحمنی برحمته تغنینی بها عن رحمة من سواك اللهم انی
اعوذبك من علم لا ینفعنی ومن دعاء لا یسمع ومن قلب لا
یخشع ومن نفس لا تشبع اللهم انی اعوذبك من شر سمعی وشر
بصری وشر لسانی وشر قلبی وشر منیی اللهم انی اعوذبك من
البرص والجذام والجنون ومن سئ الاقسام برحمتك استغیث
یا حی یا قیوم اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق واعوذ
بکلمات الله التامة من غضبه وعقابه ومن شر عباده ومن
همزات الشیاطین واعوذبك ان یحضرون اللهم استر عوراتی
وامن روعاتی رب قنی عذابك یوم تجمع عبادك اللهم انی اعوذبك
من الشیطان ومن نفخه ونفثه وهمزه اللهم انی اعوذبك
من المسخ والقذف والخسف اللهم بارك لی فی عمری ووسع لی
فی داری ورزقی واگر خایف از دشمن باشد اللهم انی اجعلك فی نحوره
واعوذبك من شروره اللهم انی اعوذبك من عذاب القبر اللهم
انی اعوذبك من الکفر والفقر وعذاب القبر ومن سوء الکبر و
اعوذبك من الکفر والدین اللهم انی اسئلك ایمانا لا یرتد ونعیما
لا ینفد ومرافقة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم فی اعلی درجة الجنة
جنة الخلد اللهم انی اسئلك صحة فی ایمان وایمانا فی حسن خلق ونجاحا
یتبعه فلاح ورحمة منك وعافیة ومغفرة منك ورضوانا اللهم
انی اسئلك الصحة والفراغ والعفو والعافیة اللهم انك عفو

تحب العفو فاعف عني اللهم اني اعوذ بك من الشقاق والنفاق و
من منكر الاخلاق ومن سوء الاخلاق اللهم اني اعوذ بك من
شر كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة اللهم اجعلني محموم
القلب وصدوق اللسان اللهم اني اسئلك التجافي عن دار الغرور
والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل نزوله التجا
للموت قبل نزوله اللهم اني اعوذ بك من فتنة النساء حبائل
الشيطان واعوذ بك من مواضع التهمة اللهم اني اعوذ بك
من الرياء والسمعة والعجب والكبر والتكبر والتجبر والتبختر واعوذ بك
من الربا والزنا ومن مباديهما اللهم اني اعوذ بك من القتل والشرك
والكفر والسحر والكذب والعبادة الاوثان والشهادة الزور وشرك
الجلي وشرك الخفي وسرقة والقمار ومن شرب الخمور ومن سائر الفسوق
والفجور ومن سائر المعاصي الات اللهو والمزامير والمعازف كالسماع
والطنبور وغيرها والرشوة والبرطلة والاعلام ولابسة و
النكاح باليد والاستمناء بالكف والسحاق والظلم اللهم اني
اعوذ بك من الكفر والفقر والذلة والقلة واعوذ بك من ان
اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ واجهل اَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ واعوذ بك من الزلة ولعوذ
بك من الزلة العلماء واعوذ بك من ان تزل قدمي بعد ثبوتها
اللهم ارزقني شفاعة النبي شفيع المذنبين وارزقني حوضه الكوثر
اللهم ارزقني من حوضه الكوثر شربة لا اظماء بعدها ابدا الآبدين

سنته وسنة الخلفاء الراشدين المهديين اللهم اجعلني من
الذين هم اعزة على الكافرين واذلة على المؤمنين ولا يخافون
فيك لومة لائم اللهم انصر من نصر دين محمد وشريعته صلى
الله عليه وسلم واجعلنا منهم واخذل من خذل دين
محمد وشريعته صلى الله عليه وسلم ولا تجعلنا منهم اللهم
منزل الكتاب ومجري السحاب وهازم الاحزاب اهزمهم وزلزلهم
وخالف بين كلمتهم وانصرنا على اعدائنا وشتت بين امرهم
وباعد بين جماعتهم وكسر بين شوكتهم وبدد بين فرقهم
اللهم اني اعوذ بك من شدة النزع وعذاب النزع وجزع النزع
وفزع النزع اللهم ارزقني رؤيتك يوم رؤيتك ولقاءك يوم لقائك
بالبشارة والرضوان واجعل خاتمتي على خير وايمان في بركته اللهم
اني اعوذ بك من ميتة الجاهلية وحمية الجاهلية اللهم
لا تبدل اسمي ولا تغير جسمي واعوذ بك من موت الكفر والنفاق واعوذ
بك من الغيبة والنميمة والتميمة والتولة والشرك وعن مهر البغي
وعن حلوان الكاهن ما عبدناك حق عبادتك وما عرفناك
حق معرفتك واعوذ بك من التحاسد والتباغض والتدابر و
التقاطع ومن قطيعة الرحم ومن المن ومن الفضيحتين بحق جد
الحسن والحسين صلى الله عليه وآله وسلم واعوذ بك من الحرص
والشح والبخل وطول الامل واعوذ بك من حب الدنيا راس كل

حطيئة واسئلك حبك راس كل عبادة اللهم ارزقني حبك وحب
حبك وحب من يحبك اللهم اجعلني من العلماء الذين هم ورثة
الانبياء اللهم لا تكلني الى نفسي طرفة عين واعوذ بك من شر
كل دابة انت اخذ بناصيتها اللهم اني اعوذ بك من الرجعة و
الردة والوقفة والسكون والتفاصل والحجاب والاعراض و
التلى ومن سلب المزيد ومن سلب القديم والعداوة وارزقني
مشاهدة جمالك في الدنيا ورويتك في الآخرة اللهم لصر لے
رويتك ولقائك ۔ یا الٰہی جو کچھ حالات تو نے عنایت کئے ہیں محض اپنے فضل
اور کرم سے کئے ہیں واپس مت لیجئے اور صاحب مقام کر مجھکو رب ردنی حالاً
فحالاً ومقاماً فمقاماً الى مقام القرب والوصال اللهم اجعلني ا
مقام وتمكين ولا تجعلني ذا احوال مختلفة وتلوين ۔ بادشاہو جہاں
کس کہ رتاں لستوم ۔ محتاج برادراں و حویشاں لستوم ۔ الٰہی تو بہ ہر ملحد ہستی ۔
شش چیز مرا عطا کن رہستی ۔ علم و عمل و فراغ دستی ۔ ایمان و امان تندرستی ۔
الٰہی سا تقہ بخیر کر میری اور ایمان میری کی سلامتی الٰہی یہاں سے مجھکو اٹھائیں جہاں
فانی سے الحمد لله على الوضوء استغفر الله على التقصير سبحانك ما عبدناك
حق عبادتك وما عرفناك حق معرفتك اللهم اجعل لي نوراً واجعلني
نوراً واعطني نوراً وفي مخي نوراً وفي اعصابي نوراً وفي قلبي نوراً
وفي دماغي نوراً وبشري نوراً وفي شعري نوراً واجعلني نوراً يا نور يا نور
يا نور النور يا نور النور نور قلبي بنور هدايتك كما نورت الارض

بنور قدسك الٰهی انت مقصودی و رضاک مطلوبی ترکت الدنیا
والاخرة لك اتمم علی نعمتك وارزقنی وصولك التام بعد نماز عصر
اگر وصتی تواند باشد اگر تنها است مراقب شود و اگر طالبان و مریدان موجود باشند در توجہ
دہی مشغول شود تا نماز مغرب و بعد نماز مغرب شش رکعت نفل صلوٰۃ الاوابین بخوانند
کہ دو رکعت خالص بہ نیتہ اوابین و دو رکعت صلوٰۃ الاوابین بہ نیتہ قضای حاجات صلوٰۃ
الحاجت بخواند و بعدہ این دعا ماثورہ بعد الحمد وصلوٰۃ لا الٰہ الا اللہ الحلیم الکریم
سبحان اللہ رب العرش العظیم والحمد للہ رب العٰلمین اسئلك موجبات
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنیمة من کل بر والسلامة من کل
اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا حاجة هی لك
رضا الا قضیتها برحمتك یا ارحم الراحمین و دو رکعت اخیرہ بہ نیتہ صلوٰۃ الاوابین
و نیتہ استخارہ معہ دعائیکہ در نماز استخارہ ماثورہ است و آن اینست بخواند اللهم انی
استخیرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك
العظیم فانك تقدر ولا اقدر و تعلم ولا اعلم انك انت علام الغیوب
اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة
امری فاقدره لی و یسره لی ثم بارك لی فیه وان کنت تعلم ان هذا
الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به و بعدہ اگر کدام حاجت
در پیش باشد کہ دران استخارہ می طلبد بگوید کہ فلان حاجت من است بار خدا یا ورنہ مطلقا
برای صدور ہر افعال و اقوال بر وجہ خیر و برکت و ہمین طور در نماز چاشت دو رکعت صلوٰۃ

الحاجه دو رکعت صلوٰۃ الاستخارہ ادا کند و بعد فراغ از نماز ادا میں اگر بہا بست
مراقب رسید و اگر مریدان طالبان فراہم آمد در توجہ دہی جمعیت تمام حصول ملک
نماز عشاء ممکن باشد افضل ہست کہ طعام بعد از نماز عشاء تناول کند والا قبل از
عشاء خیرد و بعد نماز عشاء سہ بار سبحان الملک القدوس سبوح قدوس رب
الملائکۃ والروح مگر لفظ قدوس اول و ارند سار دوم و بعدہ سورہ ملک و سورۃ الم
سجدہ کہ از حضرت فرمایع بودیش دراحادیث صحیحہ بسند صحیحہ پیوستہ ہست خواند و بعد
نماز عشاء یا وہاب برای حصول جمعیہ و قضای دیون کثیرہ یا وہاب اسم صفاتی مبارک
را اگر رو و تاثیر مسطور باشد سہ ہزار بار اول و آخر کدام درود شریف خواند والا یکہزار
و یکصد بار خوانده باشد عجائبات صبح الهیدرا مشاہدہ خواہد کرد و بعدہ درود اللھم صل
علی محمد النبی الامی والہ وسلم کہ از حضرت غوث الاعظم قدس سرہ منقول ہست یا
اللھم صل محمد و علی آل محمد بعدد الذری والوری والثری ازملفوظات
حضرت امام ہمام سید احمد بریلوی مجاہد فی سبیل اللہ منقول ہست بکثرت خواند تا آنکہ نوم
غلبہ کند و در خواب باوضو برود و ملکہ ہما امکن ہر وقت باوضو باید کہ در حصول ثمرات
اثری عظیم ازدو انچہ کہ یافتہ ام از برکتہ وضو و کثرۃ درود شریف یافتہ ام وازیں
عمل ایں ہر دو درود خوانده ~~در خواب~~ خوانده رونق مستقہ ایکہ از برکتہ ایں عمل و درود شریف
امید قوی ہست کہ انشاء اللہ تعالیٰ اکثر در عالم رویا مشرف بزیارہ حضرت خواجہ سرور
کونین محمد رسول اللہ صلعم خواہد شد و مابلا وہ کلام اللہ شریف کردہ کردہ در خواب رود
ہر ذکر کہ وظیفہ او باشد و بعد ہر نماز فرض فاطر السموات والارض انت ولیی
فی الدنیا والاخرۃ توفنی مسلما والحقنی بالصالحین کہ دعاء حضرت یوسف

مراقبہ در طریقہ قادریہ

علیہ السلام ہست و اللّٰہم انت السلام کہ دعا مشہور ست و ربنا اتنا فی الدنیا
حسنۃ الخ خواندہ باشد کہ ہم آئینہ و ہم دعا ست خواندہ باشد بطریق دعا طلبیدن از حق
تعالیٰ دست بر داشتہ کہ مسنون و معروف ست و سی و سہ بار سبحان اللہ و ہمقدر الحمد للہ
و ہمیقدر لا الہ الا اللہ و سی چہار بار اللہ اکبر و در یک روایت دہ دہ بار و
در دیگر یازدہ بار نیز آمدہ ست و در آخر لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ
لہ الملک ولہ الحمد یحیی و یمیت وہو علی کل شیء قدیر و نیز اللہ اکبر
کبیرا والحمد للہ کثیرا و سبحان اللہ بکرۃ و اصیلا روزمرہ خواندہ باشد
پس باید دانست کہ اینقدر ہیچ کمتر معمول طالب حق و صوفی صافی بی شبہ بیشک چہ
باشد و اگر ہر قدر کہ زاید ازین کوشش خواہد نمود موافق آن ماجور و مشکور و شاکر
و راضی از حق تعالیٰ خواہد شد الحمد للہ علیٰ تمامہ پس خصوصا الکسانیکہ بر دست فقیر
حقیر سراپا تقصیر دست نہادہ بیعۃ مسنون العمل آوردہ اند اینقدر ریاضت
را کہ این را بذکر ارکانی و مراقبات یزدانی بطریق سنۃ از احادیث صحیحہ ثابت اند
ملقب نمودہ شد و این ہمان ادعیہ ماثورہ و آیات کریمہ مقبولہ معمولہ فقیر موکدہ اند
کہ سابقا اشارہ رفتہ بود واللہ اعلم بحقیقۃ الحال و للعقل التدبر لیس فیہ مجال
و نیز صبح و شام این دعیہ خواندہ باشد اللہم انت ربی لا الہ الا انت خلقتنی
انا عبدک الخ یعنی سید الاستغفار و براہمی ما اعوذ بوجہ اللہ العظیم
الذی لیس شیء اعظم منہ و بکلمات اللہ التامات من شر ما خلق
و ذرء و برء و اگر تواند کل حزب البحر خواندہ باشد والا از بسم اللہ با بنا تبارک
حیطانُنا یس سقفنا کہیعص کفایتنا حمعسق حمایتنا فسیکفیکہم

الله وهو السميع العليم ستر العرش مسبول علينا وعين الله ناظرة
الساحر الله لا الهن الاحد علينا والله من وراءهم محيط بل هو
قران مجيد في لوح محفوظ فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين
ان ولي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين حسبي الله
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ولا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد وآله
واصحابه اجمعين ومن الله اكبر الله اكبر الله اعز من خلقه جميعا
الله اعز مما اخاف واحذر اعوذ بالله الذي لا اله الا هو
الممسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه من شر عبدك فلان
وجنوده واتباعه واشياعه من الجن والانس اللهم كن لي جارا
من شر خلقك كلهم جميعا ان يفرط على احد منهم او ان يطغى
عز جارك وجل ثناءك ولا اله الا انت سه بار خواندكه براى حكام
جابره كبريت احمر واكسير جاكستر است كه در حديث شريف صحيح وارد و بمقام لطف الله
نام آنكس كه ازوى خايف باشد مدرج نمايد و سه بار در صبح و شام خوانده باشد و براى
دمار و هيبكه بخوانى مسئول گردد بخواند كه در حديث شريف وارد است و ان اينست
اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضين وما اقلت
ورب الشياطين وما اضلت كن لي جارا من شر خلقك كلهم
جميعا ان يفرط علي احد منهم او ان يبغى عز جارك وجل ثناءك
ولا اله غيرك و هر دو امسب بالله صبح و شام خوانده باشد و هيبت

حفاظت از دشمنان

باللہ ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی اللہ علیہ وسلم رسولا وبالقرآن حکما واماما ودر روایتی بنبیا بصبح وشام ودر بیشتر اوقات خوانده باشد ونیز اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا وانا اعلم به واستغفرک لما اعلم انک انت علام الغیوب یعنی پنجم کلمه رد کفر ونیز بدین کلمات نیز آمده ست اللهم انا نعوذ بک من ان نشرک شیئا ونحن لا نعلمه ونستغفرک لما نعلمه

**مکتوب** فقیر بخدمت گرامی منشان عزیزان درباره نصایح وفوائد نعقاد بیعت وتعلیم اشغال از دوستدار عالم ودعاگوی هر افراد بنی آدم فقیر سراپا تقصیر ذلیل وحقیر شیخ محمد تهانوی عفا الله عنه وعن مرشدیه وعن والدیه جزاهم به ضمیر صفا پذیر وقلب مستنیر طالبین رضا مولی که از همه اولی ست عموما وخصوصا که با فقیر ربط وضبط محبت میدارند مخفی نماند که علت غائی یعنی غرض ازین بیعت برطریقه بر دست کبراء طریقه سوای رضای ذات پاک دیگر نیست واین امر در اتباع شریعت غرا حصری گردیده وگمان حصول رضامندی حضرت حق وذات مطلق مخالف شریعت ضلالت وگمراهی ست صریح و دعوی اش نامسموع ست بدیهه وبنیاد قصر شریعت غرا واتباع سنت بیضا بر دو رکن قراری پذیرفته یکی تبرا از شرک بجمیع اقسام دیگر ترک بدعات کلها مع خرافیه یعنی باسره وبتمامه وبیان ترک شرک آنکه احدی را از مخلوقات شریفه ورذیله وجیده وخسیسه وپیر ومرشد واستاد وشاگرد واولیاء وانبیاء را در کارخانجات الهی کشاف مشکلات ودفاع بلیات ومکروهات هرگز هرگز نداند وحاجات خود را از احد ازین بزرگواران نخواهد ومثال خود در عجز وبیعلمی بمقابله قدرت وهمی علم آن قادر و عالم مطلق جلشانه گمان برد واصلا برای حصول حوائج نذر ونیاز کسی ازین بزرگواران

و دست ایشان بجا میارد هان مگر امید رحمت دارد که اینچنین بزرگواران مقبول
تمام درگاه خالق انام بدست آمده و آثار مسئولة دیمه و حاجات ایشان بسبب که در باب
تحصیل مقاصدی پروردگار با اعتباری ایشان باذن کردگار اتیان را میسر ایشان است
طریق بالیقین ثمره اگر پروردگار خواهد برای ایشان بعض اعمال که محال الامکان
از روی خصوصیات الهیه هم باشد برای اظهار کرامات ایشان از دستان ایجاد و اظهار
کناند مضائقه ندارد مثل باریدن باران وغیره امور عظیمه از برکات ایشان که مستقلاً بدایة
در کار حاجات الهیه دخیل اند معاذ الله منها که این امر شرک است صریح هرگز مومنین را
ملوث بودن باینچنین خاوورات باید و سان و تشریح ترک بدعت باین طرح تصریح
کرده می آید که بگوش هوش دل باید شنید در جمله امورات عبادتیه و معاملات معاشیه و
احوالات عبادات و دیگر اشیاء و ارادات قلبیه موافق روش درویه خاتم الانبیاء
سید المرسلین علیه افضل الصلوة والتسلیم بکمال قوت از دست نباید داد و بنواجذ
باید گرفت و از بدعاتیکه اکثر مردم خلاف سرور عالم صلعم و خلاف خلفاء راشدین مهدیین
و تابعین مهتدین اختراع نموده اند مثل رسوماتیکه در شادی و ماتم و درست قبور و بنا
عمارات بران و اعراس و مجالس و اسرافات بیهوده و تعزیه داری و دیگر افعال مثل
بدعات وغیرها از بس پرهیزیدن باید حتی که از مرتکبین این قسم بدعات هم پرهیز کنید
و حسب قدرت در ازاله این قسم بدعات ساعی موفوره بکار برد و الا ترک کند اگر
مستطاع است و الا هر یک مسلمان عام و خاص را بسوی این امر دعوت کند چنانکه اتباع
شریعة فرض است همچنان امر بالمعروف و نهی عن المنکر فرض است خواه در بعض ایام
و اوقات فرض عین باشد خواه فرض کفایه بعد ازین بس کرده این مقاله جمیع

طالبین و سایر مخلصین را لازم است ازانجمله امور را مد نظر خود دارد و هر وقت نصب العین سازد که هیچ وقتی ازان غافل نباشد ولازم و واجب که عمر شریف خود را یکدم از یاد حق غافل ندارند و بکمال جد و جهد در ترویج سلسله باخلاص نیته تا زیست فقیر نیابةً ببیعه نمودن مختار و مجاز اند و بعده استقلالاً اجازت دارند و در فایده رسانی خلایق مصروف مانند و قلب قالب خود را جانب حق متوجه سازند و اتباع شریعة غرا و سنته بیضا ظاهراً و باطناً در خلا و ملا نصب العین پیش نظر گیرند و تمامی نجاسات شرکیه و قاذورات بدعیه را از خود دور دارند و بعده جمیع طالبین حق را ترغیب کنند و در اخذ بیعه بر دست خود بشرط مذکور یعنی خلافةً و نیابةً سعی وافر سند و دل دارند و هرگز و اصلا بکدام انجام و مانع ازین عمل خیر از ثواب خود را و از نفع خلایق را محروم ندارند چه درین بیعه انشاء الله تعالی نفعی عظیم و فائده فخیم شد نیست انشاء الله تعالی کلمه گویان از الواث رسوم شرک و کفر پاک خواهند گردید و عظمت شرع شریف در جذر قلوب ایشان استقراری کامل خواهد یافت و از جانب احقر امداد دعا نیز ملحوظ دارند که این بیعت انشاء الله تعالی ثمرات جزیله و فایدات جلیله خواهد بخشید و در تعلیم و تفهیم طالبان حق بدل و جان سعی نیک بکار برند و تعلیم اشغال فرمایند و گاهی فیما بین منازعت و تکرار و رنج و حسد و عناد نورزند و فقیر را در دعا خیر و خاتمه بالخیر یاد دارند حق تعالی شانه مارا در زمره مومنین صادقین و مخلصین متبعین شریعة غرا گردانا داعمال ما را در مرضیات خود مصروف دارا و مقبول گردانا و رضا خود را مقصود گردانا و خاتمه بالخیر کنا د آمین و اجازت شجرات و شجرات سلاسل محصوله از مرشدین که درین رساله مندرج اند بطریق بیعت مذکور تصور نداحتیاج

تکرار بحر ہر مدار د ہفط

# خاتمۃ الکتاب

جو استم کہ ختم ایں کتاب مستطاب درود شریف جات ویسی تمام ساخت سر لکھا
کہ افساح آں کتاب ہے ام الکتاب ہست بمودہ شود وہیلہ صد درود شریف الف
کردہ لصلوۃ محمدیہ و ماتہ صلوۃ موسوم کردم وایں درود شریف ہا درود لیہ
من مولف کتاب ہذا داخل اند۔ وہ ہو دا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللھم صل علی محمد وعلی ال محمد وبارک وسلم اللھم صل علی محمد
النبی الامی والہ اللھم صل علی من منہ انشقت الاسرار اللھم
صل علی محمد بعدد الثری والوری والبری اللھم صل علی محمد
وعلی ال محمد بعدد کل ذرۃ الف الف مرۃ اللھم صل علی محمد و
علی ال محمد بعدد کل ذرۃ الف الف مرۃ اللھم صل علی محمد
وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراھیم وعلی ال ابراھیم انک
حمید مجید اللھم بارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی
ابراھیم وعلی ال ابراھیم انک حمید مجید اللھم سلم علی
محمد وعلی ال محمد کما سلمت علی ابراھیم وعلی ال ابراھیم وصلی
اللہ علی محمد۔ وصلی اللہ علی محمد اللھم صل علی محمد وعلی ال محمد
بعدد الاشجار اللھم صل علی محمد وعلی ال محمد بعدد اوراق
الاشجار اللھم صل علی محمد وعلی ال محمد بعدد عروق اوراق الاشجار

## ترجمہ قصیدہ درود مائتہ صلوٰۃ صلوٰۃ محمدی ترتیب وارد از جانب مولف مدظلہ العالی

یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے اور برکت اور سلام بھیج + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد نبی امی کی اور آل اُس کی کی + یا اللہ درود بھیج اوپر اُس شخص کے کہ اُس سے پھرے بھید + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے موافق عدد مخلوق کے اور مخلوق اور زمین نمناک کے + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کی موافق عدد ہر ذرہ کے ہزاروں ہزار بار + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کی موافق عدد ہر ذرہ کے دس لاکھ بار + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسا کہ درود بھیجا تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا ہے بزرگ ہے + یا اللہ برکت کر اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسے کہ برکت کی تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا ہے بزرگ ہے + یا اللہ سلام بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جیسا کہ سلام بھیجا تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا بزرگ ہے + درود بھیج یا اللہ اوپر محمد کے + اور اس درود کے معنی گیارہ درود کے ہے مگر فرق یہ ہے کہ گیارہواں درود پڑھا جاوے بغیر وقف دال لفظ محمد کے اور بارہواں ساتھ وقف دال مذکور کے اسکی برکات اور تاثیرات مختلف ہین حصول زیارت سید المرسلین کی ایسا فرماتے تھے حضرت اوستاد مولنا محمد قلندر بخش جلال آبادی قدس سرہ

+ یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد درختوں کے + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد پتوں درختوں کے + یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق رگوں پتوں درختوں کے + فقط

[۱۵] اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الوری والبریا والثری اس درود
کے معنی جو تھے درود کے میں مگر بعدد الثری کا مقدم ہے بسط ثری پر تو باثر اسکی صحیح
سحر ہے [۱۶] اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الثمار یا اللہ درود
بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد پھلوں کے [۱۷] اللھم صل علی محمد وعلی
آل محمد بعدد الانھار یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد
نہروں کے [۱۸] اللھم صلی علی محمد وعلی آل محمد بعدد الاحجار یا اللہ درود
بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد پتھروں کے [۱۹] اللھم صلی محمد وعلی
آل محمد بعدد الامطار یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور آل محمد کے موافق عدد
مینہوں کے یعنے بارشوں کے [۲۰] اللھم صل محمد وعلی آل محمد بعدد الاقطار
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد قطروں کے [۲۱] اللھم صل علی
محمد وعلی آل محمد بعدد الابحر والبحار یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر
آل محمد کے موافق عدد دریاؤں کے اور موافق عدد سمندروں کے [۲۲] اللھم صل علی
محمد وعلی آل محمد بعدد قطرات المیاہ یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور آل محمد کے
موافق عدد قطروں پانیوں کے [۲۳] اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد قطرات
ماء السماء یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد قطروں آب
آسمان کے [۲۴] اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد قطرات ماء الاودیہ
والابحر والانھار والعیون والآبار یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور آل محمد
کے موافق عدد قطروں پانی وادیوں اور دریاؤں اور نہروں اور چشموں اور
کنوؤں کے [۲۵] اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد قطرات ماء الملوین

یا الهٰ درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد یانی دو نون رات کے یعنی رات اور دن کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الاخیار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد اخیار کے یعنے اچھون کے یا اچھی چیزون کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد المہاجرین والانصار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد مہاجرین اور انصار کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الصلحاء والابرار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد صلحا اور ابرار کے یعنے نیکوکار کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد العبید والاحرار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد غلامون اور آزادونکے یعنے میونکے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الکوران والقری والامصار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد قصبون اور بستیون اور شہرون کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد الازمنة والاعصار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد زمانون اور عصرونکے یعنی وقتونکے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد حرکات الادوار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق حرکتون دورون زمانون کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد ساعات اللیل والنهار یا الله درود بھیج او پر محمد کے اور او پر آل محمد کے موافق عدد ساعتون رات اور دن کے اللھم صل علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

انک حمید مجید یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد ہی امی کے یعنی اَن پڑھ کے اور اوپر آل محمد جیسا کہ درود بھیجا تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے اور برکت بھیج اوپر محمد ہی امی کے اور اوپر آل محمد کے جیسی کہ برکت بھیجی تو نے اوپر ابراہیم کے اور اوپر آل ابراہیم کے تحقیق تو سراہا گیا بزرگ ہے اللھم صل علی محمد النبی وازواجہ امہات المومنین وذریتہ واہل بیتہ کما صلیت علی آل ابراھیم انک حمید مجید یا اللہ درود بھیج اوپر محمد ہی کے اور بیبیوں اسکی کے جو مائیں ہیں مومنین کی اور اوپر اولاد اسکی کے اور اوپر اہلبیت اسکے کے یعنی گھروالوں اسکی کے جیسا کہ درود بھیجا تو نے اوپر آل ابراہیم کے یعنی تحقیق تو سراہا گیا بزرگ

اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد من صلی علیہ یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد ہر جانچ کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد من لم یصل علیہ یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد درت کے ایسا رسا ہو ہے یعنی لہرا ما کہ جس میں ہر مارا ہو سب کثرت کے یعنی ہل کے تہل اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد من صلی وصام یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اُس شخص کے کہ نماز پڑھے اور روزہ رکھے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد من قعد وقام یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اُس شخص کے کہ کھڑا ہوا اور بیٹھا یعنی قیام اور قعود کیا ہے کہ ما عادت سے موافق اس اسما سے لعہ کے یاد کروں اللہ قیاما وقعودا وعلی جنوبہم اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد من سقط ونام یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اُس شخص کے کہ جاگا اور سو یا یہ کنایہ ہے اسعوا

و قات سے اور دوام سے اللّٰھم صل محمد وعلی اٰل محمد بعدد من فنی ودام
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد اُس شخص کے جو فنا ہوا اور دائم رہا
اللّٰھم صل علی محمد وعلی اٰل محمد کلما ذکرہ الذاکرون کلما غفل عن ذکرہ غافلون
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اُوپر آل محمد کے جس قدر ذکر کرتے ہیں اُسکا ذاکر اور
جسقدر غفلت کرتے ہیں اُسکے ذکر سے غافل اللّٰھم صل علی محمد وعلی اٰل محمد ما
اختلف الملوان یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جبتک آگے پیچھے
آتے جاتے رہیں دونوں زمانہ یعنے بدلتے رہیں رات دن اللّٰھم صل علی محمد
وعلی اٰل محمد ما ماج البحران یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے جبتک
موج زن رہیں دونوں دریا یعنے لوٹ مارتے رہیں اللّٰھم صل علی محمد وعلی اٰل محمد ما
لمع القمران فی البوادی والعمران یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے
جبتک چمکتی رہے دونوں چاند ویرانہ اور آبادی میں یعنے چاند اور سورج اللّٰھم صل
علی محمد وعلی اٰل محمد بعدد قطرات الحوض الکوثر وشاربیھا والواردین
علیھا بعدد الکیزان یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے موافق عدد
قطرات حوض کوثر کے اور پینے والوں اُسکے کے اور گھاٹ پر آنے والوں اُسکے
کے موافق عدد کوزوں یعنے پیالوں اُسکے کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی اٰل
محمد واصحاب محمد واولاد محمد واحفاد محمد وازواج محمد وذریات محمد
وعترۃ محمد واھل بیت محمد واصھار محمد واختان محمد وعبید محمد
واماء محمد وموالی محمد وحوالی محمد وعوالی محمد والمھاجرین مع محمد
والنصار محمد والمھاجرین الی محمد وطلاب محمد وعشاق محمد وحضار

مراد دونوں دریاؤں سے دریائے شور اور دریائے شیریں ہیں کہ ذکر سورۃ الرحمٰن میں ہے مرج البحرین یلتقیان بینھما برزخ لا یبغیان یا مراد دریائے علم ظاہر و باطن ۱۲ منہ ۱۲

موافق قاعدہ تغلیب کے قرآن کریم میں ۱۲

محمد وزوار محمد والمجاهدین مع محمد وعداة محمد ومراة محمد ودار
محمد ومثری محمد وخدام محمد وحلفاء محمد وما محمد ورفقاء محمد و
امراء محمد ونقباء محمد ونجباء محمد ونقباة محمد وعمال محمد وسعاة محمد
علی الزکوة والعشور والصدقات واصته محمد وجعلنا منهم یا اللہ
درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے اور اوپر اصحاب محمد کے یعنے یاروں محمد کے
اور اولاد محمد کے اور احفاد محمد کے یعنے اولاد دختری محمد کے اور اوپر ازواج یعنے بیبیوں
محمد کے اور ذریات محمد کے یعنے دور دراز اولاد محمد کے اور اوپر عترۃ یعنے خالص اولاد
محمد کے اور اوپر اہل بیت یعنے گھر والوں محمد کے اور اوپر شسرال محمد کے اور اوپر داماد ون
محمد کے اور اوپر غلاموں محمد کے اور اوپر باندیوں محمد کے اور اوپر گرد اگرد والوں محمد کے
اور اوپر شہروں والوں محمد کے یعنے اس کی بستی والوں محمد کے اور ہجرت کرنے والوں
کے ساتھ محمد کے اور انصار یعنے مددگاروں محمد کے اور اوپر زوار یعنے زیارت کرنے
والوں محمد کے اور جہاد کرنے والوں ساتھ محمد کے اور غازیوں محمد کے اور مزاروں
محمد کے اور دراری یعنے پالی گوالوں محمد کے اور سریتیوں یعنے حرموں محمد کے
اور خادموں محمد کے اور اوپر حلیفوں محمد کے اور ایلیوں محمد کے اور رفیقوں محمد کے
اور امیروں محمد کے اور نقیبوں محمد کے اور نجیبوں محمد کے اور قاضیوں محمد کے اور عاملوں
محمد کے اور ساعیوں یعنے تعیناتوں محمد کے اوپر زکوۃ اور عشر کے اور صدقات کے
اور اوپر امت محمد کے اور کرداں ہمکو اُنمیں سے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد
وموڈ نے محمد وملکری محمد یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے اور
اوپر موذنوں محمد کے اور اوپر لشکروں محمد کے اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد

محمد الی امۃ محمد ومفسری امۃ محمد وفقہاء امۃ محمد ومجتہدی امۃ محمد ومستنبطی امۃ محمد ومتبعی سنۃ ومقتفی اثار محمد ومھتدی بہدی محمد والمتحلی بسیرۃ محمد واجعلنا منہم یا اللہ درود بہیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے اور اوپر محمد توں امت محمد کے اور اوپر مفسروں امت محمد کے اور اوپر فقہائے امت محمد کے اور مجتہدوں امت محمد کے اور استنباط کرنے والوں یعنے مسائل نکالنے والوں امت محمد کے قرآن اور احادیث سے اور اوپر پیروی کرنے والوں سنت محمد کے اور پیچھے چلنے والوں نقش محمد کے اور راہ پانے والوں ساتھ راہ محمد کے یعنے ساتھ روش محمد کے اور آراستہ ہونے والوں ساتھ خصائل باطنی محمد کے اور کر تو ہمکو انمیں سے اللّٰہم صل علی محمد صاحب الشفاعات والکرامات والآیات والمعجزات یا اللہ درود بہیج اوپر محمد صاحب شفاعتوں کے اور کرامتوں اور صاحب نشانیوں کے اور صاحب معجزوں کے اللّٰہم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب المدارج والمقامات یا اللہ درود بہیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب درجوں اور مقاموں کے اللّٰہم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب المقام المحمود یا اللہ درود بہیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب مقام محمود کے اللّٰہم صل علی محمد وعلی آل محمد الذی انّی الدارین مسعود یا اللہ درود بہیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد کے وہ جو دونوں جہان میں ہے مسعود یعنے موافق ہوا اُسکو وقت اُسکا اور بخت اُسکا کہ مطلب یاب ہوا دارین میں اللّٰہم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب الغنائم والغزوات یا اللہ درود بہیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب غنیمتوں کے اور

صاحب عرودں کے لیے جہادوں کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد
صاحب لا لو ... یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد
صاحب بیروں اور ساٹوں کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب
لواء الحمد یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب نیزہ حمد کے +
اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب الحمد والثناء الحسن
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب گھر حمد کے اور ساری نیکی کے
اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب المحامد والثناء الحسن الملہم
فی بیت الحمد یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب اچھی تعریف کے الہام کی گئی بیچ گھر تعریف
صفات بیچ گھر تعریف کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب السیف والسنا
والعساکر والعلم یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب سیف اور سنان
یعنی شمشیر اور بھالوں کے اور چھوٹے تیروں اور بڑے تیروں کے یعنی جھنڈوں کے
اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب العساکر والکتائب والعلم
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد اور اوپر آل محمد صاحب لشکروں عام اور لشکروں خاص کے
یعنی افواج قائل متفرقہ اور صاحب جھنڈہ کہ جس کا جھنڈہ دفتر میں لکھا ہوا ہے اور حسب قلم
اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد دُرّۃ التاج یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے
اور اوپر آل محمد موتی تاج کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل محمد صاحب
البراق والمعراج یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب براق
اور معراج کے اللّٰھم صل علی محمد وعلی آل صاحب الشفاعۃ الکبری
یا اللہ درود بھیج اوپر محمد کے اور اوپر آل محمد صاحب شفاعت کبری کے +

من لکھا ہے ۱۲

اللھم صل علی محمد و علی آل محمد مرجع الشفاعۃ العظمی یا اللہ درود بہیج اوپر محمد

اور اوپر آل محمد مرجع شفاعت بڑی کے یعنے بڑی شفاعت سب جگہ حضرت آدم

سے لیکر تا حضرت عیسیٰ تک ہنڈ پہر کے حضرت ہی کے پاس ہٹ آوینگی یعنے سب

اگلے پچہلے چہوٹے بڑے اُن ہی کی طرف رجوع کرینگے خود انبیا بہی اُنہین کے منتظر ہونگے

اللھم صل علی النبی الامی المکی المدنی الطابی الابطحی القرشی

الہاشمی البشیر النذیر السراج المنیر الشاھد الداعی الی اللہ اکبیر السراء

من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ثم الی السموات العلی ثم علی علی

ماعن المکان خلی فاوحی الیہ ما یوحی الذی سابق الانبیاء فی مضمار التشریف

فسبق بتشریف لولاک یا اللہ درود بہیج اوپر محمد نبی امی مکی مدنی طابی ابطحی قرشی ہاشمی

خوشخبری دینے والا اور ڈرانے والا چراغ روشن گواہ حاضر بلانے والا طرف اللہ کے

کے رات کو لیجائے گئے پر مسجد حرام یعنے مسجد مکہ سے مسجد اقصیٰ تک یعنے مسجد بیت المقدس

تک پہر طرف آسمانون بلند کے پہر چڑہ گیا اوپر اُسکے جو مکان سے خالی تہا یعنے لامکان

پر پس وحی کی گئی طرف اُسکے جو کچہہ وحی کی گئی ایسا وہ جس نے گہوڑدوڑ کی انبیاؤن سے

میدان شرافت مین لیلیے بڑا شرافت لولاک کو الصلوۃ والسلام علیک یا

رسول اللہ درود اور سلام اوپر تیرے اے رسول اللہ کے الصلوۃ والسلام

علیک یا نبی اللہ درود اور سلام اللہ کا اوپر تیرے اے نبی اللہ کے الصلوۃ

والسلام یا حبیب اللہ درود سلام اوپر تیرے اے دوست اللہ کے الصلوۃ

والسلام علیک یا ایہا المصطفیٰ درود اور سلام اوپر تیری اے برگزیدہ

الصلوۃ والسلام

حاشیہ: ... مخصوص ...

الصلوٰۃ والسلام علیک یا ایہا المجتبیٰ درود اور سلام اوپر تیرے اے پسندیدہ الصلوٰۃ والسلام
علیک یا ایہا الجامع درود اور سلام اللہ کا اوپر تیرے اے جامع یعنی سب کو جمع کرنے والا
الصلوٰۃ والسلام علیک یا ایہا العاقب درود اور سلام اللہ کا اوپر تیرے اے عاقب
یعنی سب کے پیچھے آنے والا الصلوٰۃ والسلام علیک یا ایہا المقفی درود
اور سلام اللہ کا اوپر تیرے اے مقفی یعنی برقرار رہ کر حق کے پیچھے آنے والا
یا سب کے پیچھے لایا گیا الصلوٰۃ والسلام علیک یا ایہا المرتضیٰ درود اور سلام اوپر تیرے
اے سب کو مرضی والے اور سب کے خواہش والے یعنی سب کے رضامند والے الصلوٰۃ والسلام
علیک یا ایہا المزمل درود اور سلام اوپر تیرے اے مزمل یعنی اے گلیم پوش
یعنی کملی اوڑھنے والے اور آپ کا نام مبارک بھی ہے قطع نظر اس معنی لغوی کے
الصلوٰۃ والسلام علیک یا ایہا المدثر درود اور سلام اوپر تیرے اے مدثر
یعنی اے چادر سر کشیدہ یعنی اے چادر اوڑھنے والے ھل ہذا القیاس مدثر بھی
اسم مرسل کی ہے الصلوٰۃ والسلام علیک یا خاتم المرسلین درود اور سلام اوپر تیرے
خاتم المرسلین یعنی ختم کرنے والے رسولوں کے یا اے وہ شخص کہ جس کے ساتھ ختم
کی گئی رسول الصلوٰۃ والسلام علیک یا خاتم النبیین درود اور سلام
اللہ کا اوپر خاتم النبیین کے یعنی ختم کرنے والے سب نبیوں کے یا وہ شخص کہ جس کے ساتھ
سب نبیا ختم کئے گئے یعنی ہر طرح حقیقۃً اور اضافۃً حالاً و مآلاً باعتبار زمانہ کے اور
باعتبار رتبہ کے خاتم بفتح تا بمعنی ساتھ یعنی ساتھ زیر تا دو نقطوں اوپر والے کے
معنی مہر اور خاتم بکسر تا کے یعنی ساتھ زیر تا کے معنی ختم کرنے والے کے اور مہر جس سے مہر
لگتی ہے پس ظاہر ہوا کہ کوئی خاتم النبیین والمرسلین کسی وقت میں کسی جگہ سوا آپ کی ذات پاک

مخلوقات آپکی حقیقت مین اضافت مین نسبت مین کوئی ہلین ہوا نہوگا نہ ہے اس
مسئلہ کی تحقیق بوجہ اتم میری رسالہ مسماۃ بقسطاس فی موازنۃ اثر ابن عباس رضی اللہ عنہما
سے بخوبی معلوم ہو سکتی ہے انشاء اللہ تعالے المستعان اور معنی سجاتمیہ کے یہ ہین کہ
اُسکو زمانہ مین اور اُسکی بعد کے زمانہ مین کوئی نبی صاحب شریعت مستقلہ جاریہ مامورہ منصوصہ غیر منسوخہ نہوا الصلوٰۃ
والسلام علیک یا خاتم الانبیاء والمرسلین درود اور سلام اوپر تیرے ای خاتم نبیونکے اور مرسلین کے الصلوٰۃ
والسلام علیک یا امام الانبیاء والمرسلین درود اور سلام اوپر تیری ای پیشوا تمام نبیونکے اور مرسلین کے الصلوٰۃ
والسلام علیک یا سید الانبیاء والمرسلین درود اور سلام اوپر تیری ای سردار نبیون اور مرسلین کے الصلوٰۃ
والسلام علیک یا سید المرسلین درود اور سلام اوپر تیرے ای سردار مرسلین کے الصلوٰۃ والسلام علیک
یا قائد النبیین درود اور سلام اوپر تیرے ای کہینچنے والے نبیون کے الصلوٰۃ
الصلوٰۃ والسلام یا من کان امتہ من اثار الوضوء غرا محجلین درود اور
سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ ہے امت اُسکی بسبب نشانیون وضو کے پیشانی
روشن اور ہاتہہ پاؤن روشن یعنی ہاتہہ پاؤن سفید بجکلیان گہوڑونکی مراد یہ ہے کہ اس نشانی سے تمیز
اور شناخت ہوگی اور اگلی امتون سے الصلوٰۃ والسلام علیک یا من کان
نبیا و ادم لمنجدل بین الماء والطین درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ
شخص کہ تہا نبی اُس حالت مین کہ البتہ تہا آدم لوٹنے والا درمیان پانی اور مٹی کے
الصلوٰۃ والسلام علیک یا من کان ادم ومن دونہ تحت لوائہ یوم
المحشر والدین درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ ہوگا آدم اور ماسوا
آدم کے نیچے جہنڈے اُسکے کے دن حشر کے اور انصاف کے الصلوٰۃ والسلام
علیک یا من تمت بک الرسالۃ درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ تمام ہوئی

الحاصل مطلب ان درودون کا بیان نزدیک رتبہ حضرت خاتم النبیین ہے صلعم ۱۲ منہ

ساتھ تیرے رسالت الصلوٰۃ والسلام علیک یا من ختمت بک النبوۃ
درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ ختم کی گئی ساتھ تیرے نبوت الصلوٰۃ
والسلام علیک یا من کملت بک حصر الرسالۃ والنبوۃ من بین سائر الانبیاء
والمرسلین درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ کامل ہوا اور پورا ہوا
محل رسالت کا اور نبوت کا درمیان میں سب نبیاؤں اور سب رسولوں کے
الصلوٰۃ والسلام علیک یا شفیع المذنبین درود اور سلام اوپر تیرے اے
سفارش کرنے والے گنہگاروں کے الصلوٰۃ والسلام علیک یا رحمۃ للعالمین
درود اور سلام اوپر تیرے اے رحمت واسطے تمام عالموں کے یعنی وجود با جود
تیرا باعث ہے نزول رحمت الٰہی جل شانہ کا واسطے تمام عالموں کے اللہ تعالیٰ نے وجود
باجود تیرا اسکے حق میں ایک بڑی رحمت اُتاری ہے الصلوٰۃ والسلام علیک یا من
ارسل الی سائر الخلق کافۃ درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ بھیجا گیا تمام
مخلوق کے طرف تمام خلق کے بالکل یعنی کوئی وہ شخص جو قابل ہو سکتے احکام الٰہی جل شانہ
کے تھا وہ رسالۃ آپ کی نسبت حالی برحسب لیاقت اپنے جن کیا اور انسان
کیا اور ملک کیا رسول اور غیر رسول نبی اور غیر نبی اہل امر میں اپنے اپنے
اندازے میں سب مساوی الاقدام برابر ہیں عملاً وعقیدۃً الصلوٰۃ والسلام علیک
یا من بعث الی خلق سائر الطبقات من الارض الی تحت الثریٰ عامۃ
درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص جو بھیجا گیا یا اُٹھا کھڑا کیا گیا طرف مخلوق
تمام طبقات کے زمین سے اُس چیز تک جو نیچے رہی تمام کے علی العموم
بلا تخصیص الصلوٰۃ والسلام علیک یا نبی السموٰات والارضین

درود اور سلام اوپر تیرے اے نبی آسمانون اور زمینون کے یعنے آسمان والون
اور زمینون والونکے ۹۵ الصلوة والسلام علیك یامن ارسل الی الناس
کافة بشیرا ونذیرا درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص جو بہیجا گیا طرف
سب آدمیونکے بالکل خوشخبری دینے والا اور ڈرانے والا ۹۶ الصلوة والسلام علیك
یامن انزل الله فی شانہ تبارك الذی نزل الفرقان علی عبدہ لیکون
للعالمین نذیرا درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ نازل کیا الله تعالے
نے بیچ شان اوسکی کے یہ آیت تبارك الذی نزل الفرقان علی عبدہ
لیکون للعالمین نذیرا یعنے بابرکت ہے وہ جس نے اُتارا بتدریج پارہ پارہ
فرقان کو یعنے قرآن شریف کو اوپر بندہ اپنے کے تو کہو وہ بندہ یا وہ فرقان
یعنے قرآن واسطے تمام عالمونکے ڈرانے والا موافق اندازہر عالم کے اور جن
کچہہ استعداد نہین اسواسطے کہ لیاقت خشیت وغیرہ امور مثال اسکے حسب لیاقت
انکے ثابت ہے لوانزلنا ہذا القرآن علی جبل لرایتہ خاشعا متصدعا من خشیة الله
یعنے کاش اُتارتے ہم قرآن کو اوپر کسی پہاڑ عظیم کے البتہ دیکہتا تو اوسکو
عاجز ڈرتا چرا ہوتا یعنے چرپہٹ کر گرتا اور جاتا خوف سے الله جلشانہ کے وان منہا لما یہبط
من خشیة الله اور تحقیق بعض اوس پتہر کا البتہ وہ ہے جو گرتا ہے خوف الله کی سے جلشانہ
۹۷ الصلوة والسلام علیك یامن قال الله تعالی فی حقہ فی القرآن یا ایہا
النبی انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنہ سراجا
منیرا درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ کہا الله تعالے نے بیچ حق اسکے
کے بیچ قرآن مجید کے اے نبی تحقیق بہیجا تجکو ہم نے گواہ حاضر سب امتون اور سب نبیونپر

اور خوشخبری دینے والا اور ڈرانے والا بلانے والا طرف اللہ کی بیچ طرف دین اللہ
کے موجب پروانگی اُسکی کے چراغ روشن + الصلوٰۃ والسلام یا من جعلت لہ
الارض کلہا فی حقہ مسجدا وطہورا درود اور سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ
گردانے گئے واسطے اُسکے تمام روئے زمین بیچ حق اُسکے کے مسجد سب جگہ نماز درست
ہے بخلاف پہلی اُمتوں کے کہ وہ سوائے جگہ مقررہ نماز کے نماز نہیں گزار سکتے تھے اور
طہور یعنی باعث طہارت کا واسطے تیمم کی الصلوٰۃ والسلام علیک یا من حلت لہ
الغنائم لم تحل قبلہ لاحد من الانبیاء وبھا امن التولۃ والتمائم درود اور
سلام اوپر تیرے اے وہ شخص کہ حلال ہوئیں واسطے اُسکے غنیمتیں نہیں حلال
ہوئیں تھیں پہلے اُسکے واسطے کسیکے انبیاء سے اور منع کیا اُسنے ٹونے ٹوٹکوں سے
اور تعویذ گنڈوں سے جو خلاف شرع ہیں والا ثابت ہوا حضرت عبداللہ بن عمر رضی اللہ
عنہ سے کہ جو لڑکا پڑھا نہیں جانتا تھا تو اُسکے گلے میں لکھ کر تعویذ ڈالتے تھے اور ممانعت
تعویذ کی جو وارد احادیث ہے بمقدمہ شوہر اور زوجہ کے یعنی منع ہے زوجہ کو
تعویذ کرنا مقدمہ شوہر کے وہ محمول ہے اوپر ایسے ہی تعویذ کے جیسا کہ سب محققین
نے فرمایا اور ایسے ہی توجیہ کی ہے امام ابن اثیر نے نہایہ جزری میں جو کتاب لغت
حدیث شریف کی ہے الصلوٰۃ والسلام علیک یا من لا نبی بعدہ وھو
الآمر ان وحدہ محمود احمد محمد رسولہ وعبدہ درود اور سلام اوپر تیرے
اے وہ شخص کہ نہیں ہے کوئی نبی پیچھے اُسکے من حیث الشریعۃ المامورۃ المعمولۃ
لغیر المنسوخۃ اگرچہ انبیاء سابقہ سے ہو مانند حضرت عیسیٰ علیہ السلام اور یہاں سے اگر ہوتا
تو صاحبزادہ حضرت سیدنا ابراہیم وغیرہ کے کیوں وفات ہوئی اور تحت ری

یعنے بھگادیا گروہون کفار کو اکیلے نے محبوب نے احمد نے محمد نے رسول اسکا اور بندہ اسکا
صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ وازواجہ وذریاتہ وعترتہ واہل بیتہ وصحبہ اجمعین آمین

درود بھیجیو اللہ تعالے اوپر اسکے اور اوپر آل اسکی کے اور بیبیون اسکی اور اولاد دور
دراز اوسکی کے اور خالص اولاد اسکی کی اور اہل بیت اسکی کی اور یارون اسکی کی سب پر قبول کر

تمام ہوا ترجمہ کیا ہوا مولف ان درودونکا جو بانتہ صلوٰۃ اور صلوٰۃ
محمدی کرکے نامزد ہے

## تاریخ نتائج طبع سلیم جناب مولوی عبد الحکیم صاحب متخلص بہ حکیم سلمہ اللہ الکریم

انوار محمدی است بیان
در فکر شمار طبع سال
فرمود حکیم فیض عرفان
تاریخ دگر کہ بود مقصود ۱۲۹۱

کاندر دل و جان کند تصرف
رود او چو اند کی توقف
بے ساختہ نز رہ تکلف
در باب زنسخہ تصوف
۱۲۹۱

## اشتہار

احقر باستجازت جناب مستطاب مصنف صاحب مد ظلہم این کتاب
طبع نمودہ است حسب قانون ۱۸۶۷ عیسوی احدی مجاز طبع نیست

العبد
محمد حیات مہتمم مطبع ضیائی میرٹھ

# تکملۂ حواشی انوار محمدی

| صفحہ | سطر | حاشیہ |
|---|---|---|
| ۲۷ | ۱۵ | مولف رادریں تعویذ مساں وحیرہ السنۃ اشتباہ است کہ شاید ارحاب سیادت تامہ معصدہ الاوصاف ماشند مگر چوں دریں تحریر ملفوظات حضرت اوستاں منسوب بحباب حضرت اوستاں دیدم چار ناچار در قید تحریر آوردم لہذا اسنادش سوئے حبات سیادت قباب صحیح صریح است واللہ اعلم بالصواب ۱۲ منہ |
| ۴۳ | ۷ | تہاء بفتح التاء المثناۃ الفوقانیۃ والہاء والالف الموقوفاں والنون والہاء الموقوفۃ ۱۲ منہ |
| ۶۷ | ۳ | من السطور یعنے متیر سہ رشتق باید ۱۲ منہ |
| ۸۵ | ۱۸ | محدث بفتحۂ مفعول از باب تفعل یعنے حدیث کردہ شدہ دو ار عالم غیب یعنے ملہم چنانچہ در حدیث شریف وارد است سیکون فی امتی محدثون اے ملہمون ۱۲ منہ |
| ۸۷ | ۵ | زرایا جمع رزیۃ است بمعنی مصیبت ۱۲ منہ |
| ۱۳ | ۸ | کلک بفتح لام در لغت ہندی بمعنی ہڑک ۱۲ منہ |

تمام شد

# غلطنامهٔ انوار محمدی

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ۳ | ۱ | درپاره | درباره | ۴۷ | ۹ | جواب | + |
| 〃 | ۴ | فالوس | مانوس | ۵۱ | ۳ | چیزی | چندی |
| 〃 | ۸ | ازمنة القیا | ازمنة الفتیا | 〃 | ۴ | بمعرفت | بوقت |
| ۴ | ۷ | سائقه | شائقه | 〃 | ۱۹ | سطر | حاضر ناظر دانند بلکه غرض از کمال اقتدا ومحویه در اتباع رسول الله است تا که بعدش مشربش فنافی الله دست دهد |
| ۱۹ | ۲ | نکرون | کرون | | | | |
| ۲۰ | ۸ | ویرا | دیگریرا | | | | |
| ۲۲ | ۱۰ | یکصد بار | یکصد یکبار | | | | |
| 〃 | ۱۳ | شب روز | شب روز | | | | |
| ۳۴ | ۹ | رافت | شرافت | | | | |
| ۳۵ | ۱۶ | مشرک | شرک | ۵۲ | ۸ | خداوند | الله |
| ۳۶ | ۱۹ | دتقری | وامری | 〃 | ۱۸ | روبهی | + |
| ۴۱ | ۱۴ | نواز | نورد | ۵۳ | ۱۴ | ده | بوده |
| ۴۴ | ۱۶ | بوجه | لوحه | 〃 | 〃 | ازبوالفاظ | از الفاظ |
| ۴۷ | ۲ | عندالتحریمه | + | ۵۵ | ۱ | منصب | فیض |
| 〃 | ۴ | اواز | از | 〃 | ۳ | سوزان | سوزان |
| 〃 | ۹۰ | چند | چیز | 〃 | ۷ | لطیفه | هر لطیفه |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵۷ | ۱۹ | کیری | کرمی | ۷۴ | ۱ | شعلے | شعلے |
| ″ | ″ | در | درد | ۷۶ | ۴ | الیقاء | القاء |
| ۵۸ | ۳ | رارد | وارد | ″ | ۵ | آلست | است |
| ۵۹ | ۱۴ | حی | مرحق | ۷۷ | ۱۸ | توجہ | توجہ |
| ۶۱ | ۳ | ساشد | میاسد | ۷۸ | ۸ | می مید | رسید |
| ۶۶ | ۱۸ | مردوری | مردومی | ۷۹ | ″ | خواہد | خواہند |
| ۶۷ | ″ | حاویاں | حاویاں | ۸۰ | ۱ | × | سایہ کرد |
| ۶۸ | ۹ | صحرائی | صحراء | ۸۱ | ۱۸ | × | وسعت الارض |
| ۷۰ | ۷ | گردومیش | گردو پیش | ۸۲ | ۱ | درک | اندک |
| ″ | ۱۳ | حلوت | حلعت | ۸۵ | ۲ | عیوضی | عوضی |
| ۷۲ | ۱ | ہمیں | عیں | ″ | ۱۲ | ایماں | ایمانی |
| ۷۳ | ۱ | حط | حطہ | ۸۶ | ۲ | ار استقرار | عد استقرار |
| ″ | ۴ | محتہ | محبتہ | ″ | ۳ | ر | ہر |
| ″ | ۱۰ | ″ | ″ | ″ | ۲ | و | یا |
| ″ | ۱۳ | ″ | ″ | ۸۷ | ۵ | ادایا | درایا |
| ″ | ۱۵ | ″ | ″ | ″ | ۷ | اشیاء | اسباب |
| ″ | ۱۷ | ر | ″ | ″ | ۱۹ | سرل | سرول |
|  |  |  |  |  | ۱ |  |  |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۸۸ | ۸ | × | را |
| ۹۰ | ۹ | اصلاح | اصلح |
| ۹۱ | ۴ | لالی | کمالی |
| ۹۲ | | مستودع | مودع |
| " | ۱۹ | گر | × |
| ۹۵ | ۱۳ | مرتبه | برتبه |
| ۹۶ | ۹ | شکر | سکر |
| ۹۷ | " | هرنگو | برنگو |
| ۹۸ | ۶ | مرتبه | رتبه |
| " | ۱۲ | سوائی | برلے |
| " | ۱۵ | دورین | دورکن |
| ۹۹ | ۱۹ | × | برای غنا ظاہری باز باطنی |
| ۱۰۰ | ۳ | در | ار |
| " | ۱۹ | × | خود |
| ۱۰۲ | ۹ | حادیث | احادیث |
| ۱۰۳ | ۱۷ | × | وقت روبرو شدن کشاده سلام کنند |
| ۱۰۶ | ۱ | × | اِلیٰ |
| " | ۱۴ | برزبان | بزبان |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۰۸ | ۵ | ماقبضتنی | فاقبضنی |
| ۱۰۹ | ۷ | من | × |
| ۱۱۳ | ۵ | به نیته | وبه نیته |
| " | ۷ | موبنات | موجبات |
| " | ۹ | حاحة | حاجة |
| ۱۱۴ | ۱۱ | صل محمد | صل علی محمد |
| " | ۱۷ | محصول | حصول |
| ۱۱۵ | ۱۷ | التامات | التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر باسماء الله الحسنی ما علمت منها وما لم اعلم |
| ۱۱۶ | ۶ | العطیم | العظیم |
| " | ۸ | اشاف | اخاف |
| " | ۹ | الاسد باذنه | الا باذنه |
| ۱۱۷ | ۵ | نشرک شیئ | نشرک بک شیئ |
| " | ۱۰ | بر | ہر |
| " | ۱۴ | تبرا | تبری |
| ۱۱۸ | ۵ | ازونشان | ازدشان |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۱۸ | ۹ | فاذوراب | فاذورات | ۱۱۸ | ۱۱ | اردست | بدست |
| ″ | ۱۱ | اردبدان | بدبدان | ″ | ″ | لواحد | لواحد |
| ۱۱۹ | ۲ | بباسد | باشد محل رضای الله تعالی شانه برای شهرت و عزت و جلب منفعت و دفع مضرت خود | | | | |
| ″ | ۱۸ | وسحراب | [illegible] | تمام شد غلطنامه ابواب محمدی | | | |

# فہرست صحتنامہ کتاب انوار محمدی

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲ | ۱ | الصحبہ | بصحبہ | 〃 | ۱۸ | نخواہد کرد | نخواہند کرد |
| ۳ | ۳ | پارہ | تارہ | ۱۰ | ۱۶ | بیش از پیش | بیش از بیش |
| 〃 | ۳ | احدقاو | احمدقاو | 〃 | 〃 | ذلست | دلش |
| 〃 | ۶ | امین | آمین | 〃 | ۱۹ | سوای | سوی |
| 〃 | 〃 | منضبط | منضبط گردد | ۱۱ | ۲ | مسکنۃ | مسکینۃ |
| 〃 | ۱۱ | درتمیند | درتمیمہ | 〃 | 〃 | الحاح | الحاج |
| 〃 | ۱۶ | هزایا | مزایا | ۱۲ | ۵ | عیدیت | عبدیت |
| ۴ | ۷ | سایقہ | شائقہ | 〃 | ۸ | موافقۃ | موافقت |
| 〃 | ۱۳ | جواب | الجواب | 〃 | ۱۴ | سبس | سبس |
| ۵ | ۱۲ | ضبغۃ | صبغۃ | 〃 | ۱۷ | قوہ | قوہ |
| 〃 | ۱۳ | ضبغہ | صبغۃ | ۱۳ | ۸ | رلبسوی | بسوی |
| 〃 | ۱۸ | مشط | بیقظ | 〃 | ۷ | [illegible] | [illegible] |
| 〃 | 〃 | زیالی | زیادتی | 〃 | ۱۹ | بدورفت | بدورفتہ |
| ۶ | ۵ | القاظ | الفاظ | ۱۴ | ۵ | نعط | ابجد لفظ |
| ۸ | ۱ | کیماکری | کیمیاگری | 〃 | ۱۴ | ثرالی | ثمرالی |
| 〃 | ۳ | کیماکری | کیمیاگری | ۱۵ | ۶ | عبادة | عبادت |
| ۹ | ۶ | مزاحم | مزاحم | 〃 | ۱۴ | الہ | آلہ |
| ۱۰ | ۱۷ | طاظ | محافظ | ۶ | ۱۵ | کوہادر | کوہاند |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| " | ۱۹ | کشائی | کسائی | ۲۳ | ۲ | ملیۃ العائل | ملتہ العائل |
| ۱۶ | ۱۳ | وقبی | وقتی | ۲۳ | ۱۳ | والبری | والثری |
| ۱۷ | ۱ | ایں نورا | ایں لوررا | " | ۱۶ | فراس | وستش |
| " | ۳ | ت اتہ | روایۃ | " | ۱۷ | والتری | والثری |
| " | " | مرشدرہ ماں | مرسدرماں | ۲۴ | ۲ | یار | مار |
| " | ۸ | حلمہ | حلم | " | ۳ | ماالعبر | یاالعبر |
| " | ۱۴ | مستند | ہستند | " | ۴ | مرآرا | مرآر |
| ۱۸ | ۹ | شرک ہست | شرک در قدرت ہست | " | ۷ | شفاءالناس | شفاءاللباس |
| " | ۱۵ | ولو | آو لو | " | ۱۵ | | فائدہ برای صحا |
| " | ۱۶ | | فقط | " | ۱۵ | یاررومار | یارروہ مار |
| " | ۱۷ | وف | وقت | " | دائرہ | دلت | دکا |
| " | ۱۸ | مامر | مامر | ۲۵ | ۴ | مرای | مرای |
| ۳ | ۴ | نوحرروا | توحروا | " | ۱۸ | ہبرد | سبرد |
| " | ۱۴ | اہل مرشداں | جہل مرشداں | ۲۶ | ۲ | ست عیب | دست عیب |
| ۲۱ | ۱ | غیبت | عیب | " | ۱۴ | لاابعادر | لاابعادر |
| " | ۴ | دالشہدہ | دالشہادۃ | ۲۷ | ۴ | لعت | لعب |
| " | " | نوامور | ارامور | " | ۱۵ | یاجبرائیل | یاسحرائیل |
| " | ۵ | مرور دگاں | پروردگار | ۲۸ | ۵ | ہلامی | سلامی |
| " | ۱۳ | نرگاں انامش | سرگاں شامش | " | ۸ | حوبی | حوبی |
| ۲۳ | ۵ | تحیۃ اللطفن | تحیۃ اللطف | " | ۱۵ | ہدہبا | ہدہبا |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۸ | ۱۶ | ووالافعال | والافعال | ۳۶ | ۱۳ | مبرمن | مبرهن |
| ″ | ″ | من الجلال | من الجلال | ″ | ۱۸ | وجب الله عما | واحسب الیه حما |
| ″ | ۱۷ | الیسف السیف | سری سقطے | ″ | ۱۹ | نفزسی است ملبطن | امری است مبطن |
| ″ | ۱۹ | بونظرتم | لونظرتم | ۳۷ | ۱۰ | هو بدا | هویدا |
| ۲۹ | ۳ | عبودتیة | عبودیة | ″ | ۱۳ | و این | این |
| ″ | ۱۱ | عظیما | عظما | ۳۸ | ۱۲ | اقداکم | اقداملکم |
| ″ | ۱۴ | طاهر | ظاهر | ۳۹ | ۷ | فایض | قابض |
| ″ | ۱۷ | من الیسع | فالواجب | ″ | ۱۴ | ذلکم | ذلک |
| ″ | ۱۷،۱۸ |  | من یسع | ″ | ۱۵ | خواهید آورد | خواهند آورد |
| ″ | ۱۸ | مفائله | مقائله | ۴۱ | ۲ | مکتوب | اما مکتوب |
| ۳۰ | ۱۱ | ماران | یاران | ″ | ۹ | العطیم | العظیم |
| ″ | ″ | تلضیض | تنصیص | ″ | ۱۸ | راهی شدن | راهی |
| ۳۱ | ۶ | مودو | مودود | ۴۲ | ۱۱ | یابد | باید |
| ″ | ۱۳ | مددیه | مجددیه | ″ | ۱۲ | در بیش | از در پیش |
| ۳۲ | ۳ | انکنکی | المکنکی | ″ | ۱۵ | مولانا شیخ محمد | مولانا مولوی شیخ محمد |
| ″ | ۵ | سماسس | سماسی | ۴۳ | ۱ | العزیزآن | العزیزان |
| ″ | ۸ | علی رضا | عَلیّ رضا | ″ | ۵ | معمری مثوای | معمری متوای |
| ″ | ۱۱ | قادره | قادریه | ″ | ۱۳ | ازلبس | از بس |
| ۳۵ | ۱ | سنین | حسین | ″ | ۱۶ | ینعماب دلفریبی رنگ رنگ | بنغمهای دلفریبی نگارنگ |
| ۳۶ | ۴ | ومشروع | دو مشروع | ″ | ″ | نگار |  |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴۳ | ۱۴ | امرد | | ۴۹ | ۱۱ | سیروال | سیروالی |
| ۴۴ | ۱ | دلم حیہ | دلم ہجو عجیبہ | ؍؍ | ؍؍ | معدودست امیساں | متعددست ایشاں |
| ؍؍ | ۶ | سوی | استوای | ؍؍ | ۵ | فلانحل | فلانحل |
| ؍؍ | ۸ | مسادی | مسادی | ؍؍ | ۱۹ | قدس السرار | قدس السرہم |
| ۵ | ۹ | بورحہ | ارحہ | ۵ | ۵ | افگاز | افکار |
| ؍؍ | ۱۴ | لوحہ | لوحہ | ؍؍ | ۷ | گلمن | گلی |
| ؍؍ | ؍؍ | مکاریات | ومکاریات | ؍؍ | ۱۸ | المرتدل | الارتدل |
| ۴۶ | ۱ | وعوۃ | وعیرہ | ؍؍ | ۱۹ | ریاضتی | ریاضت |
| ؍؍ | ۹ | رستوت | رشوت | ۵۱ | ۳ | مرجود | موجود |
| ؍؍ | ۱۲ | محدث | حدیث | ؍؍ | ۱۳ | نزد | برد |
| ۴۷ | ۷ | سرانگ | بزرگ | ۵۲ | ۱ | تنبیہ | فتنہ |
| ؍؍ | ۹ | جنید | حلد چیر | ؍؍ | ۴ | بخوز | بحور |
| ؍؍ | ۱۱ | شست | سمٹ | ؍؍ | ۷ | فا | تہا |
| ؍؍ | ۱۷ | وطائف | ووظائف | ؍؍ | ۵ | تہا | فا |
| ۴۸ | ۲ | ووہم | وہم | ؍؍ | ۸ | ملکہ جلا و مذلعا | ملکہ گرجہا و مذلعا |
| ؍؍ | ۴ | اصدور | اصدقار | ؍؍ | ۴ | کلام | لاکلام |
| ؍؍ | ۱۸ | متنغ | متنع | ۵ | ۱۲ | استحات | استحسانات |
| ۵ | ۱۹ | ارانلہ | ارالہ | ؍؍ | ۱۹ | گوید | گوامید |
| ۴۹ | ۸ | برکتر | برکت | ۵۳ | ۱۴ | ستۂ | سمت |
| ۵ | ۵ | حسا | حبیب للاعمل | ؍؍ | ۱۸ | بارگاہ | ماکارہ |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵۵ | ۱۱ | مغرب | در مغرب | ۵۹ | ۱۸ | رزاقیه | رزاقیت |
| " | " | عیبیه | غیبیه | ۶۰ | ۱ | نادرا | بادرا |
| " | ۱۳ | آشنه | آئینه | ۶۱ | ۳ | مجالش | مجالس |
| ۵۶ | ۸ | دریابی | دریابی | " | ۱۱ | میگیرد | میگیرد |
| " | ۱۱ | بدشه | بوته | " | " | غیبه | غیبیه |
| " | ۱۲ | آبگینه | آبگینه | ۶۲ | ۵ | عیبی | غیبی |
| " | ۱۳ | سینه | سفینه | " | ۷ | تصور | تصورد |
| " | ۱۴ | دوشنی | روشنی | " | " | مشنوحه | ملتوحه |
| " | ۱۵ | بی جهته | بی جهت | " | " | نقوص | نقوش |
| " | " | آبش | آتش | " | ۱۲ | میگیردر | میگیرد |
| " | ۱۹ | مجولی | مجولی | " | ۱۱ | ذات | ذات پاک |
| ۵۷ | ۱۰ | بر | بر | " | " | وچون | بچون |
| " | ۳ | نماهم | تماهم | " | " | ذات | . |
| " | ۸ | تیه دل | تو دل | " | ۱۳ | حجت | حجب |
| " | ۱۷ | ما توحید | تا توحید | " | ۱۷ | ذات پاک | ذات پاک حجاب |
| ۵۸ | ۷ | لیسی | بسی | " | ۱۹ | دالقال | والمقال |
| " | ۱۶ | دعا | ادعا | ۶۳ | ۱ | منزلهالاقدام | منزلت الاقدام |
| ۵۹ | ۵ | سوخته | سوخته | " | " | طلی الهام | علی الهمام |
| " | ۱۲ | وجابت | وجاهت | " | ۳ | درهراقبه | و درهراقبه |
| " | ۱۴ | [illegible] | [illegible] | " | ۴ | رنگار | بکار |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶۳ | ۸ | بهاد | بهد | ۰ | ۵ | مشارالاناس | مشارالناس |
| ″ | ۱۴ | دربیمقام | دربیمقام ملے | ″ | ۷ | متاساۃ | متاساۃ |
| ″ | ۱۵ | حیں | ہیں | ″ | ۹ | ضرب | ضرب |
| ″ | ۱۷ | علیہ السلام | علیہم السلام | ″ | ۱۲ | حج مسرور | حج المسرور |
| ۶۴ | ۱ | در | ومر | ″ | ۱۶ | سرورد | ہرورد |
| ″ | ۲ | راہ | را | ۶۹ | ۴ | ال | اہل |
| ″ | ۸ | مسد | ہیتسد | ″ | ۵ | کویا | گویا |
| ″ | ۱ | وسیع | وسیع | ″ | ۷ | کعبہ المد | کعبۃ المد |
| ۰ | ۱۱ | سس | سس | ″ | ۱۴ | ماسراد | مایراد |
| ۶۵ | ۷ | سد | سد | ۷ | ۴ | سالی | شافی بے |
| ″ | ۹ | ندم | نوم | ″ | ۱ | حلمہو الحس ولاانس | اجتمعت الانس والجن |
| ۰ | ۱۵ | مراسا | ہراسا | | | لی ان یاتو بمثل | علی ان یاتو بمثل |
| ″ | ۱۸ | اہلہ | آلہ | ۰ | ۰ | ہذالقرآن لاناتون | ہذالقرآن لایاتون |
| ۶۶ | ۱ | ادیہ | ردیہ | ۱ | ۱ | کو | گو |
| ″ | ۸ | رصرورست | کہ صردرست | ″ | ۱۳ | کثرت الردا | کثرۃ الرد |
| ″ | ۹ | اعمل | عمل | ″ | ″ | ولایمریع | ولایزیغ |
| ″ | ″ | حلالیہ حالیہ | حلالیت و حالیت | ″ | ۱۸ | حیلے | خیلے |
| ″ | ۱۸ | کستاخاں | گستاخاں | ۷۱ | ۱۰ | اعلی الاعلی | اعلی الاعلے |
| ۸ | ۱ | تعظیم | تعظیم | ″ | ۱۱ | امید حلب | امید جلب |
| ۱ | ۲ | باعث | باعث | ۷۲ | ۱ | ماکجار | ماکجا |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۷۲ | ۳ | ابتان | امتیان | ۷۵ | ۴ | زود | رود |
| ״ | ۵ | ذلت | ذات | ״ | ۹ | دار | ورار |
| ״ | ۸ | والابتغار | والاابتغار | ״ | ۱۱ | خولج | خواجه |
| ״ | ۱۰ | ابراهی | ابراهیمی | ״ | ۱۷ | منصور | متصور |
| ״ | ۱۲ | لصور | لتصور | ۷۶ | ۹ | پیل | پیس |
| ״ | ״ | باوجود | باخود | ״ | ۱۲ | قرقیت | قرقیسته |
| ״ | ۱۳ | باید | یابد | ״ | ۱۳ | پس | نفس |
| ״ | ۱۴ | ابراهی | ابراهیمی | ״ | ۱۴ | جزبات | جزئیات |
| ״ | ۱۵ | لاحب | لااحب | ״ | ۱۹ | منختم | متختم |
| ״ | ״ | وجه | وجهت | ۷۷ | ۱۷ | اشتباهی | اشتباکی |
| ״ | ۱۸ | مجیبة | مجیبت | ״ | ۱۸ | عبارة | عبارت |
| ״ | ۱۹ | ״ | ״ | ۷۸ | ۲ | وحوصله | حوصله |
| ۷۳ | ۱ | مجبته | مجیبة | ״ | ۵ | بشارت | بشاشت |
| ״ | ״ | کشنده | کشیده | ״ | ۱۶ | فی ذاته | فی ذاته |
| ״ | ۵ | عبارت | عبارت است | ״ | ۱۷ | متعدوده | متعدده |
| ״ | ۱۸ | بامحب | یامحب | ״ | ۱۹ | قراخور | فراخور |
| ۷۴ | ۱ | برار | ارار | ۷۹ | ۱ | نهیاو | بهتیاو |
| ״ | [illegible] | کتاهان | گناهان | ״ | ۲ | قلیل الاخراجات | قلیل الاصراف |
| ״ | ۱۳ | وبی | بروی | ״ | ۱۰ | مباحه | مباحثه |
| ״ | ۱۴ | درد سادس | در روساوس | ״ | ۱۳ | لبسمت | سمت |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۱ | ان بادشاہ | بادشاہ | ۸۵ | ۷ | وکر | ذکر |
| // | ۷ | یستہ | یست | // | ۱ | المتکسرہ | المنکسرۃ |
| // | ۹ | محض سے | محض ازلی | // | // | پس | بس |
| // | ۱ | راسحاں | راسحاں | // | ۱۲ | نوی | قوی |
| // | ۱۶ | اس | راس | // | ۱۳ | تحلی | تجلی |
| ۹۱ | ۳ | مراقبہ | مراقبہ ، | ۸۶ | ۵ | مالی | تالی |
| // | ۵ | موحود | موجود | // | ۱۶ | جینتیکہ | جینکہ |
| // | ۱۲ | حرد | خود | ۸۷ | ۱۴ | نال | اراق |
| // | ۱۳ | لصعۃ | لمعہ | // | // | اراہا | ازاہا |
| // | ۱۵ | دریاب | دریا | ۸۸ | ۲ | وطرہ | قطرہ |
| ۸۳ | ۵ | مارحدایا | مارحدایا | // | ۱۲ | گستاخ | گستاخ |
| // | ۷ | لسوای | سوای | // | ۱۷ | ملمت | ملمعت |
| // | ۱۸ | حدیت | حدیث | ۸۹ | ۷ | ار | ار |
| // | ۱۹ | تطابیق | تطلیق | // | ۹ | صلاحت | صلاحیت |
| ۸۴ | ۹ | اکال | اکمال | // | ۳ | ستعداو | استعداد |
| // | ۱۳ | ومحقق | کہ محقق | ۹۰ | ۱ | ست سد | میاشد |
| // | ۱۴ | متکلمیں | ومتکلمیں | // | // | قلت قلب | قلت قالب |
| ۸۵ | // | حقیقۃ | وحقیقۃ | // | ۲ | برقلب | بر قلب |
| // | ۱۶ | تفکر | تفکردا | ۹۱ | ۱۱ | النفس المس | تنبیل النفس |
| ۲۵ | ۴ | للاقراط | للاقراط | ۹۲ | ۲ | ابر عمدہ | آبر سحوع |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸۹ | ۱۲ | ویده | دیده | ۹۶ | ۱۸ | مطالب | و طلب |
| " | ۱۳ | تبذی | نبذی | " | " | میادبن | میادین |
| " | " | او | باد | " | ۱۹ | بغیر | وبغیر |
| " | ۱۴ | ارمان | انشان | ۹۷ | ۲ | غبودیت | عبودیت |
| ۹۰ | ۱۳ | صادق | صادق را | " | ۴ | انجاح کر | انجاح |
| " | ۱۸ | ازقبیل | ازقبل | " | ۵ | بس | کہ بس |
| ۹۱ | ۹ | آلہی | الہی | " | ۶ | میباشند | میباشد |
| " | ۱۵ | تعبیراو | تعبیرو | " | ۱۴ | باشان | بایشان |
| ۹۲ | ۳ | متقضی | مقتضی | ۹۸ | ۳ | تفوفی | تفوقی |
| " | ۶ | نوررا | نور | ۹۹ | ۱ | الحمد | کر الحمد |
| " | ۷ | مستودع | مودع | " | ۲ | مستحباب | مستحبات |
| " | ۱۶ | حیقل | صیقل | " | ۱۸ | یامعنی | یامغنی |
| ۹۳ | ۱۳ | اللہ | آلہ | " | ۱۵ | ین | کن |
| ۹۴ | ۲ | راه | را | " | ۱۷ | اختلاف الیہ | اختلاف اللیل |
| ۹۵ | ۱۱ | مستلذبان | مستلذیان | " | ۱۸ | سیما | سما |
| " | ۱۴ | اجتیائی | اجتبار | " | ۱۹ | این دنا | این دعا |
| " | ۱۷ | موفود | مقعد | ۱۰۰ | ۲ | محتار | مختار |
| " | ۱۵ | اخبار | اخیار | " | ۱۹ | بذمہ | بذمہ خود |
| ۹۶ | ۷ | دنانتہ | دنا نہتہ | ۱۰۲ | ۳ | یامد | یا مدبر |
| " | ۱۲ | مال | نال | " | ۱۳ | سیحا | شیخنا |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۲ | ۱۷ | حاررہ | حارہ | ۱۰۸ | ۱۸ | لدیقا | لدیقا |
| ۱۳ | ۴ | ہررور | ہررور | ۱۰۹ | ۵ | اقسام | استقام |
| ۱۴ | ۴ | ستئی | ستیار | 〃 | ۱ | لفتہ | لفتہ |
| ۱۵ | ۷ | ادارلرالت | ادارلرلت | 〃 | ۱۶ | مبایا | میتا |
| 〃 | ۹ | الیسب | آلست | 〃 | ۱۷ | تحاحا | تحاحا |
| 〃 | ۱۵ | من المحیس | ان رحمۃ اللہ قریب من المحسنین | 〃 | ۱۸ | رحمتہ | رحمتہ |
|  |  |  |  | ۱۱ | ۵ | والتحیاء | والہیار |
| 〃 | ۱۷ | سافتۃ الوجوہ ساء الوجوہ سامۃ الوجوہ | ساءت الوجوہ ساءت الوجوہ | 〃 | ۱ | والعادہ | وعبادۃ |
|  |  |  |  | 〃 | 〃 | والشہادۃ | وشہادۃ |
| ۱۰۴ | ۱ | سرکعدست | درکعدست | 〃 | ۱۱ | شرک | الشرک |
| 〃 | ۵ | حدبار | حدبار | 〃 | 〃 | سرقہ | السرقۃ |
| 〃 | 〃 | بوستہ | میوستہ | 〃 | ۱۲ | والمعارف | والمعارف |
| 〃 | ۷ | قل اللہ احد | قل ہو اللہ احد | 〃 | ۱۳ | ولاتہ | ولامہ |
| 〃 | ۱۱ | ہردو | ہر صردو | ۱۱۱ | ۳ | شدلعیۃ | شریعیۃ |
| ۱۶ | ۱۲ | سے اں | سے آنکہ | 〃 | ۱۱ | سہکہہ | برکت |
| ۱۷ | 〃 | تحلوص | تحلوص | 〃 | ۱۲ | میتہ | مَیتۃ |
| 〃 | ۱۹ | والفلح | والتلح | 〃 | ۱۳ | والعاق | واللعاق |
| ۱۰۸ | ۱ | ولعی | والتقی | 〃 | ۱۴ | العیہ | الحیۃ |
| 〃 | ۲ | حطامائ | حطایای | ۱۱۲ | ۳ | ھرا | + |
| 〃 | ۱۴ | اعمی | اعمٰی | 〃 | ۷ | لتسرسے | تصرّی |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۱۳ | ۹ | دنیاً | ذنباً |
| ۱۱۴ | 〃 | بعد | بعده |
| ۱۱۵ | ۵ | یازده | یازده یازده |
| 〃 | ۱۲ | مراقیات | مراقبات |
| ۱۱۶ | 〃 | خواند | خوانده باشد |
| ۱۱۷ | ۵ | نشرک | نشرک یک |
| 〃 | ۱۱ | رضای | رضاجوی |
| 〃 | ۱۴ | تبرا | تبری |
| 〃 | 〃 | حذافبره | خدافیره |
| 〃 | ۱۹ | ببرد | نبرد |
| ۱۱۸ | | ان | این |
| 〃 | ۵ | ازونشان | ازوشان |
| 〃 | ۸ | فاذورات | قاذورات |
| 〃 | ۱۱ | نو خدها | نو جدها |
| 〃 | ۱۵ | باددارند | یاددارند |
| 〃 | ۱۸ | وشجرات | + |
| ۱۲۵ | ۱۷ | عثره | عترة |
| ۱۲۶ | سرخی | نقبار | لقبار |
| 〃 | ۱۴ | مودنون | موذنون |
| ۱۲۷ | ۴ | محدائق | محدثی |
| ۱۲۷ | ۱۹ | والغزوات | والغزوات |

تمت

# فہرست صحت نامہ کتاب انوار محمدی

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲ | ۱ | العجب | بعجب | ۹ | ۱۸ | بخواہد کرد | بخواہند کرد |
| ۳ | ۳ | پارہ | بارہ | ۱۰ | ۱۶ | بیش از بیش | بیش از بیش |
| ۳ | ۳ | احادقار | اصدقاء | 〃 | 〃 | ذلش | دلش |
| 〃 | ۶ | امین | آمین | 〃 | ۱۹ | سوای | سوی |
| 〃 | 〃 | منخبط | منضبط گردد | ۱۱ | ۲ | مسکلنة | سکینة |
| 〃 | ۱۱ | درتمیند | درتمیند | 〃 | 〃 | الهاح | الحاج |
| 〃 | ۱۶ | هزایا | هرایا | ۱۲ | ۵ | عبدیت | عبدیت |
| ۴ | ۷ | سایقة | شائقة | 〃 | ۸ | موافقة | موافقة |
| 〃 | ۱۳ | جواب | الجواب | 〃 | ۱۴ | سپر | سپس |
| ۵ | ۱۲ | ضبغتة | صبغتة | 〃 | ۱۷ | قوه | قوة |
| ۶ | ۱۲ | ضبغه | صبغتة | ۱۳ | ۸ | بسوی | بسوی |
| ۶ | ۱۸ | بتقظ | بیقظ | 〃 | 〃 | بجنیتیک | بجنیتیکم |
| 〃 | 〃 | زیادتی | زیادتی | 〃 | ۱۶ | بدو رفتنه | بدر رفتنه |
| ۷ | ۵ | الیاخلا | الیقاظا | ۱۴ | ۵ | سقطا | ابن لقطا |
| ۸ | ۱ | کیما گری | کیمیا گری | 〃 | ۱۴ | تمرد لی | تمرالی |
| 〃 | ۲۰ | کیما گری | کیمیا گری | ۱۵ | ۶ | عبادة | عبادات |
| ۹ | ۹ | هزاحم | مزاحم | 〃 | ۱۲ | اله | آله |
| 〃 | ۱۷ | ظاهر | مکانه | ۶ | ۱۵ | کوراور | کوراند |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | ۱۵ | کشانی | کسانی | ۲۲ | ۶ | میۃ العائل | میتہ العائل |
| ۱۶ | ۱۳ | دقی | دقیق | ۲۳ | ۱۳ | والمری | والثری |
| ۱۷ | ۱ | ایں بورا | اس بورا | 〃 | ۱۶ | فراس | ورس |
| 〃 | ۳ | ت اتیہ | رواتیہ | 〃 | ۱۷ | والتری | والتری |
| 〃 | 〃 | مرشدہ مال | مرشد ماں | ۲۴ | ۲ | یار | نار |
| 〃 | ۱ | حلمہ | حلم | 〃 | ۳ | ماالمد | باالمد |
| 〃 | ۱۴ | مستمد | ہستمد | 〃 | ۴ | مرارا | مرار |
| ۱۸ | ۹ | شرک است | شرک و قدرت است | 〃 | ۷ | سفارالاناس | سفارالناس |
| 〃 | ۱۵ | دلو | آدلو | 〃 | ۱۵ |  | فقط کالمہ سرای ہی |
| 〃 | ۱۶ |  | فقط | 〃 | ۱۵ | یاردمار | یاردہ مار |
| 〃 | ۱۷ | وقت | وقت | 〃 | دائرہ | دلت | دکا |
| 〃 | ۱۸ | مامر | مامر | ۲۵ | ۴ | سرای | سرای |
| ۲ | ۶ | توحروا | توحروا | 〃 | ۱۸ | ہپرد | ہپرد |
| 〃 | ۱۴ | جہل و مرتبہ آں | جہل مرشد آں | ۲۶ | ۲ | ست عیب | دست عیب |
| ۲۱ | ۱ | غیب | عیب | 〃 | ۱۴ | لایعادر | لایعادر |
| 〃 | ۲ | والشہدہ | والشہادہ | ۲۷ | ۱ | لعت | لعت |
| 〃 | 〃 | لواموز | اراموز | 〃 | ۱۵ | یاحسرائل | یاحسرائیل |
| 〃 | ۵ | سرورگاں | پروردگار | ۲۸ | ۵ | بلاسی | ملدی |
| 〃 | ۱۳ | سرگاں آلایش | سرگان آلایش | 〃 | ۸ | حوبی | خوبی |
| ۲۲ | ۵ | تحیہا البطن | تحیۃ البطن | 〃 | ۱۵ | ہامبنا | مرحبا |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۸ | ۱۶ | ووالافعال | والافعال | ۳۶ | ۱۳ | مبرمن | مبرهن |
| ״ | ״ | من الجلال | من الحلال | ״ | ۱۸ | وجب لبدعا | واجب لبیدعا |
| ״ | ۱۷ | الیه السقطے | سری سقطے | ״ | ۱۹ | الفرهی سبت المطبن | امری سبت مبطن |
| ״ | ۱۹ | بونظرتم | لونظرتم | ۳۷ | ۱۰ | هو یدا | هویدا |
| ۲۹ | ۳ | عبودتیة | عبودیة | ״ | ۱۳ | واین | این |
| ״ | ۱۱ | عظیما | عظما | ۳۸ | ۱۲ | افّداکم | افداکم |
| ״ | ۱۴ | طاهر | ظاهر | ۳۹ | ۷ | قایض | قابض |
| ״ | ۱۷ | من البیح | فالواجب | ״ | ۱۴ | ذلکم | ذلک |
| ״ | ״۱۷ |  | من سبع | ״ | ۱۹ | خواهیدآورد | خواهندآورد |
| ״ | ۱۸ | مفائله | مقاتله | ۴۱ | ۶ | مکتوب | امامکتوب |
| ۳۰ | ۱۱ | ماران | یاران | ״ | ۹ | العطیم | العظیم |
| ״ | ״ | تلفیض | تنصیص | ״ | ۱۸ | راهی شدن | راهی |
| ۳۱ | ۶ | مودرو | مودود | ۴۲ | ۱۱ | یابد | باید |
| ״ | ۱۳ | مردیه | مجددیه | ״ | ۱۲ | دربیش | ازدربیش |
| ۳۲ | ۳ | انکنکی | المکنکی | ״ | ۱۵ | مولانا شیخ محمد | مولانا مولوی شیخ محمد |
| ״ | ۵ | سماسس | سماسی | ۴۳ | ۱ | العزیزآن | العزیزان |
| ״ | ۸ | علی رضا | عَلی رضا | ״ | ۵ | معمری متوای | معمری متوای |
| ״ | ۱۱ | قادره | قادریه | ״ | ۱۳ | ازلیس | ازبس |
| ۳۵ | ۱ | بسین | حسین | ״ | ۱۶ | بنعمات دلفریبی رنگ رنگ | بنغمات دلفریبی نگارنگ |
| ۳۶ | ۳ | ومشروع | دومشروع | ״ | ״ | نگار |  |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴۳ | ۱۶ | امرد | | ۴۹ | ۱۲ | پیپروالی | سیروالی |
| ۴۴ | ۱ | ولم عجیہ | دلم ہیچ عجیہ | ״ | ״ | مقدس رامست | مقدس بیست |
| ״ | ۴ | شوی | استواں | ״ | ۷ | فلاکس | فلاکت |
| ״ | ۸ | تادی | متادی | ״ | ۱۹ | قدس اسرار | قدس اسرار |
| ״ | ۹ | مورحبہ | ارحمہ | ۵۰ | ۵ | انگار | افکار |
| ״ | ۱۴ | لوحہ | لوحہ | ״ | ۷ | گلس | گلی |
| ״ | ״ | مکاریات | ومکاریات | ״ | ۱۸ | لوستہ دل | ارستہ دل |
| ۴۶ | ۱ | وعودہ | وغیرہ | ״ | ۱۹ | ریاصب | ریاضت |
| ״ | ۹ | رسوب | رشوت | ۵۱ | ۲ | رجود | حرعود |
| ״ | ۱۲ | شدس | حدیث | ״ | ۱۳ | پرد | پرد |
| ۴۷ | ۷ | مزاک | مرکب | ۵۲ | ۱ | تنبیہ | تنبیہ |
| ״ | ۹ | خند | چند چیز | ״ | ۴ | بحور | بحور |
| ״ | ۱۱ | شکستی | سمش | ״ | ۷ | فا | تہا |
| ״ | ۱۷ | وطائف | ووظائف | ״ | ״ | تہا | فنا |
| ۴۸ | ۳ | او وہم | ذہم | ״ | ۸ | ملک جدا و خدا تعالی | ملک اگر خدا و خدا تعالی |
| ״ | ۴ | اصدقار | اصدقار | ״ | ۷ | کلام | لاکلام |
| ״ | ۱۸ | متغ | منح | ״ | ۱۲ | اسجات | سنجات |
| ״ | ۱۹ | ارامہ | ارالہ | ״ | ۱۹ | گونید | گرمند |
| ۴۹ | ۸ | مرکس | مرکبت | ۵۳ | ۱۴ | ستہ | سمت |
| ״ | ۵ | چپا | چپسا ملائکہ | ״ | ۱۸ | بارگاہ | دربارہ |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵۵ | ۴ | منزہ | منزہ | ۵۵ | ۱۶ | نزاقمید | نزاقب |
| ″ | ۶ | بیانیہ | تشبیہ | ۶۰ | ۱ | نادر | نادر |
| ″ | ۱۳ | آشنہ | آئینہ | ۶۱ | ۳ | مجالس | مجالس |
| ۵۶ | ۸ | دریاہی | دریای | ″ | ۱۱ | میگیرد | میگیرد |
| ″ | ۱۱ | بند | بود | ″ | ″ | تشبیہ | تشبیہ |
| ″ | ۱۲ | آنگینہ | آبگینہ | ۶۳ | ۵ | عیبی | عیبی |
| ″ | ۱۳ | سپینہ | سفینہ | ۶۴ | ۷ | لتصور | بتصور |
| ″ | ۱۴ | روشنی | ریشمی | ″ | ″ | منزہ | منزہ |
| ″ | ۱۵ | [illegible] | [illegible] | ″ | ″ | نقوس | نفوس |
| ″ | ″ | آتش | آتش | ″ | ۱۰ | میگیرد | میگیرد |
| ″ | ۱۹ | بجوبی | بجوبی | ″ | ۱۱ | ذات | ذات پاک |
| ۵۷ | ۱ | بجہ | بجہ | ″ | ″ | وجہہ | وجہ |
| ″ | ۳ | تمام | تمام | ″ | ″ | ذات | |
| ″ | ۸ | تہ دل | تہ دل | ″ | ۱۳ | محبت | محبت |
| ″ | ۱۴ | التوحید | تاتوحید | ۶۵ | ۱۷ | ذات پاک | ذات پاک حجاب |
| ۵۸ | ۷ | بیس | لیس | ″ | ۱۹ | والقال | والمقال |
| ″ | ۱۵ | دعا | دعا | ۶۶ | ۱۰ | منزلۃ الاقدام | منزلۃ الاقدام |
| ۵۹ | ۵ | سوختنہ | سوختہ | ″ | ″ | علی الہام | علی الالہام |
| ″ | ۱۲ | دریا بیسنہ | دریا بیسنہ | ″ | آخر | درمراقبہ | در مراقبہ |
| ″ | ۱۴ | [illegible] | [illegible] | ″ | ۲ | بگار | بکار |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶۳ | ۸ | ساد | سد | ؍؍ | ۵ | مشارالناس | شارالناس |
| ؍؍ | ۱۴ | درہمقام | درہمقام طے | ؍؍ | ۷ | مقاساہ | مقاساۃ |
| ؍؍ | ۱۵ | حیں | عیں | ؍؍ | ۹ | صرف | صرف |
| ؍؍ | ۱۷ | علیہ السلام | علیہم السلام | ؍؍ | ۱۴ | حج مسرور | حج المسرور |
| ۶۴ | ۱ | د ر | و ر | ؍؍ | ۱۶ | ہرگرد | ہرجرد |
| ؍؍ | ۲ | راہ | را | ۶۹ | ۴ | ال | اہل |
| ؍؍ | ۸ | مسد | میتید | ؍؍ | ۵ | کویا | گویا |
| ؍؍ | ۱ | وسیع | وسیع | ؍؍ | ۷ | کعبہ البد | کعبۃ البد |
| ؍؍ | ۱۱ | لسں | لسں | ؍؍ | ۱۴ | ماسراد | مایراد |
| ۶۵ | ۷ | سد | پید | ۷ | ۳ | شالی | شافی |
| ؍؍ | ۹ | قدم | قوم | ؍؍ | ۸ | صدمتو الجن والانس | اجتمعت الانس والجن |
| ؍؍ | ۱۵ | سراسا | ہراسا | ۰ | ۰ | علی ان یاتو بمثل | علی ان یاتو بمثل |
| ؍؍ | ۱۸ | الیہ | آلہ | ۰ | ۰ | ہذا القرآن لا یاتون | ہذا القرآن لا یاتون |
| ۶۶ | ۱ | اوبہ | روبہ | ؍؍ | ۱ | کو | گو |
| ؍؍ | ۸ | برصرددرستہا | پرصرو رست | ؍؍ | ۱۳ | کثرت الزوا | کثرۃ الرد |
| ۷۰ | ۹ | اعمل | عمل | ؍؍ | ؍؍ | ولایسیح | ولایسیح |
| ؍؍ | ؍؍ | حلالیہ حالیہ | حلالیت و کیفیت | ؍؍ | ۱۸ | حیلے | حیلے |
| ؍؍ | ۱۸ | گستاخاں | گستاخان | ۷۱ | ۱۰ | اعلی الاعلی | اعلی الاعلی |
| ؍؍ | ۱ | تعطیم | تعظیم | ؍؍ | ۱۱ | امید حلب | امید جلب |
| ؍؍ | ۱ | باعس | باعث | ۷۲ | ۱ | ناچار | باچار |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۷۲ | ۴ | ایتان | اتیان | ۷۵ | ۴ | زود | برود |
| 〃 | ۵ | ذلت | ذات | 〃 | ۹ | دار | ورار |
| 〃 | ۸ | والاتخار | والافتخار | 〃 | ۱۱ | خواج | خواجه |
| 〃 | ۱۰ | ابراهی | ابراهیمی | 〃 | ۱۷ | منصور | مقصور |
| 〃 | ۱۲ | لصور | لقصور | ۷۶ | ۹ | پسل | پس |
| 〃 | 〃 | باوجود | باخود | 〃 | ۱۲ | فرقیت | فوقیت |
| 〃 | ۱۳ | بابه | یابه | 〃 | ۱۳ | پس | بس |
| 〃 | ۱۴ | ابراهی | ابراهیمی | 〃 | ۱۴ | جزئبات | جزئیات |
| 〃 | ۱۵ | لاحب | لا احب | 〃 | ۱۹ | منختم | متختم |
| 〃 | 〃 | وجهه | وجهت | ۷۷ | ۱۷ | اشتباهی | اشتباهی |
| 〃 | ۱۸ | مجبیته | مجبیت | 〃 | ۱۸ | عبارة | عبارت |
| 〃 | ۱۹ | 〃 | 〃 | ۷۸ | ۲ | وحوصله | حوصله |
| ۷۳ | ۱ | مجابته | مجبیته | 〃 | ۵ | بشارت | بشاشت |
| 〃 | 〃 | کشنده | کشیده | 〃 | ۱۶ | فی ذاته | فی ذاته |
| 〃 | ۵ | عبارت | عبارت است | 〃 | ۱۷ | متعددوه | متعدده |
| 〃 | ۱۸ | بامحب | یامحب | 〃 | ۱۹ | قراخور | فراخور |
| ۷۴ | ۱ | برای | ارای | ۷۹ | ۱ | نهاد | بنیاد |
| 〃 | ۴ | کتاهان | گناهان | 〃 | ۲ | قلیل الاخراجات | قلیل الاعراف |
| 〃 | ۱۳ | دمی | بروی | 〃 | ۱۰ | مباحه | مباحیه |
| 〃 | ۱۴ | دردساوس | دردوساوس | 〃 | ۱۳ | لبسمت | سمت |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۱ | ان بادشاہ | بادشاہ | ۸۵ | ۷ | ذکرا | ذکر |
| " | ۷ | رستہ | رست | " | ۱۰ | المتکسرۃ | المنکسرۃ |
| " | ۸ | محض مے | محض ازلی | " | " | پسا | بس |
| " | ۱ | رسحاں | راسخاں | " | ۱۲ | فومی | قومی |
| " | ۱۶ | رسّ | راسس | " | ۱۳ | تحملی | تجلی |
| ۸۱ | ۳ | مراقہ | مراقبہ | ۸۶ | ۵ | مالی | تالی |
| " | ۵ | موجود | موجود | " | ۱۶ | جیتیکہ | جیسکہ |
| " | ۱۲ | حراد | جود | ۸۷ | ۱۴ | الراں | اران |
| " | ۱۳ | بصقۃ | بصعہ | " | " | مارا ہا | ماراہا |
| " | ۱۵ | درناب | درباب | ۸۸ | ۲ | قطرہ | قطرہ |
| ۸۲ | ۵ | مارحدایا | بارحدایا | " | ۱۲ | گستاح | گستاخ |
| " | ۷ | لسوای | سوای | " | ۱۷ | ملتفت | ملتفت |
| " | ۱۸ | حدیت | حدیث | ۸۹ | ۷ | ار | ار |
| " | ۱۹ | تطبیق | تطلیق | " | [illegible] | صلاحب | صلاحیت |
| ۸۴ | ۹ | ایاں | امالی | " | ۲ | ستعداد | استعداد |
| " | ۱۳ | وتحقق | ذکر تحقق | ۵ | ۱ | سبت سد | پیا شد |
| " | ۱۴ | متکلفیں | متکلمیں | " | " | فلک فلک | فلما لسا |
| " | " | حقیقت | حقیقۃ | " | " | ہرتلطب | مرتب |
| " | ۱۴ | تفکر | تفکرا | " | ۱۱ | النفس البوص | نفس النفس |
| ۸۵ | ۹ | لاافراطہ | لاافراط | " | " | ادارحمہ | ارحمہ |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸۹ | ۱۲ | دبده | دیده | ۹۶ | ۱۸ | مطالب | و طلب |
| 〃 | ۱۳ | تبذی | نبذی | 〃 | 〃 | میادبن | میادین |
| 〃 | 〃 | او | باد | 〃 | ۱۹ | بغیر | وبغیر |
| 〃 | ۱۴ | ارمان | آرشان | ۹۷ | ۲ | غبودیت | عبودیت |
| ۹۰ | ۱۳ | صادق | صادق‌را | 〃 | ۴ | انجاح کر | انجاح |
| 〃 | ۱۸ | ازقتبل | ازقبل | 〃 | ۵ | بس | کربس |
| ۹۱ | ۹ | آلیق | الهی | 〃 | ۶ | میباشند | میباشد |
| 〃 | ۱۵ | بتبیراو | تعبیرو | 〃 | ۱۴ | باشان | بایشان |
| ۹۲ | ۳ | متفضی | مقتضی | ۹۸ | ۳ | تفوفی | تفوق |
| 〃 | ۶ | نوررا | نور | ۹۹ | ۱ | الحمد | کرالحمد |
| 〃 | ۷ | مستودع | مودع | 〃 | ۲ | مسحباب | مستجابات |
| 〃 | ۱۶ | حیقل | صیقل | 〃 | ۱۸ | یامعنی | یامغنی |
| ۹۳ | ۱۳ | الله | آله | 〃 | ۱۵ | ین | سکن |
| ۹۴ | ۲۰ | راه | را | 〃 | ۱۷ | انتلاف الیه | اختلاف اللیل |
| ۹۵ | ۱۱ | مستلذبان | مستلذیان | 〃 | ۱۸ | ستا | سما |
| 〃 | ۱۴ | اجتبائی | اجتبا | 〃 | ۱۹ | این دنا | این دعا |
| 〃 | ۱۱ | موفود | مقعد | ۱۰۰ | ۲ | محتار | مختار |
| 〃 | ۱۵ | اخبار | اخیار | 〃 | ۱۹ | بدمه | بذمه خود |
| ۹۶ | ۷ | دنانته | دنائهته | ۱۰۳ | ۲ | یامد | یامدبر |
| 〃 | ۱۳ | مال | نال | 〃 | ۱۳ | سیحا | شیخا |

| صفحہ | سطر | غلط | صحیح | صفحہ | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۲ | ۱۷ | حارِد | حاره | ۱۰۸ | ۱۸ | لدلیا | لدلیا |
| ۱۳ | ۶ | مرردر | مرردر | ۱۰۹ | ۵ | اقسام | استام |
| ۱۴ | ۴ | شئ | شمار | 〃 | ۱ | لعتہ | لعثہ |
| ۱۵ | ۷ | ادا لرالت | اداردلت | 〃 | ۱۴ | غنیا | غنیا |
| 〃 | ۹ | الیت | آلست | 〃 | ۱۴ | محاجاً | محاجا |
| 〃 | ۱۵ | من الحیس | ان رحمتہ اللہ وقت | 〃 | ۱۸ | رحمۃ | رحمۃ |
| | | | من الحسین | ۱۱ | ۵ | والعیاء | والبہیار |
| 〃 | ۱۷ | ساحتہ الوجو ساحتہ | ساہت الوجود ساہت | 〃 | ۱ | والعبادہ | وعبادۃ |
| ۰ | | الوجو ساحتہ الوجو | الوجود ساہت الوجود | 〃 | ۶ | والشہادۃ | وشہادہ |
| ۱۶ | ۱ | سرکھدستا | درکھدست | 〃 | ۱۱ | شرک | الشرک |
| 〃 | ۵ | حدمار | حدمار | 〃 | ۶ | سرقہ | السرقۃ |
| 〃 | 〃 | موسته | موسہ | 〃 | ۱۲ | والمعارف | والمعارف |
| 〃 | ۷ | قل اللہ احد | قل ہو اللہ احد | 〃 | ۱۳ | ولاتہ | ولایہ |
| 〃 | ۱۱ | ہردو | ہر ہردو | ۱۱۱ | ۳ | شریعۃ | شریعیۃ |
| ۱۰۷ | ۱۲ | ملے ال | سے آنکہ | 〃 | ۱۱ | بہ کہہ | بہرکت |
| ۱۷ | ۶ | مخلوص | مخلوص | 〃 | ۱۲ | میتہ | ملیتہ |
| 〃 | ۱۹ | والعلج | والثلج | 〃 | ۱۳ | والعاق | والعاق |
| ۱۸ | ۱ | دلی | دلہی | 〃 | ۱۴ | الصیہ | العیبۃ |
| 〃 | ۲ | حطا مائی | حطایای | ۱۱۲ | ۳ | ھرا | + |
| 〃 | ۱۴ | اعمی | اعمّی | 〃 | ۷ | نصرۓ | بصرانی |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۱۳ | ۹ | دینًا | ذنبًا |
| ۱۱۴ | // | بعد | بعده |
| ۱۱۵ | ۵ | یازده | یازده یازده |
| // | ۱۲ | مراقیات | مراقبات |
| ۱۱۶ | // | خواند | خوانده باشد |
| ۱۱۷ | ۵ | شرک | شرک یک |
| // | ۱۱ | رضای | رضاجوی |
| // | ۱۴ | تبرا | تبری |
| // | // | حذافبره | خدافیره |
| // | ۱۹ | ببرد | نبرد |
| ۱۱۸ | | ان | این |
| // | ۵ | ازونشان | ازوشان |
| // | ۸ | فاذورات | قاذورات |
| // | ۱۱ | نو خدها | نوجدها |
| // | ۱۵ | باددارند | یاددارند |
| // | ۱۸ | وشجرات | + |
| ۱۲۵ | ۱۷ | عثره | عترة |
| ۱۲۶ | ۳ | نقبار | نقتار |
| // | ۱۹ | مودنون | موذنون |
| ۱۲۷ | ۱ | محدالق | محدثی |
| ۱۲۷ | ۱۹ | والغروات | والغزوات |

تمت